

و کلا با ایشان، ممانعت به عمل می آورند. بنابراین مسوولیت هرگونه فاجعه ناگواری برای جان گنجی بیش از پیش بر دوش مقامات عالی حاکمیت و دستگاه قضایی خواهد بود.

امروز دشمنان آزادی که مرگ گنجی را وقیحانه به انتظار نشسته اند در پی آنند که یا مرگ او را جشن بگیرند و یا مقاومت مورد ستایش او را وارد روندی فرسایشی کنند و در درازمدت و با به طول انجامیدن اعتصاب غذای این نماد شجاعت و آزادگی و حاکم کردن فضای اطلاع رسانی دروغین، حرکت آزادیخواهانه او را خدشه دار کنند.

۵. امروز دشمنان آزادی که مرگ گنجی را وقیحانه به انتظار نشسته اند در پی آنند که یا مرگ او را جشن بگیرند و یا مقاومت مورد ستایش او را وارد روندی فرسایشی کنند و در درازمدت و با به طول انجامیدن اعتصاب غذای این نماد شجاعت و آزادگی و حاکم کردن فضای اطلاع رسانی دروغین، حرکت آزادیخواهانه او را خدشه دار کنند. از این رو به گنجی عزیز که سرافرازانه از این مصاف نابرابر پیروز از میدان به در آمده و پوشالی بودن اقتدار اربابان قدرت را به اثبات رسانده است می گوئیم که مسیر مبارزه و دفاع از آزادی، عدالت، دموکراسی و حقوق بشر وجود عزیز تو و امثال تو را بیش از پیش می طلبد تا حضور سالم و پویایت، خاری در چشم کسانی باشد که خاموشی فریاد رسا و حق طلبانه ات را به انتظار نشسته اند.



جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران

Society of Human Rights in Iran

- از آنجا که هر فردی میتواند بدون هیچگونه تبعیضی از کلیه حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر بهره مند گردد.
- از آنجا که هر کس حق دارد برقراری نظامی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی، حقوق و آزادیهای را که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر گردیده است، تامین نماید و آنها را بموقع اجراء گذارد.
- از آنجا که حقوق انسانی را باید با وضع و اجرای قانون حمایت کرد تا بشر بتواند آخرین علاج به قیام برضد سلطه انسان بر انسان مجبور نگردد.
جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران تامین حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را برای مردم ایران وجهه کوشش و همت خود قرار میدهد. از مقدمه اساسنامه جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران

www.polpiran.com

ولایت فاشیسم، دشمن آزادی



قعطنامه مردم در مراسم ملاقات اکبر گنجی، روزنامه نگار آزاده ایرانی

بنام خداوند جان و خرد

اکبر گنجی روزنامه نگار شجاع ایرانی، لحظه های دشوار ماراتن مرگ خویش را بدون توجه بایسته به سرنوشتش از سوی مقامات قضایی که مسئولان مستقیم آنچه پیش می آید هستند، می گذرانند. گنجی به سبب همین بی توجهی ۶۳ روز است به اعتصاب غذا روی آورده تا ندای حق طلبانه اش را به افکار عمومی ایران و جهان برساند.

ما شرکت کنندگان در این مراسم بر پایه وظیفه وجدانی و انسانی خود به عبادت گنجی آمده ایم تا از مراجع قضایی کشور بسان متولیان مستقیم سرنوشت ناگواری که بر او تحمیل شده است بخواهیم:

۱. با توجه به خواسته های به حق گنجی در تامین آزادی اش که افزون بر ۵ سال و ۴ ماه از محکومیت ۶ ساله خود را سپری کرده است و طبق قوانین قضایی جاری کشور آزاد محسوب می شود امکان بازگشت سرفرازانه ای او را به زندگی آزاد فراهم آوردند. گذشته از این مرخصی های معوق مانده گنجی می تواند چند ماه باقی ماند از محکومیت او را پوشش دهد

۲. امکان ملاقات اکبر گنجی با خانواده و وکیلانش را که در هفته های گذشته او را از آن محروم کرده اند فراهم آورند.

۳. بیمارستان حتی در شرایط جنگی نیز منطقه امن محسوب می شود که در آن حفظ جان و سلامت بیماران در اولویت قرار دارد و تبدیل بیمارستان به پادگان نظامی و محلی تحت نظارت نهادهای قضایی و امنیتی در تضاد با حقوق اکبر گنجی به سان فرد بیمار است. از این رو ضمن اعتراض به تحت فشار قرار دادن کادر پزشکی محترم بیمارستان میلاد از سوی مراجع قضایی خواهان فراهم شدن امکان درمان اکبر گنجی تحت نظر گروهی از پزشکان مجرب و مستقل مورد تایید خانواده ایشان به منظور تامین سلامت و بازگرداندن او به زندگی عادی اش هستیم.

۴. امروز برای ملاقات با اکبر گنجی و رساندن پیام صلح خود به وی در محل بیمارستان میلاد حاضر شدیم. اما نشستگان در مسند قدرت که مرگ گنجی را بیشتر می پسندند و گویی از ادامه بحران و ایجاد بحران های جدید نفعی می برند و بنابراین از هرگونه ملاقات خانواده، دوستان و

فاشیسم ولایت فقیه



معصومه شفیعی بعد از پایان مراسم روز خبرنگار و برگزاری جشنواره مطبوعات در تالار وحدت، به تالار وارد شد و با گریه از هجمه به خانه و خانواده اش و توهین و ضرب و شتم آنها در روز خبرنگار سخن راند. همسر اکبر گنجی که همراه با مادر، برادر گنجی و دو دخترش پس از مراسم جشنواره، به تالار وارد شده بود در حالی که گریه می کرد رو به حاضران گفت که در روز خبرنگار برای دادخواهی نزد ایشان آمده است.

وی سپس در حالی که به بالای سن برای بهتر شنیده شدن سخنانش دعوت می شد، از هجوم به منزل مسکونی و توهین به خود و خانواده اش سخن گفت. شفیعی توضیح داد که این افراد نه برگه ای برای تفتیش به همراه داشتند و نه حکمی برای ضبط اموال. در حالی که بسیاری از وسایل شخصی ما و حتا موبایل دخترانم را با خود بردند. آنها همچنین مرا به تخت بستند و دخترانم را به گوشه ای پرت کردند که یکی اشان زخمی شده است. معصومه شفیعی همچنین خود و خانواده اش را نیز مثل اکبر گنجی قربانی آزادی بیان همسرش دانست و گفت { ... } کمر به قتل ما بسته اند. خبرنگاران حاضر که اشکریزان مخاطب سخنان همسر گنجی بودند روز خبرنگار را با شنیدن این سخنان به پایان بردند.

اطلاعیه کانون نویسندگان ایران در مورد کردستان

مردم شریف و آزاده ی ایران

چنان که می دانید در هفته های اخیر حوادثی در چندین شهر استان های کردنشین ایران اتفاق افتاده است که قلب همه ی مردم آزادی خواه



کانون نویسندگان ایران

ایران و جهان را به درد آورده است. در این حوادث شاهد برخوردهای خونین با هم میهنان کرد خود، که در پی تظاهرات مسالمت آمیز، خواست های برحق خود را مطرح می کردند، بوده ایم. کانون نویسندگان ایران هرگونه اعمال خشونت را نسبت به مردم ایران در هر منطقه ای که باشد محکوم می کند و آن را به زیان منافع ملی می داند. کانون بنابه اصول منشور خود بر دفاع از آزادی اندیشه و بیان و قلم و مخالفت با سانسور تاکید می ورزد و درباره ی توقیف دو روزنامه و هفته نامه ی محلی ناسو و ناشتی اعتراض دارد. کانون نویسندگان ایران خواستار رفع توقیف از این دو نشریه، متوقف ساختن فوری هرگونه برخورد خشونت آمیز و پاسخ به خواست های هم میهنان کرد است که سال های سال از ستم و محرومیت اقتصادی و اجتماعی رنج برده اند.

کانون نویسندگان ایران - ۱۳۸۴/۸/۱۸

سازمان ملل خواستار توجه ایران به حق مسکن اقلیتها شد



میلون کوتاری، کارشناس سازمان ملل در امور مسکن از ایران خواسته است به حقوق مسکن اقلیتهای قومی و مذهبی و حق برابر زنان و مردان برای داشتن زمین و مسکن احترام بگذارد. وی در ماه گذشته میلادی در مقام گزارشگر ویژه مسکن کافی از طرف کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و به دعوت دولت جمهوری اسلامی عازم ایران شد. وی در این سفر که از ۱۹ تا ۳۱ ژوئیه طول کشید، با مقامات رسمی ایران در وزارتخانه ها و سازمانهای مسئول و نیز نهادهای اجتماعی دیدار کرد. آقای کوتاری علاوه بر تهران از طرحهای مسکن و شهرسازی در استانهای کرمانشاه، کرمان، خوزستان و فارس بازدید و گزارشهایی مستقیم درباره وضعیتهای سایر استانها دریافت کرده بود. این گزارشگر سازمان ملل نتیجه گرفته است که مسکن و وام آن فقط در توان مالی خانواده های طبقه متوسط به بالاست و اجاره و قسط وام ۵۰ تا ۷۰ درصد درآمدهای خانواده های ایرانی را می بلعد. آقای کوتاری بدون ذکر موردی مشخص به "مواردی از مصادره و غصب زمین، تخلیه اجباری، تبعیض در حق برابر زنان و مردان در دستیابی به مسکن، شرایط فوق العاده خصمانه مسکن و زندگی برای اقلیتها" در جمهوری اسلامی اشاره کرده است. در حال حاضر زنان و مردان ایرانی، در صورت داشتن توان مالی، از حق برابر برای مسکن برخوردارند و فقط در مورد ارث با همدیگر تفاوت دارند. آقای کوتاری برای رفع این نابرابریها، پیشنهاد داده است ایران کنوانسیون منع تمام اشکال تبعیض علیه زنان را تصویب کند. مقامات محافظه کار ایران تاکنون در مقابل تصویب این کنوانسیون مقاومت کرده اند. گزارشگر حق مسکن سازمان ملل در ادامه گزارش خود انتقاد کرده است: "برنامه های جاری رفاهی بخش مسکن مطابق با استانداردهای لازم برای اقصای آسیب پذیر نیست." همزمان با سفر وی به ایران، مقامات ایرانی وام مسکن را از ۱۲ میلیون به ۱۸ میلیون تومان افزایش دادند، ولی بسیاری از افراد فاقد مسکن گلایه دارند که توانایی بازپرداخت اقساط را ندارند. آقای کوتاری همچنین خواستار توجه ویژه به استانهایی مانند ایلام، خوزستان و سیستان و بلوچستان شده که وی گفته است "آنها به طور تاریخی به حاشیه رانده شده اند." وی قصد دارد گزارش نهایی خود را در شصت و دومین اجلاس کمیسیون حقوق بشر ارائه دهد که قرار است در آوریل ۲۰۰۶ در ژنو برگزار شود.

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر

و الگوهای غرب از مساجد و هیات‌های مذهبی که متناسب با فرهنگ بومی هستند، برای پیگیری مطالبات مردم استفاده کند.

ارگان مصباح یزدی وثبت نام برای عملیات استشهدی



نشریه "پرتو سخن" ارگان مصباح یزدی با چاپ اطلاعیه ثبت نام، از آغاز فعالیت برای ثبت نام و سازماندهی نیروهای استشهدی خبر داد. بر اساس اطلاعیه چاپ شده در این نشریه، لشکرهای ویژه عملیات استشهدی در سراسر کشور تشکیل می شود. این لشکرها که از "خواهران و برادران" تشکیل می شود، دارای سازماندهی در استان های مختلف کشور خواهد بود و اعضای آن تحت آموزش های "تخصصی و ویژه" قرار می گیرند. هدف از تشکیل این لشکرها مبارزه همه جانبه علیه دشمنان اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی و حراست از کیان اسلام ذکر شده است. همزمان با چاپ این اطلاعیه، روزنامه کیهان، خواستار تشکیل کابینه ای از طرفداران "اسلام انقلابی" شد. عشرت شایق نماینده مجلس و مسئول خواهران ستاد انتخاباتی احمدی نژاد هم خواستار اتخاذ "دیپلماسی قدرت" به ویژه در سیاست خارجی شد. او گفت: "دیپلماسی ما از شکل دیپلماسی قدرت به شکل دیپلماسی مرعوب و منفعل درآمده است که نمود اصلی آن را در مذاکرات هسته ای می بینیم. باید در این روند تغییراتی صورت گیرد و در عین حالی که می تواند برای ایجاد یک دیپلماسی قدرت موازنه قدرت در منطقه و جهان باشد، می توانیم این دیپلماسی نا عادلانه مرعوب وضعیت فعلی را از بین ببریم."

تشکیل جلسه شورای عالی نظارت کانون مدافعان حقوق بشر

محمد شریف سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر با اشاره به تشکیل جلسه شورای عالی نظارت کانون مدافعان حقوق بشر که با حضور کلیه اعضا برگزار شد، اظهار داشت: در این جلسه در خصوص نحوه برگزاری کنفرانس



زاغه نشینی در پاکدشت

نماینده کارگران پاکدشت، گفت: به علت نداشتن پول کافی و فقر مفرط، بیش از هجده هزار کارگر، در زاغه‌های کوره‌پزخانه‌ها، همچون سربازان پادگان‌ها شب را به صبح



می‌رسانند، در این کوره‌پزخانه‌ها، زن، مرد و حتی کودکان کمتر از هشت سال کار می‌کنند و بین نان‌آور و نان‌خور فرقی نیست. عباس سالاری گفت: در حال حاضر، چهارصد کوره‌پزخانه فعال در استان تهران وجود دارد که کارگران شاغل در بسیاری از این کارخانجات، به دلیل نداشتن پول کافی برای اجاره حتی یک اتاق برای سکونت شبانه، شب را با خانواده خود در محل کارخانه‌های اجسازی به صبح می‌رسانند.

وی گفت: بسیاری از کارگران با خانواده‌هایشان در این کوره‌پزخانه‌ها در شرایطی سخت و طاقت‌فرسا کار کرده و فرزندان کم سن و سال آنان نیز برای ادامه زندگی ناچار به تن دادن به کارهای سخت در همین کوره‌پزخانه‌ها هستند. وی، تصریح کرد: هر ۵ کارگر در یک اتاق ۱۲ متری که به دلیل غیر مسکونی بودن و عدم بهداشت محیط، بیشتر به زاغه‌شبی می‌باشد، تن خسته‌شان را به خواب می‌سپارند.

این مقام کارگری، افزود: خانواده‌های این کارگران در همین فضای چند متری غیر مسکونی، کلیه امور خانه همچون، آشپزی و رختشویی را انجام داده و کودکان نیز از ترس موش‌های بزرگ ساکن در کنار گوشه همین اتاق‌ها، آسایش ندارند. سالاری گفت: وضعیت معیشتی کارگران کوره‌پزخانه‌ها به دلیل کمی دستمزد و عدم اداره امور زندگی تأسف بار بوده و در سال گذشته، انواع بیماری‌های عفونی و مهلک نیز در بین کارگران کوره‌پزخانه‌ها شیوع پیدا کرده است.

مساجد جایگزین NGO ها

حمیدرضا ترقی در گفت‌وگو با خبرنگاران، NGO ها را وصله‌های ناچسب به جامعه دانست که دولت آینده سعی



خواهد کرد جلوی تشکیل آنها را گرفته و جایگزین مناسب برای آنها احیا کند، او گفت: جامعه مدنی و دموکراسی غربی چند سال است که در کشور ما ترویج یافته و دولت با تخصیص اعتبارات میلیونی به اینگونه تشکلهای کمک می‌کند، در حالی که این شیوه با ساختار فرهنگ و تمدن ما ناهماهنگ است و دولت آینده سعی دارد مبتنی بر فرهنگ بومی و اسلامی ساختار تشکلهای مردمی را اصلاح کند و به جای رواج تشکلهای

تلاش سازمان ملل برای مصون نگاه داشتن کودکان از گزند جنگ

شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا قطعنامه ای را با هدف محافظت از کودکان در مناقشه های مسلحانه تصویب کرده است.



شورای امنیت توافق کرد یک سیستم نظارت برای شناسایی موارد نقض حقوق کودکان، از جمله قتل یا قطع عضو کودکان، استفاده از آنها به عنوان سرباز و خشونت جنسی علیه کودکان ایجاد کند. اولارا اوتونو، نماینده ویژه سازمان ملل در امور کودکان در مناقشه های مسلحانه، فهرستی از دولت ها و شورش های مسلحانه در ۱۱ مناقشه در سطح جهان که از محافظت از کودکان بازمانده اند ارائه کرد. شورای امنیت موافقت کرد بیش از ۵۰ دولت و گروه شورشی را که به نقض جدی حقوق کودکان متهم هستند تحت نظارت قرار داده و کسانی را که دست از این رفتار نمی کشند مجازات کند. یک گزارش سازمان ملل که پیشتر در سال جاری منتشر شد از کسانی که کودکان را برای عملیات جنگی استخدام می کنند نام می برد که از جمله شامل ببرهای تامیل در سری لانکا و گروه هایی در برونڈی، سودان، ساحل عاج، جمهوری دموکراتیک کنگو و سومالی بود. همچنین اعلام شد که برخی از گروه ها از جمله شورشیان نپال، جنبش مقاومت الهی در اوگاندا، و شبه نظامیان جانجويد در دارفور در سودان کودکان را به قتل رسانده، قطع عضو کرده یا ربوده اند.

شورای امنیت به کلیه گروه ها و دولت های نام برده شده در این فهرست دستور داده است اقدامات ملموسی برای پایان خشونت ها علیه کودکان را به اجرا بگذارند و گروه هایی برای نظارت بر نتیجه آن ایجاد کرد. اولارا اوتونو، نماینده سازمان ملل، آن را یک نقطه عطف توصیف کرد و گفت: "من خیلی امیدوارم که شمار قابل توجهی از طرف ها به امنیت، با شماری از آنها در تماس بوده ایم و آنها خیلی مشتاق هستند همکاری کنند تا نامشان از این فهرست شرم آور خارج شود."

شورای امنیت توافق کرد که اگر دولت ها یا گروه های شورشی پیشرفت کافی نداشته باشند تدابیر هدف گیری شده ای را مورد بررسی قرار دهد که ممکن است شامل اعمال محدودیت های سفری و تحریم تسلیحاتی باشد. آقای اوتونو گفت اکثر گروه ها نسبت به فشارهای بیرونی حساس هستند. به گفته سازمان ملل دو میلیون کودک طی دهه گذشته در مناقشه های مسلحانه کشته شده اند و هم اکنون در حدود ۲۵۰ هزار کودک به عنوان سرباز درگیر مناقشه های مختلف هستند.

مطبوعاتی با موضوع جایگاه میزان فرهنگی در تشخیص فرهنگی بشری اتخاذ تصمیم شد. وی ادامه داد: مطالبی که چند روزنامه درباره نحوه انجام امور و کالتی اکبر گنجی توسط عبادی نشر داده بودند، مطرح و مورد بررسی قرار گرفت و اعضای شورای عالی نظارت ضمن ابراز شگفتی نسبت به این مسئله تاکید کردند که این مسائل تاثیری در انجام وظایف و کالتی هیچ یک از اعضا اعم از شیرین عبادی نخواهد داشت. این وکیل دادگستری در پایان خاطرنشان کرد: در این جلسه درباره وقایع منتهی به اعتراضات مردمی در شهرستان مهاباد بیانیته صادر شد. همچنین محمدعلی دادخواه عضو این کانون اعلام کرد که سمینار «تاثیر میراث فرهنگی در تشخیص و هویت ملی و نگرش اعلامیه جهانی حقوق بشر بر میراث فرهنگی»، صبح روز دوشنبه دهم مردادماه جاری در کانون مدافعان حقوق بشر برگزار می شود. وی گفت: در این جلسه پرویز ورجاوند استاد دانشگاه، منیژه حکمت از جامعه هنرمندان، حکمت الله ملاصالحی استاد باستان شناسی دانشگاه تهران و بنده به نمایندگی از کانون مدافعان حقوق بشر به ایراد سخن خواهیم پرداخت.

نتایج تکان دهنده بازدید از ۱۸ زندان و بازداشتگاه تهران



حجت الاسلام عباسعلی علیزاده، رییس کل دادگستری استان تهران و رییس هیات نظارت و بازرسی حفظ حقوق شهروندی، اقدامات انجام شده در رابطه با حفظ حقوق شهروندی را طی گزارش مفصلی به آیت الله هاشمی شاهرودی، رییس قوه قضاییه داد.

در این گزارش، برای نخستین بار رسماً اعتراف شده که در بازداشتگاه ها و زندانها از چشم‌بند، ضرب و شتم متهمان استفاده می شود. تعیین تکلیف نشدن متهمان و طولانی شدن مدت تحقیقات، زندان برای نوجوان ۱۳ ساله به خاطر دزدیدن یک مرغ در بدترین بازداشتگاه‌ها، نگهداری پیرزن متولد ۱۳۱۱ در زندان به‌خاطر ناتوانی مالی، دستگیری زنی به جای شوهرش که متهم به جرایم مواد مخدر و متواری است، بلاتکلیف بودن ۱۴۰۰ زندانی یکی از زندان‌ها و... بعنوان موارد بارز نقض حقوق شهروندی در گزارش هیات نظارت و بازرسی حفظ حقوق شهروندی که در چند ماه از بازداشتگاه‌ها بازدید کرده اند مشاهده شده است.

هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یارفتارظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار

گیرد. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر

غذا نمی دادند و نمی گذاشتند بخوابم." شهادت حاجی میرزا محمد، بخشی از اتهامات تازه ای است که بر نیروهای ائتلافی مبنی بر آزار زندانیان در بازداشتگاههای موقتی وارد می آید. زندانیانی که آزاد شده اند به خبرنگار بی بی سی گفته اند که در بازداشتگاه از غذا و خواب محروم نگاهداشته می شدند و مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند. یک مترجم پیشین، اظهار داشت که شاهد آن بوده است که بازجویان با ندادن آب به زندانیان آن ها را تنبیه می کردند و با طعنه و سرزنشهای جنسی سعی داشتند که آن ها را وادار به حرف زدن بکنند. یک سخنگوی ارتش آمریکا گفت که نمی تواند این اتهامات را انکار کند اما هرگونه بد رفتاری با زندانیان بسیار جدی تلقی می شود.

شکایات

اواخر ماه آوریل، سمت کارشناس سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر برای خدمت در افغانستان لغو شد. پروفیسور شریف باسیونی، حقوقدان و نامزد دریافت جایزه صلح نوبل که آخرین کسی است که در این سمت خدمت می کرده است اظهار داشت که او به واسطه انتقاد از بازداشتگاههای نیروهای آمریکایی در افغانستان، شغل خود را از دست داد. مقامات آمریکایی می گویند که وضع حقوق بشر در افغانستان بهبود یافته است. به گفته کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، شرایط بازداشت در دو زندان اصلی نیروهای ائتلافی در بگرام و قندهار در ماههای اخیر بهبود پیدا کرده است اما هنوز در مورد آزار در بازداشتگاههای موقتی نظیر بازداشتگاه گردز که حاجی میرزا در آن زندانی بوده است، شکایات زیادی دریافت می شود.

جنت گل، یکی از کسانی که در گردز در بازداشت به سر می برده، می گوید که مجبور می کردند روی زمین زانو بزنند و سپس چهار یا پنج بازجو او را محاصره می کردند: "آنها به من می گفتند روی پاشنه ات نشین، به سمت دیگر نگاه نکن، آنگاه به من دشنام می دادند و کتکم می زدند. مرا تا صبح در همان وضع نگاه داشتند و سه شب نگذاشتند بخوابم. شب آخر هم تا صبح زانو زده بیدارم نگاه داشتند."

جنت گل همچنین گفت که به او مشت و لگد می زدند و بعد به او گفتند که روی زمین دراز بکشد و افزود: "آنگاه با گردن مرا از روی زمین بلند کردند و تهدیدم کردند که اگر به کارهایی که کرده ام اعتراف نکنم مرا خواهند کشت." جنت گل در حالیکه دستهای زمخت و خشن خودش را نشان می داد گفت: "من یک کشاورم نه عضو شبکه القاعده. از آمریکائیها بپرسید که چرا مرا مدت شانزده ماه در بازداشت نگاه داشتند. وقتی بعد از این مدت مرا آزاد کردند فقط گفتند خیلی متأسفیم. این تنها چیزی بود که به من گفتند. اگر چیزی به اسم حقوق بشر وجود دارد، من می خواهم که حق خودم را بگیرم."

اصطلاحات نظامی

۲۵۰۰۰ نفر؛ قربانیان غیرنظامی در عراق

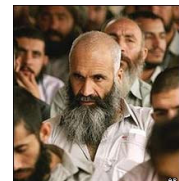
یک مطالعه جدید در عراق نشان می دهد که تقریباً ۲۵ هزار نفر غیرنظامی در این کشور در دو سال گذشته و از زمان تهاجم آمریکا به



عراق جان باخته اند. این تحقیق می گوید مسئول قتل یک سوم از این افراد نیروهای آمریکایی هستند اما بیشتر کسانی که در اثر عملیات آمریکا جان باخته اند در آغاز تهاجم آمریکا کشته شده اند. این گزارش که یک سازمان آماری مستقر در بریتانیا به کمک محققان دانشگاهی تهیه کرده است می گوید حملات دیگر بیشتر از آمریکا و متحدانش به قتل غیرنظامیان انجامیده است و در این میان سهم خشونت های مربوط به تبهکاران بیش از یک سوم قربانیان را موجب شده است. به نظر می رسد در وضعیت آشوب زده عراق تهیه آمار مقتولان کار بسیار دشواری است. این گزارش بر پایه ۱۰ هزار گزارش از رسانه های مختلف تهیه شده است و اولین پرونده دقیق از شمار کشتهگان است. جان اسلوبودا یکی از تهیه کنندگان این گزارش گفت: «فهرست بلند کشتهگان جنگ هزینه فراموش شده تصمیم به تهاجم به عراق است.» سازمان «آمار انسانی عراق» که مستقر در بریتانیاست و «گروه تحقیق آکسفورد» که مجموعه ای از فعالان صلح و افراد دانشگاهی اند این مطالعه را انجام داده اند. براساس آمارهای این بررسی، ۳۷ درصد از کشتهگان ناشی از عملیات آمریکا بوده است و ۹ درصد ناشی از عملیات شورشیان، در حالی که درصد افرادی که در اثر خشونت های تبهکارانه به قتل رسیده اند ۳۶ درصد است. براساس یافته های این بررسی شمار کشتهگان در سال دوم حضور آمریکا در عراق بیشتر از سال اول است و تقریباً دو برابر شده است. تقریباً یک پنجم از کشتهگان، زنان و کودکان بوده اند. نیمی از جان باختگان هم در بغداد به قتل رسیده اند. به طور متوسط، هر روز ۳۴ نفر در عراق کشته شده اند. دست کم ۴۲ هزار نفر نیز مجروح گزارش شده است. آمار کشتهگان از نیروهای آمریکایی ۱۷۰۰ نفر است و ده ها نفر دیگر نیز از ملیت های دیگر کشته شده اند. عراق می گوید که ۱۳۰۰ تن از نیروهای پلیسی و امنیتی کشور نیز جان باخته اند.

افغانها از شکنجه خود در بازداشتگاه های آمریکا سخن می گویند

حاجی میرزا محمد به اتهام همکاری با طالبان در سال ۲۰۰۴ در منزلش تحت بازداشت درآمد و سپس به پایگاه نیروهای تحت رهبری آمریکا در گردز واقع در جنوب شرق افغانستان برده شد. او می گوید: "مدت چهار روز دستهای مرا از پشت بسته بودند. به من



نتیجه آن، حدود یکصد هزار نفر از اهالی این شهر جان خود را از دست دادند و بخش بزرگی از پایتخت در اثر انفجار بمب و بروز آتش سوزی ویران شد. حرارت ناشی از آتش سوزی که در اثر این بمباران روی داد باعث تغییر در وضعیت جوی و وزش توفان شدیدی در منطقه شد. بمباران توکیو حدود یکصد هزار کشته برجای نهاد و تلفات انسانی آن از تلفات ناشی از پرتاب بمب اتمی بر هیروشیما و ناکازاکی بیشتر بود. گفته تاریخ نویسان، تلفات بمباران توکیو که با استفاده از بمب های متعارف صورت گرفت به مراتب بیش از تلفات ناشی از پرتاب بمب های اتمی بر شهرهای هیروشیما و ناکازاکی بود. آنچه که در این حادثه مورد توجه قرار گرفته این است که مناطق بمباران شده عموماً غیرنظامی بود و ارزش نظامی نداشت. با اینهمه، فرماندهان آمریکایی و برخی از مورخان گفته اند که چنین عملیاتی برای نشان دادن برتری نظامی متفقین و وادار کردن دولت نظامیگرای ژاپن به تسلیم لازم بود.

بمباران غیرنظامیان

بمباران هدف های غیرنظامی به خصوص شهرهای ژاپن از سال ۱۹۴۲ آغاز شد اما به دلیل دور بودن مسافت و استفاده از ناوهای هواپیمابر، و همچنین دفاع ضد هوایی ژاپنی ها، دامنه این حملات در ابتدا محدود بود. همچنین، بمباران از ارتفاع زیاد مانع از هدفگیری دقیق می شد و بسیاری از بمب های پرتاب شده در مناطق غیرمسکونی و دور افتاده فرود می آمد. ژاپن سرانجام با تسلیم بدون قید و شرط به نیروهای آمریکایی موافقت کرد با ادامه جنگ و تصرف مناطق نزدیکتر به خاک ژاپن، هواپیماهای آمریکایی از امکانات بیشتری برای حمله به خاک ژاپن برخوردار شدند و بر شدت حملات خود افزودند. سرانجام در روز ۱۴ ماه اوت سال ۱۹۴۵، پس از آنکه بمب های اتمی آمریکا بر دو شهر ژاپن فرود آمد، شورای امپراتوری ژاپن تصمیم گرفت به جنگ خاتمه دهد.

مشکوک؟ شلیک کن

چند روز پیش پلیس انگلیس اعلام کرد که برای کنترل تروریست ها ناچار است قانون معروف به شلیک بدون اخطار یا شلیک به قصد کشت را وضع



کند. پس از آن نیز نیروی پلیس یک برزیلی را با همین قانون مورد هدف قرار داد. از آن روز موج اعتراضات در داخل و خارج بریتانیا آغاز شد. در پی همین اعتراضات، یک زن انگلیسی در مقابل خانه شماره ۱۰ خیابان داوینینگ که مقر نخست وزیر تونی بلر است، پلاکاردی در دست گرفته که روی آن نوشته شده: «آیا رفتارم مشکوک است؟ به شلیک به قصد کشت _ ۰۸۰۰ زنگ بزن.» منظورش پلیس لندن است

نگرانی سازمان ملل متحد از وضعیت زنان در افغانستان

یکی دیگر از افغانهایی که در مورد اذیت و آزار زندانیان حین بازجویی در پایگاه نیروهای پیاده نظام آمریکاست، او که با نام مستعار وحید الله خود را معرفی می کند زبان انگلیسی را با لهجه جنوب آمریکا که از سربازان یاد گرفته است صحبت می کند و همان کلمات ناسزا و اصطلاحات نظامی سربازان را به کار می برد. وحید الله می گوید که بازداشت شدگان در صورت خودداری از حرف زدن، به شیوه های مختلفی مورد تنبیه قرار می گرفتند: "زندانیان مدت شش ساعت سرپا نگاه داشته می شدند یا مجبوری شدند که روی یک تخته پاره دو در چهار برای سه ساعت زانو بزنند، بدون آنکه آب به آنها داده شود." وحید الله می گوید که در بازداشتگاه پایگاه اسد آباد یکی از زندانیان پس از آنکه مدت چهارروز در هوای بسیار گرم، تشنه نگاه داشته شد جان سپرد. وحید الله می گوید: "او پسرجوانی بود که در یک اطاق گلی بدون پنجره مدت سه روز دست بسته زندانی بود. وقتی صبح روز چهارم به دیدن او رفتم دیدم روی زمین درحالیکه هنوز دستانش از پشت بسته بود افتاده بود و دور دهانش کف سفیدی دیده می شد. به گارد زندان گفتم که این جوان مرده است اما او گفت نه! ادا در می آورد. اما وقتی او را معاینه کرد معلوم شد مرده است. به همه گفتند که او سخته کرده است."

وقتی بی بی سی این اتهامات را با سخنگوی ارتش آمریکا، سرهنگ جیم یانت در میان گذاشت او در مورد صحت این وقایع اظهار بی اطلاعی کرد و هنگامی که از او پرسیده شد که آیا محروم کردن زندانیان از خواب، خوراک و غذا مجاز است؟ سخنگوی ارتش آمریکا پاسخ داد که اجازه ندارد جزئیات بازجویی ها را افشا کند. ولی گفت: "تنها چیزی که من می توانم بگویم این است که ما بدرقتاری با زندانیان را نادرست می دانیم و هر گاه این موضوع به اثبات رسید، برای جلوگیری از آن اقدام کرده ایم." وقتی بطور اخص در مورد تشنه نگاه داشتن زندانیان برای تنبیه آنها از سرهنگ یانت سوال شد، او در پاسخ گفت: "مهم این نیست که به آنها آب یا غذا داده می شد یا نه. مهم این است که با آنها رفتاری انسانی در پیش گرفته می شود" و افزود که نباید فراموش کرد که این زندانیان چه افرادی هستند. "آنها مجرمین معمولی نبوده بلکه پیکارجویان دشمن هستند که علیه مردم افغانستان و نیروهای آمریکایی می جنگند."

سالگرد بمباران سنگین توکیو

در خلال ماه مارس سال ۱۹۴۵ و چند ماه قبل از تسلیم ژاپن در برابر نیروهای متجاوز آمریکایی، هواپیماهای نظامی آمریکا در صدها ماموریت



هوایی به بمباران سنگین توکیو، پایتخت ژاپن، مبادرت کردند که در

دادگاهی در هلند محمد بویری، مسلمان مراکشی تبار را به جرم قتل تنو ون گوگ، فیلمساز هلندی، به حبس ابد محکوم کرده است.

محمد بویری، ۲۷ ساله که از وی با عنوان یک اسلامگرایی افراطی نام برده شده و دارای تابعیت دوگانه مراکشی و هلندی است، در ماه نوامبر سال گذشته با ضربات کارد و شلیک گلوله تنو ون گوگ را در شهر آمستردام به قتل رساند. وی پس از دستگیری به جرم خود اعتراف کرده و گفته بود که فیلمساز هلندی به دلیل جسارت به اسلام مستحق مرگ بوده است. آقای بویری در جریان محاکمه نیز اقدام خود را موجه دانست و گفت که نه تنها از قتل تنو ون گوگ پشیمان نیست بلکه هرگاه با وضعیت مشابهی مواجه شود مجدداً به همین اقدام دست خواهد زد.

قضات دادگاه در حکم خود اقدام محمد بویری را عمل تروریستی تشخیص دادند. با خاتمه رسیدگی به پرونده قتل تنو ون گوگ، دادستانی هلند باید در مورد ادامه تعقیب کیفری محمد بویری به اتهام عضویت در یک سازمان تروریستی تصمیم بگیرد.

در حال حاضر، دوازده نفر دیگر به ظن ارتباط با عضویت در یک گروه تروریستی و برنامه ریزی برای دست زدن به خرابکاری در هلند در انتظار محاکمه به سر می برند. ون گوگ فیلم تسلیم را با هزینه شخصی و به طور مخفیانه ساخته بود دادستانی هلند معتقد است که محمد بویری از اعضای کلیدی این گروه بوده اما هنوز شواهد کافی برای تکمیل پرونده کیفری علیه وی در این ارتباط به دست نیآورده است.

انگیزه قتل فیلمساز هلندی ساختن فیلم کوتاهی بود که مردان مسلمان را نشان می داد که زنان مسلمان را مورد اذیت و آزار قرار داده و آنان را به ازدواج های اجباری وادار می کنند. در صحنه ای از این فیلم، که تسلیم نام دارد، بدن نیمه برهنه زنان نشان داده شده که بر روی آن آیاتی از قرآن نوشته و گفته شده بود که اسلام اجازه تنبیه زنان نافرمان را داده است. تنو ون گوگ، ۴۷ ساله که از نوادگان وینستون چرچیل، نقاش صاحب نام هلندی است، از جمله فیلمسازان برجسته این کشور محسوب می شد. این فیلم با هزینه فیلمساز و به طور مخفیانه تهیه شد و قرار بود بخش اول از یک مجموعه سه قسمتی را تشکیل دهد.

فیلمنامه تسلیم را ایان هیرسی علی، زاده سومالی و عضو پارلمان هلند، نوشته بود. خانم هیرسی علی از جمله منتقدان نحوه برخورد با زنان در جوامع اسلامی است و هدف خود از نوشتن فیلمنامه تسلیم را جلب توجه به خشونت علیه زنان مسلمان توصیف کرده است. در یادداشتی که در کنار جسد آقای ون گوگ یافت شد ایان هیرسی علی نیز به قتل تهدید شده بود. قتل تنو ون گوگ به دست فردی که در هلند متولد شده و پرورش یافته اما به تندروی مذهبی گرایش پیدا کرده بود جامعه هلند را تکان داد و باعث چند مورد عملیات خشونت آمیز علیه مراکز مسلمان شد.

صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) بررسیهایی را در مورد مرگ و میر مادران و کودکان در افغانستان انجام داده است.

یک مسئول یونیسف در یک کنفرانس خبری، گفت که در افغانستان از هر هفت کودک زیر سن یک سال یک کودک در اثر بیماری های مختلف



تلف می شود. ازدواج زودهنگام دختران، عدم دسترسی آنان به آموزش و پرورش و آمار بالای مرگ و میر مادران و کودکان در افغانستان، همچنان از نگرانیهای عمده در این کشور به شمار می رود. سیسیلیا لودزه مسئول صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد در امور آسیای جنوبی که اخیراً از مناطق مختلف افغانستان بازدید کرد، وضعیت زندگی زنان در این کشور را "بحرانی" توصیف کرده است. خانم لودزه، پس از یک هفته تحقیق و بررسی در ولایات مختلف افغانستان به خبرنگاران در کابل گفت که شرایط زندگی در افغانستان در حال بهبود است اما زنان هنوز هم با انواع مشکلات روبرو هستند. خانم لودزه گفت که بر اساس بررسی های صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد مرگ و میر کودکان نوزاد و کمتر از پنج سال در افغانستان آمار بلندی را نشان می دهد که در این میان کودکان دختر بیشتر آسیب پذیرند.

عدم دسترسی به آموزش های ابتدایی

این مسئول منطقه ای یونیسف با اشاره به وضعیت آموزش و پرورش در افغانستان گفت که تنها ده درصد دختران در این کشور به آموزش های ابتدایی دسترسی دارند. او افزود: "از هر سه دختر پنج ساله در افغانستان تنها به یک نفر امکانات رفتن به مکتب میسر است." خانم لودزه ازدواج های زودهنگام را از عمده ترین عوامل نرفتن دختران به مکتب عنوان کرد. او گفت که چهل درصد دختران زیر سن هجده سال در افغانستان مجبور به ازدواج می شوند که این امر مانع رشد اجتماعی آنان شده است. یونیسف در این زمینه، یکی از دلایل کاهش طول عمر زنان در افغانستان را نیز ازدواج های زیر سن هجده سال اعلام کرده است. اما سیسیلیا لودزه، از تلاش های سازمان ملل متحد در زمینه بهبود وضع زندگی زنان افغان سخن گفت و ابراز امیدواری کرد که توجه جهان به این موضوع بیش از اکنون جلب شود.

قاتل فیلمساز هلندی به حبس ابد محکوم شد



احمد زیدآبادی



ایران، گنجی و سیاست اعتصاب غذا

اعتصاب غذای اکبر گنجی روزنامه‌نگار معروف ایرانی بیش از دو ماه است که فضای سیاسی ایران را تحت تاثیر قرار داده و توجه بسیاری از نهادهای بین‌المللی و دولت‌های خارجی را به خود معطوف کرده است. اکثر کسانی که تا کنون در باره اعتصاب غذای گنجی اظهار نظر کرده و یا در این باره تحلیل و تفسیری ارائه کرده‌اند، به وجه انسان‌دوستانه این اعتصاب پرداخته‌اند و به وجه سیاسی آن کمتر توجه کرده‌اند.

دیدگاه انسان‌دوستانه

از منظر گروههایی که انسان‌دوستانه به این ماجرا نگاه می‌کنند، محکومیت گنجی به شش سال زندان هیچ مبنای منطقی ندارد و مغایر معیارهای جهانی حقوق بشر است؛ چرا که گنجی جز پیگیری مسالمت‌آمیز پرونده قتل چند روشنفکر و ناراضی سیاسی توسط نیروهای وقت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و اظهار نظر در باره پاره‌ای از مسائل سیاسی و اعتقادی، کار دیگری انجام نداده است که مستوجب زندان باشد. افزون بر این، گنجی به عنوان یک زندانی از حقوقی برخوردار است که مدعی است از او دریغ شده است. این حقوق شامل استفاده منظم از مرخصی و معالجه بیماری در خارج از زندان است که به گفته بسیاری از آگاهان به وضعیت گنجی، وی از آن محروم بوده است. در اعتراض به این وضعیت، گنجی در روزهای پیش از برگزاری نهمین دور انتخابات ریاست جمهوری در داخل زندان اعتصاب غذا کرد و همزمان متنی را با نام دفتر دوم "مانیفست جمهوریخواهی" انتشار داد که در آن ضمن تحلیل مسائل داخلی و خارجی ایران خواستار تحریم انتخابات ریاست جمهوری شده بود.

دور اول اعتصاب غذای گنجی

اعتصاب غذای گنجی در این دوره موثر افتاد و او برای معالجه بیماری‌اش از زندان آزاد شد. این اتفاق سبب شد که عده‌ای گمان کنند دستگاه قضایی به قصد تمدید مرخصی گنجی تا پایان دوره محکومیتش، او را برای همیشه آزاد کرده است. برخی از مسئولان بلندپایه قضایی از جمله آیت‌الله شاهرودی (عراقی) برای تقویت این گمان علامت‌هایی فرستادند، اما سعید مرتضوی دادستان تهران چندین بار تاکید کرد که گنجی پس از معالجه به زندان باز خواهد گشت. در واکنش به اظهارات دادستان تهران، گنجی اعلام کرد که به مجرد بازگشت به زندان اعتصاب غذای خود را از سر می‌گیرد.

مصاحبه‌هایی که به زندان ختم شد

همزمان با این رویدادها، گنجی فضای مشرف به انتخابات را - که معمولاً نسبت به دیگر ایام سال بازتر است - برای ترویج گسترده‌تر

علاقی سیاسی خود مناسب یافت و فعالیت پرشوری را بویژه از طریق مصاحبه با رادیوهای فارسی زبان خارجی آغاز کرد. نظام حاکم، این نوع فعالیت‌ها را به دلیل آنکه با انتقادات صریح و بی‌پرده‌ای از مقامات عالی ایران همراه بود، تاب نیاورد و حکم جلب او صادر شد. ماموران دادستانی برای بازداشت گنجی به منزلش رفتند، اما او در منزل نبود. دو روز بعد گنجی خود را به زندان اوین معرفی و همزمان، از سرگیری اعتصاب غذای خود را اعلام کرد. در این دوران، بازگشت گنجی به زندان و اعلام اعتصاب غذای او، بازتاب چندانی در جامعه ایران نداشت، زیرا اغلب گروه‌های سیاسی سرگرم تبلیغات انتخاباتی بودند.

گنجی یک مساله ملی

اما با پایان یافتن انتخابات و نتیجه غیرمترقبه آن، توجه محافل سیاسی به اعتصاب غذای گنجی جلب شد و ماجرای او به سرعت به صورت یکی از مسائل مهم سیاسی ایران درآمد. حمایت گسترده سازمان‌های جهانی حقوق بشر و دولت‌های اروپایی و آمریکا از اکبر گنجی و درخواست آزادی فوری او، مساله اعتصاب غذای گنجی را از مشکلی داخلی به موضوعی بین‌المللی تبدیل کرد و حکومت ایران را در موقعیت دشواری قرار داد. از این پس، بعد سیاسی ماجرا بود که بر ابعاد انسان‌دوستانه آن غلبه یافت و شاید همین تحول، اعتصاب غذای گنجی را به معضلی سیاسی تبدیل کرد، معضلی که اگر خردمندانه مدیریت نشود، می‌تواند آثار زیانباری هم برای حکومت ایران و هم اپوزیسیون داخلی کشور در پی داشته باشد.

حکومت ضعیف یا حکومت بی‌رحم؟

واقعیت این است که حکومت ایران نمی‌خواهد طرف "تسلیم شده" در ماجرای اکبر گنجی باشد زیرا از آن بیم دارد که در محافل داخلی و خارجی به عنوان حکومتی رو به ضعف و سستی معرفی شود. از این رو، حکومت همه فشارهای خارجی و داخلی را به جان خریده و حاضر به تسلیم در برابر خواسته گنجی نیست. اما در عین حال، حکومت برای رسیدن به هدف خود از شیوه‌ها و ابزارهای معمول دولت‌ها برای برخورد با این پدیده استفاده نمی‌کند و به روش‌های خشونت‌آمیزی متوسل شده است که حتی در صورت موفقیت، اگر هم به ضعف متهم نشود، بدون شک به قساوت و بی‌رحمی متهم خواهد شد. نمونه‌ای از این شیوه خشونت‌آمیز ورود به منزل گنجی در روز خبرنگار در ایران و بستن همسر او به تخت و فیلم گرفتن از صحنه‌های ضجه و ناله اوست. این در حالی است که در جهان امروز مخاطرات متهم شدن یک دولت به بی‌رحمی کمتر از متهم شدن آن به



متفاوت است. گزارش سازمان ملل نشان می‌دهد که حداقل ۲۰۰ هزار کودک، هر سال از غرب و مرکز آفریقا به خارج این قاره قاچاق می‌شوند. گزارش وزارت امور خارجه آمریکا نیز حاکیست سالانه حدود ۴۰۰ هزار کودک آفریقایی در کارگاهها و مراکز کار اجباری و البته غیر قانونی به کار گرفته می‌شوند که این نیز در نوع خود قاچاق انسان محسوب می‌شود. برخی آمارهای دیگر نیز نشان می‌دهند که کشورهای بنین، برکینافاسو، کامرون، گابن، غنا، مالی، نیجریه، و توگو در میان کشورهای آفریقایی مرکزی و غرب این قاره بیشترین آمار را در زمینه قاچاق کودکان و به کارگیری آنها در کارهای اجباری را دارند. حجم این قاچاقها، به حدی است که گفته می‌شود قاچاق انسان در غرب آفریقا تا زمانی که فقر گسترده به طور قابل توجهی ریشه کن نشود، از بین نخواهد رفت. کاهش فاحش درآمدهای کشاورزان در کشورهایی هم چون غنا، نیجریه، کامرون، و گابن مهمترین محرک آنها برای فرستادن کودکانشان به محل‌های کار اجباری محسوب می‌شود. همچنین بروز ناآرامی‌های سیاسی در غرب آفریقا نیز از مهمترین علل افزایش حجم قاچاق کودکان در این منطقه به حساب می‌آید. در گزارشهای دیگری که در رابطه با قاچاق انسان در آفریقا منتشر شده، آمده است که کشورهای نظیر آفریقای جنوبی، آنگولا، بوتسوانا، کنگو، لسوتو، موزامبیک، مالایا، سوازیلند، تانزانیا و زامبیا از مهمترین منابع آفریقایی در زمینه تجارت قاچاق انسان از جمله زنان و کودکان محسوب می‌شوند. به گزارش ایسنا نکته تکان دهنده‌تر آن است که برخی از این کشورها از جمله آفریقای جنوبی و تانزانیا به همراه چند کشور کوچک این قاره به عنوان کشورهای ترانزیت قاچاق کودکان و زنان شناخته شدند. گزارشهای مستند دیگری حکایت از آن دارند که با گذشت هر سال شمار بیشتری از دختر بچه‌های آفریقایی جنوبی در مراکز فساد و تعرضات جنسی هلند به کار گرفته می‌شوند. از آنجا که کشور آفریقای جنوبی به عنوان یکی از کشورهای ترانزیت چنین قاچاق‌هایی در سراسر جهان شهرت پیدا کرده است در پاره‌ای از موارد که از نگاه آماری کم به حساب نمی‌آید، زنان و کودکان از کشورهای نظیر تایلند، چین و کشورهای اروپای شرقی به آفریقای جنوبی منتقل شده و از آنجا در اختیار مراکز فساد در سایر کشورهای جهان قرار می‌گیرند. وضعیت قاچاق انسان در آفریقای جنوبی به حدی پیشرفته است که براساس گزارشات مستند بیش از ۵۰۰ گروه جنایی سازمان یافته در این کشور به قاچاق انسان و تعرضات جنسی علیه دختران و کودکان مشغول هستند. یک گروه حامی کودکان در کیپ تاون پایتخت آفریقای جنوبی برآورد کرده است که سالانه بیش از ۲۸ هزار کودک در این کشور مورد تعرض جنسی قرار می‌گیرند، یا به عبارتی دیگر ۲۵ درصد از تجاوزات جنسی صورت گرفته در این شهر بزرگ مربوط به کودکان می‌شود.

ضعف نیست. با این حساب، اگر حکومت ایران با استفاده از اعمال زور بتواند به ماجرای اعتصاب غذای گنجی پایان دهد، برنده بازی نخواهد بود.

ایده‌های نابهنگام گنجی

اما آن سوی ماجرا، آیا گنجی قصد دارد اعتصاب غذای خود را به صورت عاملی برای برانگیختن یک جنبش سیاسی مسالمت‌آمیز توأم با نافرمانی مدنی در ایران در آورده؟ عده‌ای از پاسخ منفی گنجی به درخواست آیت‌الله منتظری و سایر شخصیت‌های فکری و سیاسی ایران برای پایان دادن به اعتصاب غذایش، چنین نتیجه‌ای گرفته‌اند؛ بویژه اینکه گنجی در نامه‌اش به آیت‌الله منتظری و عبدالکریم سروش، علیه رهبر نظام جمهوری اسلامی از الفاظ بی‌سابقه‌ای استفاده کرده بود. واقعیت این است که کسی به درستی نمی‌داند که در ذهن گنجی چه می‌گذرد، اما اگر او اعتصاب غذای خود را دستمایه‌ای برای آغاز یک حرکت سیاسی تازه در ایران قرار داده باشد، به نظر نمی‌رسد که زمان مناسبی را برای این کار انتخاب کرده باشد.

ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری، مستعد حرکتی از نوع آنچه برخی به گنجی نسبت می‌دهند، نیست و میزان استقبال مردم عادی از اعتصاب غذای گنجی را می‌توان نشانه‌ای از این وضعیت دانست.

بحران گنجی، تیغی دولبه

با این همه، هرگونه آسیب جدی به گنجی می‌تواند اوضاع را تغییر دهد. ایرانیان نسبت به آنچه "خشونت غیر قابل توجیه" می‌دانند، به شدت واکنش عاطفی نشان می‌دهند و می‌توان تصور کرد که مرگ گنجی موجی از اعتراض به پا خواهد کرد که کنترل آن جز با سرکوب خونین ممکن نخواهد بود؛ اما سرکوب خونین یک حادثه به نوبه خود زنجیره‌ای از حرکت‌های دیگر پدید خواهد که جز هرج و مرج و بی‌ثباتی و خشونت روزافزون ثمری نخواهد داشت. از این رو، بحران ناشی از مرگ گنجی تیغی دو لبه است که در این شرایط خاص تاریخی، به زیان مردم و حکومت، هر دو، عمل خواهد کرد. برای پرهیز از این هزینه‌ها، عاقلانه‌ترین راه، هموار کردن مسیر پایان دادن به اعتصاب غذای گنجی خارج از کنترل تیم دادستانی تهران است.

بقیه از صفحه ۱۲

از مهمترین ابزار کاهش این آمار می‌داند و اشاره می‌کند که شمار کودکان قربانی قاچاق انسان دو برابر آمار مربوط به زنان در قاره آفریقا است. برخی گزارش‌ها نیز فاش کرده‌اند که زنان جوان آفریقایی برای تعرضات جنسی به کشورهای مختلف و دور دست حتی ماکائو نیز فرستاده می‌شوند. یونیسف در این باره نیز گزارش داده است که ۸۰ درصد از زنان جوانی که در ایتالیا مورد تجاوزات جنسی قرار می‌گیرند از نیجریه به این کشور اروپایی منتقل شده‌اند. از سوی دیگر قاچاق انسان و به خصوص کودکان و زنان جوان آفریقایی در نواحی مختلف این قاره

بهرام محبی

فلسفه‌ی حقوق بشر (گفتار هفتم)

جان لاک و حقوق بشر



تنها چند دهه پس از هابس، جان لاک (John Locke)، دیگر فیلسوف انگلیسی، فلسفه‌ی سیاسی خود را عمدتاً در نقد آرای هابس ارائه نمود. جان لاک را عموماً "پدر معنوی اندیشه‌ی حقوق بشر در دوران جدید" می‌دانند. برای آشنایی با اندیشه‌های وی در مورد حقوق بشر، نخست باید

تصویر او را از انسان و جامعه مورد توجه قرار داد. اینکار ما را در برخی زمینه‌ها به مقایسه‌ی اندیشه‌های سیاسی میان لاک و هابس سوق می‌دهد. انسان نزد لاک - درست همانند هابس - پیش از هر چیز، فرد است. با این تفاوت که فردیت انسان در اندیشه‌ی لاک، از وزن و اعتبار بیشتری برخوردار است. درست به همین دلیل، لاک در اندیشه‌های بدبینانه‌ی هابس، که آدمی را گرگ آدمی نامیده بود، خطر نابودی فردیت را به نفع اقتدار دولت مطلقه تشخیص می‌دهد و تمام تلاش فکری خود را متوجه مقابله با چنین خطری و پاسداری از آزادیهای فردی می‌نماید. در واقع اگر نزد هابس، لگام زدن بر آزادی گرگ صفتانه‌ی فرد، تنها از طریق اطاعت برده و از قدرت قاهر میسر است، در نزد لاک، انسان به مدد خرد خود و به عنوان موجودی صاحب شعور، به مثابه ترازوی برای موازنه با دولت برآمد می‌کند. آزادی فرد نزد لاک، آزادی افسارگسیختگی و بی‌سالاری (آنارشی) نیست. قانون اولیه و قانون طبیعی حاکم بر خرد انسانی، تیرگی‌های دوران «پیش دولتی» را برای او روشن و آزادی او را مهار می‌سازد و از این طریق زمینه‌ی استقلال شخصیتی او و مآلاً صلح اجتماعی را فراهم می‌آورد.

هابس انسان را به مثابه فرد در مقابل قدرت قهار طبیعت تنها گذاشته بود، تا او را وادار سازد که از طریق واگذاری همه‌ی حقوق فردی خود به قدرت دولتی، از موهبت نظم برای همزیستی، امنیت و آرامش - که به زعم هابس تنها در سایه‌ی دولتی مطلقه میسر است - برخوردار گردد. اما هابس بدینسان، خطری را که از چنین قدرت مطلقه‌ی متوجه خود فرد می‌شد، نادیده گرفته بود.

لاک درست از همین نقطه، طرح هابس را به نقد می‌کشد. لاک شکل حکومتی سلطنت مطلقه و یا جمهوری دیکتاتوری از نوع کرامول را که هر دو مورد تأیید هابس بودند، وضعیتی بدتر از «وضعیت طبیعی» می‌داند که در آن همه علیه هم در پیکارند. چرا که به نظر لاک، در

وضعیت طبیعی، لااقل هر فرد، حق خود را خود تعیین می‌کند، اما تحت قهر حکومت مطلقه، هیچ فردی از هیچ حقی برخوردار نیست.

ایده‌ی کانونی «وضعیت طبیعی» در اندیشه‌ی سیاسی لاک، از شاخص‌های کاملاً متفاوتی نسبت به درک هابس از این ایده برخوردار است. خصلت نمای «وضعیت طبیعی» هابسی، تناقضات میان علایق افراد گوناگون است، در حالی که لاک افراد را نه در مقابله با هم، بلکه همراه با مساواتی اصولی در کنار هم قرار می‌دهد.

برابری ژرف اندیشی شده در «وضعیت طبیعی» نزد لاک، برابری افراد آزاد است. این افراد با توجه به محدودیت توانایی‌های خود و برای پاسداری از برابری و آزادی خود، نیازمند و وابسته به یکدیگرند. آزادی فرد نزد لاک، در هسته‌ی مرکزی خود، هرگز نباید به معنای دست و دلبازی مطلق در اقدامات آزادانه و یا لگام گسیختگی فهم شود. لاک از همان آغاز روشن می‌سازد که یک چنین آزادی فردی، باید از نظر مضمونی بطور همزمان، احترام به آزادی و حقوق مساوی سایر افراد درک شود.

لاک نیاز انسان به حفظ خویشتن را به مثابه پدیده‌ای تعیین کننده در حیات اجتماعی، از نظر ارزشی در جایگاه والایی قرار می‌دهد. وی تناسب و تنش موجود میان نیاز و حق را به درستی تشخیص می‌دهد و لذا از حق آزادی هر فرد در حفظ خویشتن یاد می‌کند. آزادی برای حفظ خویشتن، همانا آزادی در چارچوب مرزهای قانون طبیعی است. اما کدام عنصر می‌بایست مانع سوء استفاده از این آزادی مهارناپذیر و لگام گسیختگی گردد؟ در اینجا است که لاک، عنصر خرد انسانی را وارد فلسفه‌ی سیاسی خود می‌سازد. انسانها از نظر لاک صاحب خصایص ذاتی عمومی و استعدادهای از نظر عقلی ویژه هستند. هر انسان موجودی است برخوردار از خرد و بدینسان همه‌ی انسانها از بنیاد با هم برابرند. خرد انسانی، شیرازه‌ای است که باعث قوام و به هم پیوستگی «وضعیت طبیعی» می‌گردد. لاک تصریح می‌کند که: در وضعیت طبیعی، قانونی طبیعی حکمفرماست که برای همگان الزامی است. اما خرد که کاشف این قانون است به همه‌ی انسانها می‌آموزد که همگی برابر و مستقل اند و هیچکس اجازه ندارد به زندگی، تندرستی، آزادی و مالکیت دیگری صدمه‌ای وارد سازد. در همین سخن لاک است که اندیشه‌ی حقوق بشر در دوران جدید، به صورتی درخشان نطفه می‌بندد.

جان لاک از آغاز - اگر چه در شکلی گذرا - انگیزشهای هدایتگر گوناگونی چون آزادی، برابری، عدالت و عشق را در طبیعت انسان نهفته می‌بیند، در حالی که نزد هابس، عنصر مسلط در انگیزش انسانی، رانش قدرت است. کل آموزه‌ی دولت لاک، در تمامی اجزاء و پیامدهای خود، آموزه‌ای مبتنی بر فردیت انسان باقی می‌ماند، فردیتی متکی بر ترکیبی از باور به خرد و اصل برابری. این ترکیب، کل تصویر لاک از

آغاز تا اجرای کامل در حیات اجتماعی از طریق نهاد قانونگذاری مستقل از قوه ی مجریه، ضرورت تام دارد. بدینسان نطفه های اساسی اندیشه ی تفکیک قوای دولتی، در فلسفه ی سیاسی جان لاک شکل می بندد. به این ترتیب، وی را باید بنیانگذار اندیشه ی تفکیک قوا نیز دانست که البته بعدها با شارل منتسکیو تکامل می یابد و به اوج می رسد.

لاک تلاش می کند تا موازنه ای محتاطانه میان قوه های قانونگذاری و اجرایی برقرار سازد تا آنان از طریق خنثی ساختن قدر قدرتی یکدیگر، حقوق فرد را به مخاطره نیندازند و فراتر از آن، به ناگزیر این حقوق را تضمین نمایند. بدینسان آشکار می گردد که امر آزادیهای فردی برای لاک، مهمتر از ساختارهای دمکراتیک نظام سیاسی است. از همین رو وی نه فقط از طریق تقسیم بندیهای ساختاری قوای دولتی، بلکه همچنین از طریق تثبیت محتوایی آنها تلاش می کند تا در خدمت حقوق و آزادی فرد، قدرت دولت را مشروط سازد. به نظر لاک، دولت اجازه ندارد زندگی، آزادی و مالکیت هیچ فردی را به مخاطره اندازد، مادامی که این فرد، زندگی، آزادی و مالکیت دیگران را خدشه دار نکرده باشد. لاک در ژرفکاوای های خود، به روشنی مرزهای اقتدار قوای دولتی را ترسیم می کند. فراتر از آن، لاک برای فرد در قبال تعرضات دولتی، حق مقاومت قائل است. هر جا که قوه های دولتی اعم از قانونگذاری و یا اجرایی، تجاوزی به حقوق فرد مرتکب شوند و فرد نتواند از طریق گزینش و یا برکناری این نهادها، از آن تجاوزات ممانعت به عمل آورد، از نظر لاک فرد از حق مقاومت در مقابل دولت برخوردار است. چرا که چنین تعرضات و تجاوزاتی از طرف ارگانهای دولتی، شکستن پیمان است و دوباره جامعه را به وضعیت طبیعی باز می گرداند که در آن هر کس ناچار است حق خود را خود وصول کند.

به نظر لاک، در چنین حالتی این مردم نیستند که دست به شورش زده اند، بلکه این دولت و نهادهای دولتی هستند که از طریق تعرضات مداوم به حقوق مردم، طغیان را به جامعه تحمیل نموده اند. به عبارت دیگر، آنها با رفتاری نادرست، عملاً از حقانیت خود دست شسته اند و بنابراین دیگر زمینه ای قانونی برای تبعیت و فرمانبری از چنین دولتی وجود ندارد. باید توجه داشت که لاک در حق مقاومت مردم، عنصری انقلابی را نمی بیند، چرا که هدف از مقاومت چیزی جز بازگشت به وضعیت قانونی گذشته نیست که در آن نظام سیاسی پاسدار حقوق افراد بود. بطور خلاصه می توان گفت که با جان لاک، از منظر تاریخ اندیشه، وارد مرحله ای می شویم که می توان به معنایی واقعی از حقوق بشر سخن به میان آورد. اما این هنوز اوج تکامل اندیشه ی حقوق بشر در عصر روشنگری نیست. روسو و کانت، هر یک به گونه و شیوه ی خود، این اندیشه را با تکانه هایی نیرومند به پیش می رانند.

انسان و جامعه را متعین می سازد. در نظر لاک، تمام حقوق فردی ناشی از «وضعیت طبیعی»، شالوده ای برای متعین ساختن و ارزش زندگی انسانی است. اما این «وضعیت طبیعی» به دلیل نبود یک قدرت ناظم که بتواند وحدت افراد را در حداقل ضروری خود تضمین نماید، وضعیتی ناپایدار است. همین ناپایداری است که سرانجام انسانها را وامی دارد تا بر «وضعیت طبیعی» نقطه ی پایان گذارند و به مثابه موجوداتی صاحب خرد و در تصمیمی خردمندانه، به قراردادی متقابل تن دهند و دست به تأسیس اجتماعی سیاسی (commonwealth) بزنند. وظیفه ی چنین اجتماعی، پیش از هر چیز پاسداری از حقوق فردی و بویژه حق زندگی، آزادی و مالکیت است. هر میثاق و قرارداد دیگری عاری از این ویژگیها، هرگز قادر به پایان دادن به «وضعیت طبیعی» نخواهد بود. از همین روست که لاک «وضعیت طبیعی» را وضعیت «پیش دولتی» و «پیش سیاسی» می داند. هدف از پایان دادن به «وضعیت طبیعی» از نظر او، تشکیل حکومتی مستقل و غیرجانبدار برای اجرای عدالت است. در عین حال لاک تأکید می کند که هر حکومتی نیز قادر نیست از عهده ی این امر مهم برآید. حکومتهای مطلقه و خودکامه در نظر لاک، از «وضعیت طبیعی» بدترند، چرا که در این حکومتها، یک حاکم جبار بر فراز همگان قرار دارد و از این آزادی برخوردار است که هر طور دلش می خواهد، در مورد سرنوشت دیگران تصمیم بگیرد. رابطه ی میان وضعیت طبیعی و سیاسی (دولتی) و قراردادی که باید زمینه ی گذار از اولی به دومی را فراهم سازد، نزد لاک کاملاً متفاوت از هابس است. برای هابس، قرارداد، ناشی از نگاهی کاملاً افراطی و منفی نسبت به وضعیت طبیعی و لذا تلاشی برای برون رفت از بی سالاری و شر مطلق فردیت تام و گذار به مطلقیت رهایی بخش حکومت مطلقه است. حکومتی که بر فراز سر انسانها قرار می گیرد، اما خود امکان حق افراد را برای مشارکت سیاسی سلب می نماید. اما نزد لاک برعکس، حکومت مطلقه، حکومتی مطلقاً فسادپذیر نیز هست. بنابراین، قرارداد و تشکیل دولت می بایست ضامن بهبود و تکامل مثبت وضعیت طبیعی باشد. در وضعیت دولتی نزد لاک، حقوق طبیعی افراد، به صورت پایدار و مستمر تأمین می گردد. جامعه ی سیاسی که بر پایه ی اراده ی خردمندانه ی افراد ساخته شده است، ذاتاً جامعه ای ننگهبان است که می بایست از زندگی، آزادی و مالکیت افراد پاسداری کند. بدین منظور باید سطره ی حکومت در جامعه ی سیاسی تأمین گردد. هدف اصلی چنین جامعه ای، تشکیل حکومتی است که بتواند همه ی حقوق فردی مستتر در وضعیت طبیعی را تأمین نماید. چنین حکومتی از آنجا که از مشروعیت لازم نیز برخوردار است، می باید به ابزار اعمال قهر قانونی نیز مجهز باشد. سنجیدار تعیین کننده در وضعیت دولتی، وجود داوری است که مستقل از حاکمیت بتواند عدالت را در جامعه مستقر سازد. فراتر از آن، برای استقرار حکومت قانون، امر قانونگذاری از

سالانه ۷ میلیون انسان در خاک امریکا خرید و فروش می‌شوند

بیش از ۵۰۰ گروه سازمان یافته فعال در تعرض به زنان و کودکان آفریقایی شناسایی شدند

بر اساس گزارشهای مور تایید مقامات وزارت امور خارجه امریکا سالانه بین ۲ تا ۴ میلیون انسان در



خاک این کشور و ایالات مختلف آن، خرید و فروش و قاچاق می‌شوند و این در حالیست که سازمان ملل با ارائه مدارکی مستند اعلام کرده است که این رقم بسیار بیشتر و در حدود ۷ میلیون تن است. به گزارش گروه حوادث خبرگزاری دانشجویان ایران این گزارشها تاکید می‌کنند که آمارهای غیررسمی در این رقم محاسبه نشده‌اند و بر همین اساس قاچاق انسان دارای ابعادی بسیار وحشتناک‌تر و تکان‌دهنده‌تر از ارقام اعلام شده است. جوامع و سرزمین‌هایی همچون کشورهای غربی و از جمله امریکا که صنایع خرد و کلان از هر نوع، در آنها رشد کرده‌اند و مناسبات تجاری و بازرگانی رواج بیشتری پیدا کرده است، قاچاق از جمله قاچاق انسان نیز در زیر پوشش چنین تجارت‌هایی رواج خاص خود را پیدا کرده است. سازمان ملل و شخص کوفی عنان، دبیر کل، در سال ۲۰۰۱ میلادی اعلام کرده بود که سالانه بین ۱۸ تا ۲۰ هزار انسان به امریکا قاچاق می‌شوند. اما به نظر می‌رسد که این آمار و ارقام طی ۴ سال گذشته رشد قابل توجهی یافته باشد. از سوی دیگر جامعه امریکا از درون نیز با شکل دیگری از قاچاق انسان روبه‌رو شده است: قاچاق درون مرزی انسان؛ که این رقم بر اساس برآورد مقامات وزارت امور خارجه امریکا سالانه بین ۲ تا ۴ میلیون انسان است. بررسی این آمار زمانی نگران کننده‌تر و حتی تکان دهنده‌تر می‌شوند که حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد از افرادی که قربانی قاچاق انسان در امریکا می‌شوند، کودکان یا زنان هستند. سازمان ملل و مقامات رسمی وزارت امور خارجه امریکا نیز این آمار را تایید کرده‌اند.

از آنجا که تجارت انسان یا همان قاچاق انسان، امروز به صنعتی پولساز برای عاملان اصلی و فرعی آن تبدیل شده است، اشکال گوناگون آن در ابعاد مختلف، روز به روز گسترش بیشتری پیدا می‌کند. به گونه‌ای که آمارها نشان می‌دهد قاچاق انسان در سراسر جهان و از جمله در امریکا پس از قاچاق مواد مخدر و اسلحه سومین قاچاق هنگفت و پولساز جهان به حساب می‌آید. به گزارش ایسنا بر اساس بررسی‌های موجود، در حال حاضر قاچاق زنان و کودکان که بیشتر یا به نوعی تنها به ۲ دلیل صورت می‌گیرد، در حال تبدیل شدن به یکی از سریع‌ترین فعالیت‌های جنایی و

غیر قانونی سازمان یافته در سراسر جهان و در عین حال یکی از نگران کننده‌ترین موارد برای دولت امریکا و سایر کشورهای جهان است و در گزارشی که سال ۲۰۰۴ میلادی به کنگره امریکا درباره قاچاق زنان و کودکان به این کشور ارایه شده بود، این نگرانی به طور قابل توجهی مورد تایید قرار گرفت.

نگاهی به آمار انواع قاچاق، رشد قابل توجه قاچاق انسان به ویژه زنان و کودکان را بیشتر نشان می‌دهد که بر اساس آن قاچاق مواد مخدر در سال ۲۰۰۴، ۴۰۰ میلیارد دلار، قاچاق اسلحه بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار) آمار مورد تایید وزارت امور خارجه امریکا) و قاچاق انسان درآمدی معادل ۱۹ میلیارد دلار را به خود اختصاص داده‌اند.

آفریقا محلی برای ترانزیت قاچاق زنان و کودکان

از آنجا که قاچاق کودکان و زنان آفریقایی به بیرون این قاره و یا حتی از کشوری به کشور دیگر قاره آفریقا، ابعاد غیر قابل تصویری دارد، از این رو ارایه آماری دقیق درباره شمار افراد قاچاق شده در کشورهای فرستنده و گیرنده در دست نیست، اما آمارهای نسبی موجود تکان دهنده بودن این فرآیند را نشان می‌دهد. به طور کل چند عامل اساسی در قاچاق زنان کودکان آفریقایی به کشورهای مختلف این قاره و همچنین خارج این قاره وجود دارد که از آن جمله می‌توان به عواملی نظیر: فقر - اوضاع بد اقتصادی - فساد دولتها - به هم ریختگی اجتماعی - ناپایداری‌های سیاسی - فجاج طبیعی از قبیل گرسنگی - تجاوزات مسلحانه - رسوم اجتماعی و محلی و نیز فشارهای خانوادگی و اجتماعی و در نهایت تقاضاهای جهانی برای به خدمت گیری نیروهای ارزان و سریع برای کارهای اجباری اشاره کرد.

به گزارش ایسنا صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف) در آوریل سال ۲۰۰۴ میلادی درباره قاچاق کودکان و زنان به ویژه در آفریقا اعلام کرد: قاچاق انسان به ویژه زنان و کودکان به سایر کشورهای جهان بسیار ارزان و آسان است و حتی باید گفت که بهره‌برداری از زنان و کودکان برای تجاوزات جنسی سودهای سرشاری برای قاچاقچیان در پی دارد. یونیسف همچنین گزارش داده است: کشورهای واقع در اروپای غربی از جمله اتریش، بلژیک، فرانسه، آلمان، ایتالیا، لهستان، اسپانیا، سوئیس، انگلستان از مهمترین کشورهای مقصد در زمینه‌های قاچاق انسان از جمله زنان و کودکان آفریقایی محسوب می‌شوند. بر اساس اعلام این صندوق، آمارها همچنان نگران کننده هستند، به طوری که از ۵۳ کشور آفریقایی مورد بررسی یونیسف، حداقل ۴۹ درصد گزارش داده‌اند که در این کشورها قاچاق زنان و کودکان روی می‌دهد و با این وجود حل این مشکل بزرگ به اقدامی اساسی نیازمند است. یونیسف، همکاری هر چه بیشتر دولت‌های آفریقایی را

بقیه در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۳۲

آنها ترسیده بودند زیرا روزنامه نگاران در آنجا حاضر بودند و مطالب را یادداشت میکردند. در نتیجه آنها به ما قول یک ملاقات را دادند. ما همیشه به محض اطلاع یافتن از تاریخ دادگاه زندانیان و یا هر کجا که برای دادخواهی می رفتیم، به روزنامه نگاران اصلاح طلب خبر می دادیم. ما مطمئن بودیم که آنها این موضوعات را جهت اطلاع افکار عمومی منتشر می کنند و نیز می دانستیم که آنها پیگیر پرونده زندانیان سیاسی هستند." (۱۵۰)

او و دیگر همسران و اعضاء خانواده زندانیان سیاسی توانستند که "کانون خانواده زندانی سیاسی" را سازماندهی کنند. آنان هر حادثه ای که در مورد پرونده زندانیان سیاسی رخ می داد را به خبرنگاران اطلاع می دادند. (برای مثال در زمانی که قرار بود زندانیان آزاد شوند، گروه زیادی از مردم را جهت اجتماع در مقابل درب زندان اوین سازماندهی کردند). آنان همچنین به اطلاع خبرنگاران می رساندند که هفته هاست هیچ ملاقات حضوری یا تلفنی با زندانیان سیاسی نداشته اند و یا خبرنگاران از طریق اعضای کانون خانواده زندانیان از برگزاری غیر علنی دادگاه ها با خبر می شدند. بدیهی است مطبوعات مستقل یکی از راههای غیر رسمی بود که اعضاء خانواده زندانیان سیاسی را قادر می ساخت از حقوق زندانیان دفاع نمایند و نظرات آنها را منعکس نمایند. زندانیان سابق آنروزها در گفتگو با ناظران حقوق بشر اظهار داشتند: "آنها احساس میکردند کسانی در بیرون از زندان برای آزادی آنها مبارزه می نمایند و بخوبی آگاه بودند که فراموش نشده اند. این زندانیان روزهایی را بیاد آوردند که آنها از سلولهای انفرادی خارج شدند و اجازه پیدا کردند که بمدت ۲۰ دقیقه در بیرون قدم بزنند. آنها وقتی که آزاد شدند دریافتند که انتقادهای خانواده آنان که بوسیله روزنامه های اصلاح طلب انتشار می یافت، مقامات حکومتی را تحت فشار قرار داده و آنها را مجبور ساخته است که تسهیلاتی (موقتی) برای زندانیان سیاسی ایجاد نمایند. یکی از زندانیان سابق در گفتگو با ناظران حقوق بشر اظهار داشت: "وقتی آنها مرا گرفتند، بنظر دنبال بهانه ی دیگری نمیگشتند زیرا بسیاری از روزنامه نگاران و مجلس و حتی مردم از ما حمایت میکردند. اما آنها بعدها شروع کردند به اقرار گرفتن و دنبال چیزهایی گشتند تا بتوانند در رسانه ها از آنها استفاده نمایند. کسانی که اینجا هستند (خارج از کشور) اینک در دنیای کاملاً متفاوت بسر می برند. ما خیلی شانس آوردیم." (۱۵۱)

نشریات و روزنامه نگاران اصلاح طلب با منتشر کردن اقدامات مجلس از آنها حمایت می نمودند و نیز همواره پیگیر پرونده زندانیان سیاسی بودند. آنان تحقیقات کمیسیون اصل نود مجلس و نظرات پیرامون آنها را در معرض افکار عمومی قرار می دادند و از قضات و دیگر مقامات حکومتی

بقیه در صفحه ۳۱

فاجعه ای در شرف وقوع



به اطلاع عموم می رساند که امروز گنجی شصت و ششمین روز اعتصاب غذای خود را می گذراند، به گفته ی برخی پزشکان اکنون بیش از ۴۸ ساعت است که از دریافت سرم خودداری کرده و لاجرم تمام علائم حیاتی وی در وضعیتی بحرانی ولبریز قرار دارد.

اینجانب و خانواده ام هر روز به بیمارستان مراجعه می کنیم اما به ما اجازه ملاقات نمی دهند. اکنون ۱۵ روز است که آقای گنجی را ندیده ایم. شرایط روحی من و خانواده ام بسیار خراب است.

بی خبری وهر آن منظر شنیدن خبری بد بودن هر انسانی را از پای در می آورد. جز برخی پزشکان و تیم اطلاعات موازی دادستانی هیچ کس گنجی را نمی بیند. در قرنطینه خبری به می برد: از روزنامه، تلفن، رادیو، ملاقات و هر نوع وسیله ارتباطی و خبری محروم و ممنوع است و این خود شکنجه روحی مضاعفی در حق اوست. با رفتاری که با او می شود - پایدن مدام او - و اواخر ناراحت کننده ای که به او داده می شود - مثل ریختن ماموران دادستانی مستقر در بیمارستان به منزل - سعی دارند روحیه اش را تضعیف کنند و یا او را سر موضع بیندازند تا مبادا اعتصابش را بشکند. بعد می دانم اخبار بیرون مبنی بر متفق القول بودن همگان جهت شکستن اعتصاب غذا به وی رسیده باشد.

در هر صورت تمام تلاش ما و دوستان دور و نزدیک گنجی به صورت شبانه روزی در مرحله ی کنونی معطوف به این است که با او ملاقات کنیم و نظر خود و همگان را مبنی بر شکستن اعتصاب غذا به او برسانیم؛ با این که این تلاشها از کانالهای متعدد با تمام امکانات صورت گرفته و می گیرد ولی متأسفانه هنوز موفق نشده ایم نظر مسوولان قضایی مربوطه را جهت گرفتن مجوز ملاقات جلب کنیم.

دوستان عزیز! هموطنان داخل و خارج کشور! فاجعه ای غیر انسانی، غیر اخلاقی و غیر دینی در شرف وقوع است. دست دعا به درگاه احدیت برداریم شاید آه سوخته دلان، سالخوردهگان، مصیبت زدگان و جدانهای پاک و بیدار بتواند معجزه ای بیافریند و ایمان ما را که در شرایط کنونی بسیار متزلزل شده، دوباره استحکام بخشد. به امید نظر لطف پروردگار و تلاش های پنهان و پیدای شما.

معصومه شیعی

تهدید کانادا برای رسیدگی به وضعیت حقوق بشر ایران



کانادا، تهدید کرده است که اگر دولت جدید ایران وضعیت حقوق بشر را بهبود نبخشد و موضعش را در قبال برنامه هسته ای خود

تغییر ندهد، قطعنامه ای را در محکومیت کارنامه حقوق بشر جمهوری اسلامی تسلیم سازمان ملل متحد خواهد کرد. پیتر پتی گرو، وزیر خارجه کانادا از محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور جدید ایران خواست تا با "در پیش گرفتن دورانی از تغییرات"، روابط دو کشور را که از دو سال پیش در پی قتل زهرا کاظمی، روزنامه نگار ایرانی - کانادایی به تیرگی گراییده است، ترمیم کند. او در بیانیه ای که در آستانه تحلیف رئیس جمهور جدید ایران منتشر شد، گفت: "ما از ایران می خواهیم تا به جای حرف زدن، عمل کند و به تعهداتی که هم در قبال مردمش و هم جامعه بین المللی دارد، احترام بگذارد."

آقای پتی گرو اعلام کرد: "از آنجا که در وضعیت حقوق بشر ایران تاکنون هیچگونه بهبود واقعی مشاهده نشده، رایزنی ها میان کانادا و کشورهای همفکرش برای ارائه احتمالی یک قطعنامه تازه درباره وضعیت حقوق بشر ایران به مجمع عمومی سازمان ملل در پاییز سال ۲۰۰۵ آغاز شده است." گفته می شود، آقای احمدی نژاد پاییز امسال به نیویورک سفر می کند تا در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل حضور یابد. پیش از او نیز قرار است، غلامعلی حداد عادل، رئیس مجلس ایران برای شرکت در نشست روسای پارلمانهای جهان به نیویورک برود. کانادا در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ قطعنامه هایی را درباره وضعیت حقوق بشر ایران ارائه کرد که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید.

نگرانی های هسته ای

تهدید تازه دولت کانادا در شرایطی بیان می شود که ایران، هم اکنون پیشنهاد کشورهای اروپایی را برای کنار گذاشتن برنامه های تولید سوخت هسته ای و غنی سازی اورانیوم، در قبال مشوقهای تجاری، فنی و امنیتی، رد کرده است و می گوید فراوری اورانیوم را در تاسیسات هسته ای اصفهان از سر می گیرد.

کانادا برنامه هسته ای ایران، بخصوص تصمیم اخیر جمهوری اسلامی برای از سرگیری فراوری اورانیوم را یک "نگرانی بزرگ" دانست و اعلام کرد که اگر ایران از طریق ادامه مذاکرات و مشارکت سازنده در نشست ویژه شورای حکام آژانس جهانی انرژی اتمی، که این هفته برگزار می شود، مسئله را حل و فصل نکند، کانادا "چاره دیگر جز ارجاع موضوع به شورای امنیت سازمان ملل نمی بیند."

در حالی که جمهوری اسلامی به مذاکره با کشورهای اروپایی بر سر برنامه هسته ای خود ادامه می دهد، وزیر خارجه کانادا گفت دولت تازه آقای احمدی نژاد، تنها "با تغییرات ملموس" در مواضع ایران در قبال حقوق بشر و گسترش توان هسته ای، می تواند روابط دوجانبه را بهبود ببخشد.

پرونده اختلاف برانگیز

آقای پتی گرو، پیشتر در ماه مه گفته بود که کانادا تصمیم گرفته است تا زمانی که مقامات ایرانی، پرونده قتل زهرا کاظمی را "به شیوه ای جدی و معتبر" مورد رسیدگی قرار ندهند، سطح روابط دوجانبه را کاهش بدهد. خانم کاظمی، ماه ژوئیه سال ۲۰۰۳ در سن ۵۴ سالگی هنگامی که از تحصن خانواده زندانیان سیاسی مقابل زندان اوین تهران عکسبرداری می کرد، دستگیر شد و در دوران بازداشت درگذشت. دولت ایران پذیرفته است که خانم کاظمی در زندان به شدت مورد ضرب و جرح قرار گرفته است اما با وجود این، قوه قضائیه جمهوری اسلامی می گوید که ممکن است خانم کاظمی بر اثر زمین خوردن، آسیب دیده و درگذشته باشد. وکیلان خانواده خانم کاظمی، دولت جمهوری اسلامی را به سرپوش گذاشتن بر ماجرای مرگ این روزنامه نگار متهم می کنند و کانادا نیز این اتهامات را تایید کرده است. قتل زهرا کاظمی و نحوه رسیدگی به آن با گذشت بیش از دو سال هنوز یکی از مهمترین مسائل مورد توجه اتاوا در رابطه با تهران است. وزیر خارجه کانادا گفت: "ما امتناع مداوم ایران از بازگشایی تحقیقات درباره قتل فجع زهرا کاظمی را محکوم می کنیم." آقای پتی گرو در بیانیه خود همچنین خواستار "آزادی فوری" عبدالفتاح سلطانی، یکی از وکلای خانواده زهرا کاظمی شد که به تازگی در تهران بازداشت شده است. کانادا همچنین مواردی مانند ادامه حبس اکبر گنجی، روزنامه نگار ناراضی ایرانی و اعدام اخیر دو نفر در مشهد که به گفته این بیانیه، "نوجوان" بوده اند و نیز تعقیب قضائی اقلیتهای مذهبی از جمله پیروان مذهب بهائیت را محکوم کرد. وزیرخارجه کانادا به گزارش اخیر حقوق شهروندی که توسط رئیس دادگستری استان تهران درباره تخلفات قضائی ارائه شد، اشاره کرد و گفت: "ما به شدت نگران وخامت اوضاع حقوق بشر در ایران هستیم."

حقوق بشر در کانون توجه

بیانیه وزیر خارجه کانادا، تازه ترین نمونه از مواضع دولتهای غربی و سازمانهای بین المللی بابت وضعیت حقوق بشر ایران است که اخیرا با اعتصاب غذای طولانی اکبر گنجی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. در این رابطه سر ریچارد دالتون، سفیر بریتانیا در تهران نیز خواستار ملاقات فوری با گنجی شد که اکنون از زندان به بیمارستان منتقل شده است. بریتانیا در اطلاعیه ای که سفارت این کشور به نمایندگی از

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

سازمان ملل متحد مصوبه ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶



(قسمت دوم)

بخش سوم

ماده ششم

۱- دولتهای عضو این میثاق، حق کار کردن را که شامل حق فرصت داشتن در انتخاب آزاد یا قبول شغلی جهت تامین معاش خود است، برسمیت می شناسند و اقدامات مناسب را در این جهت بعمل خواهد آورد.

۲- اقداماتی که بوسیله دولت عضو این میثاق جهت دستیابی و تحقق کامل این حقوق بعمل میاید، شامل راهنمایی، تربیت فنی و حرفه ای، طرح و برنامه ها، روشها و تدابیر فنی جهت دستیابی به توسعه مستمر و مداوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اشتغال کامل و سودآور و تحت شرایطی که آزادیهای سیاسی و اقتصادی افراد حفظ گردد، میباشد.

ماده هفتم

دولتهای عضو این میثاق حق هر فرد را در برخورداری از شرایط عادلانه و مساعد کار بویژه نسبت به حقوق زیر، برسمیت می شناسند:

الف: حداقل مزد که برای کارگران مقرر می باشد:

۱- دستمزد منصفانه و پاداش برای کار با ارزش مساوی بدون هیچگونه تمایز، بویژه برای زنان تضمین شود که شرایط کار آنها پایین تر از شرایط و مزایای مردان نباشد و آنها برای کار مساوی (با مردان) دستمزد مساوی دریافت می دارند.

۲- معاشی شایسته برای آنها و خانواده شان طبق مقررات این میثاق

ب: شرایط بهداشتی و ایمنی کار.

ج: ایجاد فرصتهای مساوی برای هر کس که بتواند (موقعیت) شغلی خود را به مدارج مناسب و بالاتر بدون هیچ ملاحظاتی جزء سابقه خدمت و شایستگی، ارتقاء دهد.

ه: استراحت، فراغت و محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی های متناوب با استفاده از دستمزد و همچنین مزد برای تعطیلات رسمی.

ماده هشتم

۱- دولتهای عضو این میثاق متعهد و متضمن میگردند که:

الف: هر کس حق تشکیل اتحادیه صنفی و یا پیوستن به اتحادیه صنفی با انتخاب خود را دارد. (تشکیل و یا پیوستن به اتحادیه) بمنظور دستیابی و حفظ منافع اقتصادی و اجتماعی فرد است. هیچ محدودیتی جهت اعمال این حق وجود ندارد مگر آنکه (این محدودیتها) در یک جامعهدموکراتیک، برای مصالح و امنیت ملی یا نظم عمومی و یا حفظ

حقوق و آزادیهای افراد دیگر ضرورت داشته باشد و بوسیله قانون صورت گیرد.

ب: اتحادیه ها حق دارند که فدراسیونها و یا کنفدراسیون های ملی تشکیل دهند و نیز از حق پیوستن به سازمانها و اتحادیه های بین المللی برخوردار باشند.

ج: اتحادیه ها بدون هیچ محدودیتی حق فعالیت آزاد دارند مگر آنکه (این محدودیتها) بموجب قانون باشد و (وجود آنها) در یک جامعه دموکراتیک و برای مصالح و امنیت ملی یا نظم عمومی و یا حفظ حقوق و آزادیهای افراد دیگر ضرورت داشته باشد.

د: حق اعتصاب مشروط به رعایت مقررات ویژه دولت است.

۲- این ماده مانع از آن نخواهد شد که افراد نیروهای مسلح یا پلیس یا مقامات دولتی در (رعایت) اعمال این حقوق متحمل محدودیتهای قانونی شوند.

۳- هیچیک از مقررات این ماده، دولتهای عضو میثاق سازمان بین المللی کار ۱۹۴۸ که (مواد آن) بر مبنای آزادی تشکیل انجمن و حمایت از حق سازماندهی است را مجاز نمی دارد که با اتخاذ اقدامات قانونی و یا اجرای قوانینی در صدد آسیب رساندن به تضمین های پیش بینی شده این میثاق برآیند.

ماده نهم

دولتهای عضو این میثاق حق تامین اجتماعی که شامل بیمه های اجتماعی هر فرد است را برسمیت می شناسند.

ماده دهم

دولتهای عضو این میثاق (موارد زیر) را به رسمیت می شناسند:

۱- خانواده که عنصر طبیعی و رکن بنیادین جامعه است باید تا حد امکان از محافظت و مساعدت گسترده برخوردار گردد، بویژه تا زمانیکه (خانواده) مسئولیت نگاهداری و تربیت کودکان را به عهده دارد.

(همچنین) ازدواج باید با رضایت آزادانه و تمایل همسران منعقد گردد.

۲- مادران میباید پیش از زایمان و پس از آن و در مدت زمان معقول و مناسب از حمایتهای ویژه ای برخوردار گردند. در خلال این مدت مادران شاغل می بایست از مرخصی با حقوق و مزایای تامین اجتماعی کافی برخوردار باشند.

۳- اقدامات ویژه و بدون تبعیض مانند نسب و یا وضعیتهای دیگر در حمایت و مساعدت به تمام کودکان و افراد جوان باید بعمل آید. کودکان و افراد جوان باید در مقابل بهره برداری (استثمار) اقتصادی و اجتماعی محافظت شوند. اگر استخدام آنان برای اخلاق و سلامتی آنها زیان آور است و یا زندگی آنان را به مخاطره می اندازد و یا مانع از رشد طبیعی آنان می گردد، چنین استخدامی طبق قانون قابل مجازات میباشد. دولتها همچنین باید حدود سنی (استخدامی برای کودکان) تعیین کنند تا

نژادی، قومی یا مذهبی و همچنین فعالیتهای سازمان ملل جهت برقرار ساختن صلح را تحقق بخشد.

۲- دولتهای عضو این میثاق، دستیابی و تحقق کامل به حقوق زیر را اذعان دارند:

الف: آموزش ابتدایی باید برای همه اجباری و رایگان باشد.

ب: آموزش متوسطه با اشکال مختلف آن که شامل آموزش فنی و حرفه ای متوسطه است، باید بوسیله ابزارهای مناسب، بویژه در جهت معمول کردن (آموزش) رایگان برای همه فراهم و قابل دسترس باشد.

ج: آموزش عالی باید بوسیله ابزارهای مناسب بویژه در جهت معمول نمودن آموزش رایگان و بر اساس استعداد و صلاحیت، بطور مساوی قابل دسترس باشد.

د: آموزش پایه ای برای افرادی که دوره آموزش ابتدایی خود را طی نکرده اند و یا تکمیل نموده اند باید تا حد ممکن تشویق و تشدید گردد.

ه: گسترش و توسعه سیستم مدارس باید در تمامی سطوح و بطور فعالانه دنبال شود تا یک نظام بورسیه ای مناسب تاسیس گردد و همچنین شرایط مادی کارمندان آموزشی باید بطور مدام بهبود یابد.

۳- دولتهای عضو این میثاق متعهد میگردند که حق آزادی و اختیار والدین و سرپرستان قانونی را برای انتخاب مدارس کودکانشان غیر از (مدارسی) که بوسیله دولت تاسیس شده است (به شرط) تطبیق دادن با حداقل موازین آموزشی که دولت تنظیم و تصویب کرده است، تضمین کنند و نیز حقوق والدین را جهت آموزش مذهبی و اخلاقی کودکانشان برطبق معتقدات خود در نظر بگیرند.

۴- هیچ یک از اجزاء این ماده نباید بنحوی تفسیر شود که از آزادی افراد و اشخاص برای تاسیس و اداره نهادهای آموزشی ممانعت کند. (مشروط بر اینکه) آنها همواره تابع رعایت اصولی باشند که در بند I این ماده آمده است و نیز مطابق با حداقل میزان آموزشهای دولتی باشد.

ماده چهاردهم

هر دولت عضو این میثاق که در زمان عضویت در قلمرو شهرهای عمده و یا دیگر نواحی تحت حاکمیتش، قادر به تامین آموزش ابتدایی اجباری و رایگان نشده است، متعهد می گردد که در ظرف ۲ سال یک طرح تفصیلی جهت تحقق و پیشرفت اجرایی اصل آموزش اجباری (ابتدایی) و رایگان برای عموم را در مدت زمانی که در طرح قید شده است، تصویب نماید.

ماده پانزدهم

۱- دولتهای عضو این میثاق حقوق زیر را برای هر فرد به رسمیت می شناسند:

بقیه در صفحه بعدی

استخدام کمتر از آن (سن) انجام نگیرد. استخدام کودک به عنوان کارگر بموجب قانون ممنوع است و قابل مجازات می باشد.

ماده یازدهم

۱- دولتهای عضو این میثاق، حق داشتن یک زندگی با معیارهای قابل قبول برای هر فرد و خانواده اش را که شامل خوراک، پوشاک کافی و مسکن و ادامه بهبود شرایط زندگی است، برسمیت می شناسند. دولتهای عضو این میثاق اقدامات مناسب را جهت تامین و تحقق این حق بعمل خواهند آورد و ضرورت اهمیت همکاریهای بین المللی را بر اساس رضایت آزادانه (طرفین) خواهند پذیرفت.

۲- دولتهای عضو این میثاق، حق اساسی هر فرد را که گرسنه نباشد، برسمیت می شناسند و اقدامات فردی و یا از طریق همکاری بین المللی را که شامل برنامه های مشخص و مورد احتیاج زیر میباشد، بعمل خواهند آورد.

الف: بهبود روشهای تولیدی، نگهداری و توزیع غذا با استفاده کامل از دانش فنی و علمی، انتشار و اشاعه دانش و اصول تغذیه، توسعه و یا اصلاح نظام زراعی بمنظور دستیابی به حداکثر تولید موثر و استفاده از منابع طبیعی.

ب: تامین عادلانه توزیع فرآورده های غذایی جهان بر حسب احتیاج و اهمیت دادن به مسایل واردات و صادرات غذای دولتها.

ماده دوازدهم

۱- دولتهای عضو این میثاق حق هر فرد را برای دستیابی و برخورداری از بالاترین (وضعیت) سلامت جسمی و روحی، برسمیت می شناسند.

۲- اقداماتی که دولتهای عضو برای دستیابی و تحقق کامل این حقوق اعمال مینمایند شامل (اقدامات) زیر میباشد:

الف: اقداماتی در جهت توسعه و رشد سلامت کودکان و پایین آوردن میزان مرگ و میر آنها.

ب: بهبود تمام جوانب بهداشت محیط (زیست) و بهداشت صنعتی.

ج: پیش گیری و معالجه و کنترل بیماریهای همه گیر بومی (محلی)، حرفه ای و سایر امراض

د: ایجاد شرایطی جهت تامین تمام خدمات و مراقبتهای پزشکی در مواقع بیماری

ماده سیزدهم

۱- دولتهای عضو این میثاق، حق هر فرد را جهت برخورداری از آموزش و پرورش به رسمیت می شناسند. آنها می پذیرند که آموزش و پرورش میباید در جهت توسعه کامل شخصیت و حیثیت انسان و احترام فرد به حقوق بشر و آزادیهای اساسی تقویت و هدایت شود. همچنین آنها می پذیرند که آموزش و پرورش میتواند شرکت فعال و موثر افراد در یک جامعه آزاد و در فضای تفاهم، مدارا و دوستی بین تمام ملتها و گروههای

ایجاد زمینه برای دستیابی به حقوق بشر

گفتگو با پرویز ورجاوند، استاد دانشگاه



آقای ورجاوند؛ به نظر شما آیا جامعه‌ی بین‌المللی و بویژه جهان غرب در فشارها و موضع‌گیری‌های خود علیه نقض حقوق بشر در ایران جدی است؟

آن چنان که انتظار می‌رود این واکنش‌ها جدی ارزیابی نمی‌شود. تصور من این است که در بستر عمل غربی‌ها چندان کار جدی‌ای در این زمینه انجام نمی‌دهند و موضع‌گیری‌های‌شان نیز بیشتر سمت و سوی شعاری و تبلیغاتی دارد. تاکنون هیچ‌گاه یک پیام موثر که دایر بر یک حرکت جدی در این زمینه باشد از سوی جامعه‌ی بین‌المللی دریافت نشده است بنابراین آن چه که از نوع برخورد غرب با نقض حقوق بشر در ایران استنباط می‌شود فراتر از این دو نکته نمی‌رود؛ اول آن که این موضع‌گیری‌ها بیش‌تر بدلیل شکل فرهنگی و هنجارهای پذیرفته شده‌ی غربی‌ها مبتنی بر دفاع از حقوق بشر است و به همین جهت مانور تبلیغاتی در این زمینه می‌دهند و دوم، این که به نظر می‌رسد غربی‌ها از مسئله‌ی نقض حقوق بشر در ایران در گفت‌وگوها و بده‌بستان‌هاشان با حاکمیت ایران بهره‌برداری می‌کنند و از آن در جهت سامان دادن این رایزنی‌ها بسود خود استفاده می‌کنند.

پس از نظر شما این فشارها چندان جدی نیست؟

به هر حال این چیزی است که برداشت می‌شود. ما شاهدیم که در حال حاضر در حوزه‌ی موضع‌گیری لفظی، برخی از موارد نقض حقوق بشر تا حد ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل نیز پیش می‌رود اما در حوزه عمل هرگز چیز تازه‌ای اتفاق نیفتاده است. البته در کل غرب نسبت به دیگر کشورهایی که در آنها نقض حقوق بشر وجود دارد نیز همین نوع برخورد را دارد. بطور مثال در فلسطین ما شاهد نقض حقوق بشر هستیم اما هرگز در این مورد غرب واکنشی جدی نشان نداده است یا در کشورهای دیگری همانند سوریه، مصر و عربستان سیستم‌های بسته‌ی حاکمیتی نقض مکرر حقوق بشر را بدنال داشته است اما هرگز واکنشی جدی از جامعه‌ی بین‌الملل در مورد این کشورها شاهد نبودیم.

با این وجود نمی‌شود منکر تاثیر این فشارها بر حاکمیت ایران شد. آیا حاکمیت ایران از فشارهای خارجی در زمینه‌ی نقض حقوق بشر تاثیر می‌پذیرد؟

من بر این باورم که اگر در داخل کشور تلاشی مستمر و پیگیر برای اعاده‌ی حقوق بشر در جریان نباشد حتی اگر حمایت‌های خارجی نیز جدی باشد باز هم فاقد تاثیر لازم خواهد بود. مادامی که شرایطی ایجاد نشود که یک زمینه‌ی قوی برای طلب حقوق بشر بوجود آید و مردم با

حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، NGOها و تشکل‌هایی که بطور جدی در زمینه حقوق بشر فعالند، اعاده‌ی حقوق بشر و پایان بخشیدن به نقض آن را خواستار نشوند، از فشارهای خارجی هر چه قدر هم که جدی باشد، کار زیادی برنخواهد آمد. مهم یک تلاش مستمر در این زمینه از داخل است که تداوم داشته باشد...

تلاش‌هایی که البته بیشتر عملی باشد تا شعاری!

دقیقا. همه‌ی گروه‌هایی که بدنال دموکراسی و حقوق بشر هستند باید در این زمینه پیگیر و جدی باشند. زمان شعار و مانورهای تبلیغی در این زمینه به پایان رسیده است و باید به گونه‌ای جدی در این زمینه وارد شد و کار کرد. با شعارهایی همانند دموکراسی مذهبی و مردم‌سالاری دینی که منطبق با واقعیت‌های موجود دموکراسی و مردم‌سالاری حقیقی نیست نمی‌شود چندان به اعاده‌ی حقوق بشر امیدوار بود.

می‌ماند یک نکته‌ی اساسی آقای ورجاوند، ماهیت فشارهای خارجی اساسا بد است یا خوب و ما فعالان و مدافعین حقوق بشر در داخل ایران باید از آنها استقبال کنیم یا خیر؟

سابقه نشان داده است تا زمانی که در داخل کشور یک حرکت جدی شکل نگیرد این فشارهای خارجی تاثیر مثبتی نخواهد داشت.

حتی واکنش مقامات رسمی کشورهای غربی می‌تواند یک بستر را برای فشار بر فعالین داخل کشور و بستن فضای فعالیت شکل دهد. نوع حمایت‌ها در برخی موارد می‌تواند با تعریف و تعبیری توسط حاکمیت روبه رو شود که شرایط را برای جریانات سرکوب گر فراهم آورد. در چنین حالتی حاکمیت می‌تواند با این بهانه که جریانات داخلی مورد حمایت بیگانه هستند، مدافعان حقوق بشر و فعالان در این زمینه را تحت فشار قرار دهد و فضای فعالیت و تحرک ایشان را محدود کند. در استقبال از حمایت‌ها و فشارهای خارجی این نکته‌ای ظریف است که باید به آن توجه داشت.

بقیه از صفحه ۱۶

الف) مشارکت در زندگی فرهنگی

ب) برخورداری از مزایای پیشرفت‌های علمی و کاربردی آن

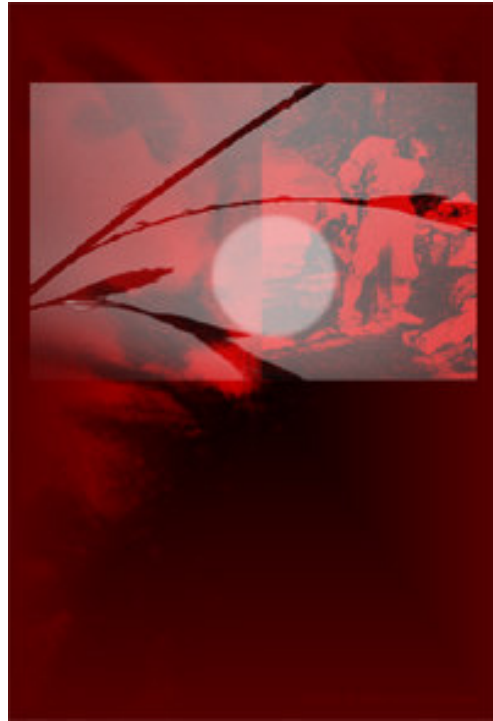
ج) حمایت از منافع مادی و معنوی که در نتیجه اثر علمی، ادبی و هنری فرد بوجود آمده است.

۲- اقداماتی که بوسیله دولتهای عضو برای دستیابی و تحقق کامل این حقوق در این میثاق بعمل خواهد آمد، شامل اقدامات لازم جهت حفظ و توسعه و ترویج علم و فرهنگ می باشد.

۳- دولتهای عضو این میثاق متعهد می گردند که آزادیهای لازم را جهت انجام تحقیقات علمی و فعالیتهای مبتکرانه، محترم شمارند.

۴- دولتهای عضو این میثاق، به منافع حاصل از تشویق و توسعه تماسها و همکاریهای بین المللی در زمینه‌های فرهنگی و علمی معترف هستند.

ویژه نامه قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷



کلک اینها را بکنیم بعد هر

چه بفرمایید!!

مصاحبه مجدد آقای منتظری در باره

کشتار زندانیان سیاسی ۱۳۶۷

من آنجا به احمدآقا گفتم به امام

بگویید وزارت اطلاعات شما

روی ساواک شاه را سفید کرده

است. مردم از ظلم ها و تندبی

های حکومت سابق به تنگ

آمده بودند که انقلاب کردند و گرنه ایران در آن زمان روزی ۶ میلیون

بشکه صادرات نفت داشت و هرچند حیف و میل اطرافیان شاه و خودش

بسیار بود اما به مردم هم چیزی می رسید.

آیت الله خمینی در بهشت زهرا فرمودند: شاه قبرستانها را آباد کرد، آیا

او بیشتر اعدام کرد یا ما؟

سؤال: شما از چه برهه ای از زمان احساس کردید مسیر دارد عوض

می شود؟

آیت الله منتظری: از زمان خود آیت الله خمینی، من مفصل در کتاب

خاطرات خودم - که بخشی از خاطرات من است و همه آنها را بیان

نکردم - مطالب را بیان کرده ام. من چند ماه یک بار خدمت ایشان

می رفتم و مسائل را بیان می کردم و کارهای خلاف را متذکر می شدم. در

رابطه با اعدامها یکی از قضات نزد من آمد و بسیار ناراحت بود و گفت:

" بر اساس دستوری که از امام صادر شده به ما گفته اند: شما مجاهدین

خلق را که در زندان هستند و سر موضع می باشند اعدام کنید". من خیلی

در فکر فرو رفتم تا این که قصد کردم نامه ای به ایشان در رابطه با

اعدامها بنویسم که با آقای حاج سیدهادی هاشمی مطرح کردم. ایشان

که آن روز مسئول دفتر بود مخالفت کرد و گفت: با این کار ممکن

است امام از دست شما ناراحت شود. با این که می گفتند امثال ایشان به

من خط می دهند ولی او مخالف بود. من با قرآن استخاره کردم این آیه

شریفه آمد: (و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید) نامه

را که نوشتم به آقای هاشمی زنگ زد که نامه را من نوشته ام و یک

نسخه آن را می خواهم به دست امام برسد و یک نسخه آن به دست

شورای عالی قضایی، که مجدداً با اظهار مخالفت ایشان مواجه شدم. پس

از مدتی آقای نیری که قاضی بود و تعدادی از آقایان را خواستم و به

آنها گفتم: الان ماه محرم است حداقل به احترام ماه محرم و احترام امام

حسین (ع) از اعدامها جلوگیری کنید. ایشان گفت: ما تا به حال ۷۵۰

نفر را در تهران اعدام کرده ایم و دویست نفر را هم برای اعدام جدا

کرده ایم، کلک اینها را بکنیم بعدا هر چه بفرمایید!!

پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر
حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سؤال
مطرح کردند:

۱. آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه
شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز
هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهايي که حتی محاکمه هم
نشده اند محکوم به اعدامند؟

۲. آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از
زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سر موضع نفاق می باشند محکوم به
اعدام می باشند؟

۳. در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده های منافقینی که در
شهرستانهایی که خود استقلال قضایی دارند و تابع مرکز استان نیستند
باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می توانند مستقلاً عمل کنند؟

فرزند شما احمد

در پاسخ به سؤال حاج احمد آقا، آیت الله خمینی زیر همان نامه با مهر و
امضاء می نویسد:

بسمه تعالی / در تمام موارد فوق هرکس در هر مرحله اگر بر سر نفاق
باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد
رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد

همان مورد نظر است. روح الله الموسوی الخمينی

ترجمه: ن. نوریزاده

کشتار زندانیان سیاسی ۱۳۶۷

در گزارش رسمی پروفیسور گالیندوپل

نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ایران



... گزارش موقتی که توسط نماینده ویژه حقوق سازمان ملل برای مجمع عمومی تهیه شده شامل اطلاعاتی است که نشانگر نقض آشکار حقوق بشر از جمله نادیده گرفتن حق حیات در ایران میباشد. طبق این گزارش تعداد زیادی از زندانیان که از اعضاء گروههای مخالف حکومت اسلامی بودند، در خلال ماههای جولای، آگوست و سپتامبر ۱۹۸۸ اعدام شدند. از آن زمان به بعد، نماینده ویژه بطور مکرر اطلاعاتی در باره موج اعدامهای زندانیان سیاسی دریافت نموده است. این اطلاعات از منابع مختلفی مثل سازمانهای غیر حکومتی بدست آمده است. علاوه بر این، نماینده ویژه صدها نامه و دادخواست از افراد و شخصیتهای مختلف سراسر جهان از جمله اعضاء پارلمان استرالیا، فرانسه، آلمان، جمهوری فدرال ایرلند، انگلستان، ایرلند شمالی و همچنین اعضاء پارلمان اروپا، اتحادیه های تجاری و مقامات کلیسا دریافت نموده است. آنها ضمن ابراز نگرانی و تاسف عمیق خود در رابطه با موج گسترده کشتار زندانیان سیاسی از سازمان ملل درخواست کردند تا برای متوقف نمودن این اعمال وحشیانه و غیر انسانی که نقض آشکار حقوق بشر است، اقدام نمایند.

تا کنون از تعداد دقیق قربانیان این فاجعه اطلاعی در دست نیست. نماینده ویژه اسامی بیش از ۱۰۰۰ زندانی اعدام شده را دریافت کرده است. (نام و نشان تعداد ۱۰۹۳ زندانی سیاسی اعلام شده ضمیمه گزارش است) اما بعضی از مدارک و شواهد نشانگر آن است که احتمالا تعداد قربانیان بالغ بر چندین هزار نفر میباشد. در این رابطه، نماینده ویژه سازمان ملل در باره اعدام زندانیان سیاسی در خلال ماههای جولای تا سپتامبر ۱۹۸۸ مکررا با مقامات جمهوری اسلامی مذاکره نموده و از آنها خواسته است تا بطور جدی از کشتار تقریبا بیش از ۱۵۰ زندانی سیاسی که در معرض اعدام قرار داشتند، جلوگیری نمایند. اکثر قربانیان این فاجعه را اعضاء یا هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران تشکیل میدادند اما در میان آنان اعضاء گروههای مخالف مانند حزب توده، سازمان فدائیان خلق، راه کارگر و سازمان کومله در کردستان ایران و همچنین ۱۱ روحانی نیز

وجود داشتند. براساس اظهارات بعضی از شاهدان، بسیاری از قربانیان پیش از اعدام محکومیت خود را در زندان سپری میکردند و بعضی دیگر، از زندانیانی بودند که مجددا دستگیر، زندانی و اعدام شدند. بنابراین برخلاف ادعای مقامات ایرانی، بنظر نمیرسد که این اشخاص در فعالیتهای خشونت آمیز علیه حکومت ایران مانند حمله سازمان مجاهدین به بخش غربی این کشور در جولای ۱۹۸۸ شرکت داشته اند. طبق بعضی از گزارشها بسیاری از زندانیان اعدام شده در حال گذراندن مدت محکومیت خود بوده اند. براین اساس، جمهوری اسلامی اصول قرارداد بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را زیر پا گذاشته است. بسیاری از اعدامها بصورت مخفیانه و پنهانی انجام گرفته و بعضی دیگر نیز در ملاء عام تیرباران و یا به دار آویخته شدند و...

ترجمه: ن. نوریزاده

کشتار بزرگ سال ۱۳۶۷

در گزارش سال ۱۹۸۸ سازمان عفو بین الملل

پس از هشت سال جنگ میان دو کشور ایران و عراق، سرانجام در آگوست ۱۹۸۸ طرفین با اعلام آتش بس موافقت نمودند. چند ماه پس از آن اعدام زندانیان سیاسی در سطحی وسیع آغاز شد. یکی از وقایع مهم این دوره تهاجم نظامی ارتش آزادیبخش ملی ایران (گروه رجوی. مترجم) از داخل کشور عراق به غرب ایران میباشد. ارتش آزادیبخش ملی توسط گروه مخالف رژیم جمهوری اسلامی، موسوم به سازمان مجاهدین خلق ایران در عراق تشکیل شده است. اندکی پس از این تهاجم حداقل ۱۵ نفر از هواداران و اعضاء سازمان مجاهدین در شهر های غربی ایران دستگیر شده و در ملاء عام بدار آویخته شدند. اجساد آنها ساعتها با همان وضیت به نمایش درآمد و عکسهای اعدام شدگان در مطبوعات رسمی کشور منعکس گردید. دامنه این اعدامها به زندانها نیز کشیده شد. از اواخر جولای تا اواخر دسامبر حداقل ۱۲۰۰ زندانی سیاسی اعدام شدند. شمار واقعی این اعدام شدگان احتمالا خیلی بیشتر از این تعداد میباشد.



پس از حمله ارتش آزادیبخش ملی روند عفو زندانیان سیاسی در مطبوعات کشور مورد انتقاد شدید قرار گرفت زیرا روزنامه ها ادعا میکردند که شرکت کنندگان در این تهاجم از میان ۳۰۰ زندانی سیاسی اصلاح شده ای بوده اند که به مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی در ماه فوریه مورد عفو قرار گرفتند. گزارشات مبنی بر اعدام زندانیان سیاسی از سراسر کشور دریافت گردید. بسیاری از قربانیان این فاجعه در تهاجم ماه جولای هیچ نقشی نداشتند. تعداد زیادی از آنها پیش از اعدام به حبسهای طولی مدت محکوم شده بودند و تعدادی نیز بدون محاکمه در

در ایران ابراز نمود. نماینده ویژه سازمان ملل گزارش موقت خود را در باره وضعیت حقوق بشر در ایران در اکتبر همان سال به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه نمود. در گزارش نماینده ویژه چنین آمده است: "گسترش موج اعدام زندانیان سیاسی از ماه جولای تا سپتامبر ۱۹۸۸ و نقض حقوق بشر در ایران موجبات نگرانی سیستم قضائی و حقوقی بین المللی را فراهم نموده است.

بقیه از صفحه ۱۴

اتحادیه اروپا صادر کرد خواهان آزادی فوری آقای گنجی بر اساس اصول انساندوستانه شد. بنا به گزارش، وزارت خارجه فرانسه نیز روز چهارشنبه کاردار سفارت ایران در پاریس را که در حال حاضر بلندپایه ترین دیپلمات ایرانی در فرانسه است فراخواند تا خواستار آزادی اکبر گنجی شود. وزارت خارجه فرانسه همچنین درباره بازداشت چند روز قبل عبدالفتاح سلطانی، که علاوه بر وکالت خانم کاظمی، پیگیری پرونده اکبر گنجی را نیز برعهده دارد، توضیح خواست. به گفته کانون مدافعان حقوق بشر که آقای سلطانی یکی از اعضای آن است، با گذشت هشت روز از بازداشت این وکیل دادگستری هنوز خانواده و وکلای او در بی خبری به سر می برند و اجازه ملاقات نیافته اند. پیشتر رئیس هیئت نمایندگی پارلمان اروپا برای روابط با ایران، خواستار دیدار فوری با اکبر گنجی در زندان شد. همچنین روز جمعه اعلام شد که هشت برنده جایزه نوبل نیز با امضاء نامه ای، خواستار آزادی اکبر گنجی شده اند. در حالی که حمایت محافل سیاسی و حقوق بشری در داخل و خارج ایران از زندانیان سیاسی و به ویژه اکبر گنجی ادامه دارد، همسر آقای گنجی از دوستان و همفکران او خواست تا "خارج از موضعگیری های سیاسی" و صرفاً از جنبه انساندوستانه، از این روزنامه نگار زندانی مصرانه بخواهند که پس از ۵۷ روز به اعتصاب غذای خود پایان بدهد. او که نگرانی شدید خود را از سلامت اکبر گنجی ابراز می داشت، همچنین از قوه قضائیه ایران خواست تا به درخواستهای آقای گنجی ترتیب اثر بدهد و حقوق او را به رسمیت بشناسد.

بقیه از صفحه ۳۱

جهت اقرار گرفتن از چندین دانشجو که در اعتراضات جولای ۲۰۰۳ دستگیر شدند، وجود دارد. برای مثال، آنها در مقابل دوربین قرار گرفته اند و ضمن اظهار ندامت از رهبر (سید علی خامنه ای) طلب عفو نموده اند. در این رابطه، بحث در مورد نوع شکنجه و فشارهایی که باعث اقرار کردن آنها شده است وجود دارد. بیشتر زندانیان سیاسی که نامشان برای عموم مشخص نیست و یا کسانی که در سلولهای انفرادی در مراکز نامعلوم بازداشت هستند، نه تنها از ابزارهای قانونی (مثل وکیل و کیل و دادگاههای علنی) محروم می باشند بلکه بطور آشکار از ابزار غیر رسمی مثل روزنامه های مستقل هم بی بهره می باشند. (۱۵۴)

بازداشت بسر میبردند. بعضی از آنها نیز در سال ۸۱-۱۹۸۰ به اتهام پخش جزوات و روزنامه های مربوط به سازمان مجاهدین و یا شرکت در تظاهرات سیاسی به حبس های کوتاه مدت محکوم شده و حتی پس از اتمام محکومیت خود همچنان در زندانها باقی ماندند. آندسته از زندانیانی که آزاد شدند، طبق گزارشات رسیده مجدداً بازداشت و سپس اعدام شدند. در اکثر این موارد شواهد و مدارکی در دست نیست تا نشان دهد که قربانیان این فاجعه با رعایت موازین حقوقی و قضائی و تشکیل دادگاه محاکمه و اعدام شده باشند. ممنوعیت ملاقات خانواده های زندانیان سیاسی از ماه آگوست ارزیابی در باره وسعت اعدامها و عمق این فاجعه را مشکل تر ساخته است. اما اطلاعاتی که از طیف های گسترده گروههای مخالف رژیم و خویشاوندان قربانیان این فاجعه بدست آمده و نیز اطلاعیه های مقامات دولتی و گزارشات شاهدان این فاجعه همه و همه اعدام صدها زندانی سیاسی را به روشنی اثبات و تأیید می نماید. براساس بسیاری از گزارشها، خانواده های زندانیان سیاسی برای اطلاع یافتن از وضعیت زندانیان خود به جستجو در زندانها، ادارات دولتی و حتی گورستانها پرداختند. همسر یکی از زندانیان وضعیت خود را اینگونه توصیف کرده است: "در جستجوی یافتن جسد شوهرم به گورستان خاوران واقع در جاده خاوران تهران رفتم. در حالی که بی صبرانه یکایک گورهای بی نام و نشان را دنبال میکردم، چشمانم به قبری افتاد. شروع به کنار زدن خاکها و سنگریزه ها کردم، حالم منقلب شد. دستهای زنی از زیر خاک نمایان شد..." در اطلاعیه های صادره از سوی مقامات ایرانی در باره اعدام زندانیان سیاسی مطالب ضد و نقیض وجود داشت. در ماه آگوست، آیت الله موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضائی ظاهراً ادعا نمود که اعدام مخالفان حکومت جمهوری اسلامی متوقف خواهد شد. براساس بعضی از گزارشها در اکتبر همان سال آیت الله منتظری از اعدام زندانیان سیاسی انتقاد کرد. اما سایر مقامهای حکومت اسلامی اعدام تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را انکار کرده و این نوع گزارشات را تبلیغات و توطئه دشمنان خارجی و مخالفین جمهوری اسلامی قلمداد نمودند. زندانیان سیاسی گروه گروه در دادگاههایی که هیچ یک از موازین و معیارهای بین المللی و قضائی و حقوقی در آنها رعایت نشده محاکمه و بعضی نیز به مرگ محکوم گردیدند. زندانیان سیاسی در دادگاههای فرمایشی رژیم جمهوری اسلامی بدون شاهد و امکان دفاع از خود محاکمه میشدند. این محکومیتها اغلب براساس اقرار و اعترافات زندانیان در زیر شکنجه صادر میشد. به این معنا که زندانیان را در دوران بازجویی تحت بدترین شکنجه های روحی و جسمی قرار میدادند تا آنها را وادار به اعتراف نموده و براساس این اعترافات دروغی و اجباری آنها را به اعدام محکوم نمایند. در ماه مارس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل طی گزارشی نگرانی و تأسف عمیق خود را نسبت به خشونت های ضد بشری

گفتگو با کامبیزروستا و هدایت اله متین دفتری

کشتارتابستان ۶۷، جنایت علیه بشریت و دادگاههای بین المللی



آیا پرونده اعدامهای وحشیانه ی زندانیان سیاسی در دهه ی ۶۰ و همچنین پرونده ی کشتارتابستان ۶۷ گشوده خواهد شد؟ آیا مرجعی بین المللی صلاحیت رسیده گی به دادخواهی بازماندگان را دارد؟ امسال نیز در هفده همین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی ایران درگردهمایی های ایرانیان در سراسر جهان مجدداً به خواست تشکیل یک دادگاه بین المللی رسیده گی به جنایت بر علیه بشریت توسط جمهوری اسلامی تاکید میشود. بمنظور اطلاع و شناخت از امکانات و محدودیت های حقوق بین الملل نظر دو صاحب نظر و حقوق دان در اینجا منعکس است.

س: آقای کامبیزروستا شما و آقای متین دفتری در اتاق بحث و گفتگوی اینترنتی ایران سوسیالیست فورم در باره ی امکانات و محدودیت های دادگاههای بین المللی رسید گی به جنایات علیه بشریت سخنرانی داشتید، سؤال اینست که در عرف بین المللی چه رفتاری از سوی حکومت ها بعنوان جرم علیه بشریت محسوب می شود؟

کامبیزروستا: بله اگر توجه داشته باشید به اینکه اساساً در قرن بیستم از چه نقطه ای همانطور که یکبار ذکر کردم از دادگاه نورنبرگ به بعد، مسئله جنایات علیه بشریت مطرح شده بنابراین در این روند تاریخی روشن میشه، اولاً جنایاتی که مربوط به جنایات جنگی و دولتی است باصطلاح یک کشوری تجاوز می کند به کشوری، کشتار دسته جمعی می کنه یا خود جنگ افروزی باعث کشتار دسته جمعی مردم می شود این نقطه حرکتی بود که یکبار اشاره کردم، همه جنایاتی که مربوط میشه به اقوام، ملل، خلقهای دیگر، کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، سرکوب دسته جمعی یک مردم یک قوم بدلیل یک قومیت. یک رنگ پوست و یک مذهب و غیره، بنابراین اگر بخواهیم آن به لیست جنایات علیه بشریت نظری بیاندازیم، بستگی داره البته به استدلال حقوقی اش، همه ی این موارد که از طرف دولتها یا قدرت های پیروزمند، یا قدرت های مرکزی علیه مردمان بطور دسته جمعی اعمال میشه بعنوان جنایات علیه بشریت است. فرق میکند در مقابل جنایات شخصی و فردی؛ از نظر حقوقی. س: اصولاً چه نهادهای بین المللی صلاحیت رسیده گی به پرونده ی جنایات علیه بشریت را دارند، هر کدام چه وظایفی دارد و مشخصه شان چیست؟

کامبیزروستا: دادگاههای رسمی را از دادگاهها و نهادهایی که مردم از پایین می سازند مثل، تریبونال راسل و تریبونال باسو را باید از هم جدا کرد. دادگاههایی که بر اساس توافق دولتها پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شدند که قدمتش بر می گردد به دادگاه نورنبرگ و محاکمه مسئولان نازیسم آلمان. پس از آن توافق نامه های مهم در سازمان ملل متحد، شورای امنیت و کمیسیون حقوق بشر و دادگاههای جنایی جدیدالتاسیس بین المللی که آخرین نمونه ی آن است. بعبارت دیگر همه دادگاههایی که بر اساس توافق ملتها توافق دولتها در جهان تشکیل شده و در سطح بین المللی عمل می کند. این دادگاه در زمینه ی چگونگی تصمیم گیری، شکایت، اجرای حکم هم تفاوت هایی هم دارند، بعضی از آنها دائمی هستند مانند دادگاه بین المللی جدیدالتاسیس یا دادگاه لاهه، برخی ویژه اند مانند، دادگاه ویژه ای که از طریق شورای امنیت و کمیسیون شورای امنیت تشکیل شده و میلو سوئیچ را محاکمه می کند، باز دسته ای از این سری دادگاه های بین المللی زمانت اجرایی مستقیم ندارند، مانند دادگاه لاهه، دسته ای دارند، مثل دادگاه ویژه میلو سوئیچ یا دادگاه جدید بین المللی! همه اینها چه از نظر اساسنامه و چه از نظر آیین نامه شون و چه از نظر ترکیب شان، آنها که دادگاههای دائمی هستند، که مسئله ترکیب در آنها صدق نمی کند، ولی آنهايي که دادگاههای ویژه هستند، یا دادگاهها بین المللی از طریق حقوق بشر هستند، عضویت کشورهای مختلف و پذیرفته شدن این دادگاهها مسئله ی آغاز روند دادرسی را تعیین می کند، مثلاً در دادگاههای اخیر میدانید که آمریکا هنوز عضو رسمی آن نیست؛ بنابراین فعلاً حکم این دادگاهها شامل آمریکا نمی شود، نمایندگان برخی حکومتها و کشورها توافقنامه های بین المللی این دادگاههای بین المللی را امضا کردند اما کشور مربوط این توافقنامه را بتصویب نرسانده است، تصویب؛ یعنی لازم الاجرا شدن مثلاً بنابر قانون اساسی آن کشورهای مجالس کشوری، نمایندگان منتخب مردم باید این قولنامه را امضا رسمی کنند و ایران هنوز تصویب نکرده است.

س: لطفاً در باره دادگاههای رسمی و غیره رسمی کمی توضیح بیشتر بدهید؟

کامبیزروستا: دادگاههای رسمی از این نوعی که ذکر کردم و دادگاههای غیررسمی بعبارتی دیگر تریبونالهای بین المللی که آغاز آن در تریبونال راسل بود اساساً نوع تشکیل آن، نوع رسیده گی به مسائل و ضامن اجرایی حقوقی چون ندازه، تاثیر آن بر افکار عمومی متفاوت است، اجازه بدید همین جا کمی تأمل کنیم که روشن بشه، در دادگاه راسل؛ که اولین کارش رسیده گی به جنایات آمریکا در جنگ ویتنام بود، با شرکت بزرگترین حقوق دانان صاحب نام، قضاوت، دادستان ها تشکیل شد با کمک صدها نهاد حقوق بشری نهادهای مستقل در جهان و روند

بشر همان تأثیری را برافکار عمومی جهان می داشت و خواهد داشت که رای وحکم یک دادگاه بین المللی!

س: بله شما در صحبت ها تون به دادگاه جنایی بین المللی که جدیدالتاسیس هست اشاره می کنید، این دادگاه چه هست و وظیفه اش چه هست؟

کامبیزروستا: این دادگاه پس از سالهای سال در اثر برخورد کشورها و دولت ها؛ مختلف کارش یک دادگاه دائمی است. برخلاف دادگاه رسیده گی به جنایات دریوگسلاوی که یک دادگاه ویژه است و نظیر آن در مورد بعضی جنایات در آفریقا و غیره هم میشه تشکیل بشه و پس از رسیدگی به آن دسته از جنایات کارش خاتمه پیدا می کند، این دادگاه جدید اما یک دادگاه دائمی است و بطور مدام وظیفه میداشت که به امرجنایات علیه بشریت رسیدگی بکند از طرف هر دولت کشور و هر قدرتی که صورت بگیره که این دادگاه محل دادخواهی مردم، اقوام و توده های باشد که مورد ستم قدرت های جهانی یا کشورها با حکومت های خودشان قرار می گیرند، اما در این هم یک توجه حقوقی داشته باشید آن توجه حقوقی؛ یکی آیین نامه و اساسنامه ی بسیار بسیار پیچیده و ضد و نقیص این دادگاه است بدلیل اینکه وارد کار عمل خواستند بشوند، اما بسیاری از دولتها و از جمله آمریکا، از جمله ایران، حاضر نبودند زیر بار این دادگاه بین المللی شورای امنیت و سازمان ملل متحد بروند بدلیل اینکه می ترسیدند، این دادگاه از فردا آغاز بکنه به جنایاتی را که اینها در گذشته درباره ی خلقهای مختلف و یا خلق خودشان مرتکب شده بودند رسیدگی بکنند. بنابراین در طول این فعالیتها هم بسیاری از نکات آن تغییر کرده، یکی اینکه، مثلاً تمام جنایاتی که در پیش از تابستان ۲۰۰۲ اتفاق افتاده مثلاً قابل طرح نیستند. در این دادگاه همه ی جنایاتی که پس از تابستان ۲۰۰۲ اتفاق افتاده قابل طرح اند. به این نکات خیلی دقیق توجه داشته باشید. مردمان ما که می خواهند دادخواهی کنند علیه رژیم باید خیلی توجه داشته باشند مضاف بر اینکه قدرتی که بر سر کار است خیلی مشکله آن را به محاکمه کشاند، بخاطر مصالح و منافع کشورهای مختلف که همیشه می خواهند با حکومت ها کناریابند که منافع شان را تامین کنند. البته برای برخورد با شخصیت ها و قدرتهایی که سقوط کرده اند راه بسیار باز تر است.

س: بله با توجه به اینکه در واقع تاریخ رسیدگی به پرونده ها را ژوئیه ی ۲۰۰۲ اعلام کردند و قبل از آن در کشوری نظیر کشورما که جنایاتی بر علیه بشریت انجام شده پرونده اش نمی تواند به دادگاه برود و از همین الان سنگی هست جلوی پای طرفداران حقوق بشر که بایستی فکر دیگری بحال این پرونده های روی زمین مانده بکنند، از نظر شما در ایران کدام موارد را میشود از زمره ی جنایات علیه بشریت نام برد و در سطح بین المللی دادخواهی کرد؟

دادگاه از نظر صوری حقوقی درست روند دادگاههای رسمی بود، یعنی قضات بودند، دادستانها بودند، و کلای شاکیان خصوصی بودند، شهود بودند و پس از طرح ادعاینامه؛ قضات به مسئله ی ادعاینامه رسیدگی کردند و کلای مدافع، شهود را در دادگاه عرضه کردند، و کلای مدافع شاکیان خصوصی را در جریان دادگاه عرضه کردند، و کلای مدافع شاکیان خصوصی در جریان دادگاه وارد شورش و هیات قضات رای صادر کرد، این رای ضامن اجرایی بلاواسطه نداشت. بعبارتی دیگر یک قدرت دولتی یا یک قرارداد رسمی هیات دولتها پشت اش نبود که بتواند رای خودش را اجرا کند، مثلاً فلان ژنرال آمریکایی را بگیره دستگیر کند، باید به زندان بیاورد و یا به حبس ابد محکوم کند، ظاهر مسئله این بود که این حکم یک حکم سمبولیک اما شاهد بودید که در آن زمان در سراسر این حکم سمبولیک بزرگترین تأثیرات را در افکار عمومی جهان داشت، و از آن طریق مردم ویتنام توانستند در سراسر جهان دادخواهی بکنند، بسیاری کسان در خرده گیری از این نوع تریبونال بین المللی میگویند که این نوع از تریبونال های بین المللی سیاسی است، بعبارتی خم سیاسی است اما دادگاههای بین المللی جنایی؛ مثل دادگاه ویژه رسیده گی به اتهامات میلوسویچ آن هم سیاسی، بعبارتی صرف سیاسی بدون نفی یک اصل تأثیر گذار بین المللی نیست. اینها انواع مختلف رسیدگی به جنایات علیه بشریت از طرف مردم از طرف نهادهای مختلف و از طریق قراردادهای میان کشورهای که هر کدام جا و مقاوم و تأثیر خودش را دارد.

س: با توجه به این تعریفی که از دادگاه غیررسمی ارائه دادید آیا همیشه تریبونال بین المللی رسیده گی به جنایات علیه بشریت که شخص شما سخنگوی رسمی این تریبونال هستید، اینرو تابعی از الگوی تریبونال راسل دانست؟

کامبیزروستا: دقیقاً اینطور است. ما در بررسی انواع مختلف دادگاهها به این نتیجه رسیدیم چون رژیم جمهوری اسلامی در قدرت بود و هست، رجوع به دادگاههای آزمای بین المللی موقتی عاید مردم ما نخواهد کرد. ما را می اندازند در دلانهای بسیار پیچ در پیچ آییننامه ای این دادگاهها و اساساً اپوزیسیون ایران یا کسانی که مایل به برگزاری دادگاه برای رسیدگی به جنایات رژیم جمهوری اسلامی بجرم جنایت علیه بشریت بودند، این توانایی مالی و این امکانات مالی و حقوقی را ندارند که سالهای سال پشت در این دادگاهها بنشینند و فعالیت بکنند برای اینکه آیا این ادعاینامه شون طرح بشه یا طرح نشه یا بعبارتی به این ادعاینامه شون رسیدگی بشود یا نشود بنابراین مدل دادگاه راسل را انتخاب کردیم که به کمک حقوق دانان ایرانی و حقوق دانان بین المللی آن را برگزار کنیم که به نظر من از نقطه نظر اهداف انسان دوستانه و از نقطه نظر حقوق

برگزاری این تریبونال ۱۸۰۰ صفحه فقط مدارک جمع کرده بودیم، شهود فراوانی را گرد آورده بودیم و تازه همه اینها یک تنظیم مقدماتی است، میخواستیم مجمع وکلای ایرانی و خارجی درهلند برگزار بکنیم که آنجا این مطالب ارائه بشود به چند تیم حقوق دان بین المللی که آنها اینها را تنظیم مجدد بکنند، بشکلی دریاورند که برای یک دادگاه بین المللی جهانی قابل قبول حقوقی باشد این کاریست بسیارمشکل و می بایست منظم و حقوقی و همه جانبه تنظیم شده باشد.

س: شما در صحبت هاتون اشاره می کنید به اینکه تشکیل دادگاه ها بستگی به برخی عوامل دارند، برخی می تواند دادگاه را در واقع بتاخیراندازد، نا موفق بکند یا اینکه برسرعت تشکیل دادگاهها بیافزاید، شما اشاره کردید به سیاست کشورها، منظور شما چیست؟

کامبیز روستا: بسیاری از کشورها شاهد بودید، که پس از انتخاب خاتمی در ایران و اینکه بخشی از اپوزیسیون ایران آغاز کرد به توجیه حقانیت بخشی از رژیم جمهوری اسلامی چه محتاط شده بودند. بعنوان مثال تریبونال باسو بمن نامه ای نوشت که بسیاری از ایرانیانی که با ما همکاری می کردند در گذشته بما هشدار دادند که یک روند دموکراسی در ایران در حال اجراست، و هرگونه اقدامی علیه جمهوری اسلامی به این روند دموکراسی در ایران لطمه می زند، یا بعبارت دیگر جو دفاع از خاتمی و منافع عمومی کشورهای اروپایی؛ برای اینکه اینطور درافکار عمومی جلوه بدهند که اساساً و بطور گوه‌رین درحال تغییر و دموکراسی را در آینده مستقر خواهند کرد، باعث شد که یک تریبونال بین المللی نظیر تریبونال با سو چنین موضعی را بگیرد. این در مورد دادگاههای بین المللی هست و سیاست های عمومی جهانی بسیار تأثیری گذارد بر روی این مسئله که آیا رسیدگی فوری بکنند یا نه، بهمین جهت بود که ما در تریبونال بین المللی برای ساختن زمینه ی مساعد برای تشکیل تریبونال بین المللی فعالیت های سیاسی می کردیم تظاهرات می کردیم تا افکار عمومی را براین نکته جلب کنیم و جلو تمهیدات سیاسی از بالا را بگیریم. این امر را ما در دادگاه ملی و کشوری می‌کونوس درآلمان شاهد بودیم؛ درمقایسه با دادگاه بختیار درپاریس که در آنجا فعالیت های درافکار عمومی صورت نمی گرفت و بنابراین حکومت ها می توانند با همه ی استقلال قوه قضاییه اعمال نفوذ بکنند درحالیکه در دادگاه می‌کونوس نتوانستند عوامل مختلفی بود برفع ما، از جمله اینکه اپوزیسیون اینجا مقاومت کامل نشان داده بود و افکار عمومی مناسب بود برای رسیدگی به جنایت رژیم جمهوری اسلامی.

س: با توجه به اینکه شما از بنیانگذاران تریبونال بین المللی برای رسیده گی به پرونده ی جنایت علیه بشریت بودید و رسماً سخنگوی تریبونال بودید موارد تخصصی کار شما که بعنوان پرونده جنایات رژیم اسلامی شناخته می شود، و راجع به تم های پرونده ها توضیح بفرمایید.

کامبیز روستا: تا مقطع تابستان ۲۰۰۲، تمام جنایاتی که پیش از آن اتفاق افتاده در خور رسیده گی برای این دادگاه نیست، اما همیشه شما وقتی یک پرونده ی جنایتی را تنظیم می کنید؛ بعنوان مثال کشتار دسته جمعی کردهای ایرانی توسط رژیم جمهوری اسلامی پس از تابستان ۲۰۰۲ با توجه به اینکه در سال فلان بمباران دهات کردستان بوده، در سال فلان اعدامهای دسته جمعی مبارزان کرد بوده و غیره، اینها زمینه های حقوقی و شهود اثبات جرم هستند این خودش ظرافت حقوقی داره که نمی خواهم بیشتر بهش بپردازیم، بنابراین بسیاری از جنایاتی که قبلاً اتفاق افتاده طرح خواهد شد برای اثبات جنایتی که پس از تابستان ۲۰۰۲ اتفاق افتاده، خوب توجه دارید؛ بنابراین آنها را هم می توان آورد ولی این دادگاه به آنها رسیده گی حقوقی نخواهد کرد. اما چه نکاتی را می شود در دادگاه بین المللی مطرح کرد، بعنوان مثال کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، بعنوان مثال همه مسائل که بنابراینیه های مختلف حقوق بشر سازمان ملل متحد آن را تجاوز علیه انسانیت قلمداد کردند، مثل سنگسار است بریدن بطور دسته جمعی، چون میدانند که سنگسار و دست بریدن جز پراتیک جمهوری اسلامی است بنابراین شامل این مورد میشه مثل تجاوز دسته جمعی به زنان در زندان یا در آن زمان بمباران دهات کردستان که بعضی دهات را از صحنه ی گیتی پاک کردند و کشتار مردم بی دفاع، مواردش بسیار مفصل است و شما می توانید همه ی اینها را بعنوان جنایت علیه بشریت مطرح کنید و دادستان می تواند در تدوین پرونده بیورد اگر برای این موارد شهود دادگاه پسند و مدرک کافی در اختیار داشته باشید.

س: برای تنظیم این ادعا نامه ها اصولاً چه پیش شرط هایی وجود دارد، مثلاً آیا باید ادعا نامه ها فردي باشد، یعنی شاکیان فردي اقدام بکنند آیا باید گروهی اقدام کنند، یا مثلاً باید ترکیبی از این دو باشد، و نقش و کلا چی هست؟

کامبیز روستا: ببیند خیلی به صراحت بگویم، بدون اینکه بخواهیم یاسی در کسی یا کسانی ایجاد کنیم بدون یک تیم حقوقی مبرزو باتجربه امکان تنظیم شکایت غیر ممکن است. یک آدم هم می تواند به این دادگاه شکایت کند اما آن آدم برای اینکه اساساً در ردیفی قرار بگیرد که اساساً زمانی بشود به شکایت اش رسیدگی بشه من نمی خواهم زیاد مفصل در مورد پراتیک این دادگاهها صحبت کنم، میبایست شکایت نامه بسیار دقیق از نظر حقوقی و بنابه فواین و مصوبه بین المللی کشورهای مختلف تنظیم شده باشد چون توجه دارید در جهانی که روزانه میلیونها جنایت صورت می گیرد اینکه یک شکایت نامه ای از طرف یک دادگاه بین المللی، بعنوان جنایت علیه بشریت قلمداد بشود یا نشود بستگی داره به آن تیم حقوقی با تجربه ی بین المللی و بمورد شکایت. بنابراین یک چنین کاری ساده نیست، می دانید که ما در تریبونال بین المللی برای

برای کدام یک از دادگاهها تنظیم می کنند . برای اینکه این یک امرحقوقی پیگیره وبنظرمن میبایست یک هیات بسیارزنده ی حقوق دانان ایرانی و بین المللی بخصوص با توجه به این نکته که رژیم جمهوری اسلامی کماکان درحاکمیت است ، دست بکار بشود ، این از عهده یک کمیته یا ۵ کمیته یازعهده یک بخش از اپوزیسیون ساخته نیست ؛ بنظر من همه این فعالیت ها بسیار مثبته ، زمینه ساز برای اینکه یک زمانی ما بتوانیم یک تریونال بین المللی برگزارکنیم ولی اینها بعضی از چیزها یی را که دیدیم بیشتریک نمایش سیاسی است تا برگزارتریونال بین المللی ! به نظر من میبایست اپوزیسیون آشتی ناپذیر با جمهوری اسلامی وارد یک کارزار مهم وپیگرانه بشود وهمه امکانات را مجتمع کنیم تا بتوانیم چنین تریونالی را برگزارکنیم. بدون یک هیات حقوق دان بین المللی شناخته شده ی جهانی این کارغیرممکن است. اما به نظرمن همین کوشش هایی که انجام می شودعبث نیست و بهدر نمی رود، اما کارسازدراین مرحله نخواهد بود !

گفتگو با هدایت اله متین دفتری

س: چه نهادهای حقوقی درسطح بین المللی برای طرح دعوا وجود دارد و شرایط هرکدامشان برای قبول دعوا ورسیدگی به جنایات دولتها و جنایت برعلیه بشریت چگونه است ؟

متین دفتری : البته این مسأله خیلی مفصلی است و بحث در باره اش باید به تفصیل بشود. اصولاً درچهارچوب مسائل مربوط به حقوق بشرقراری گیرد وزمینه ی شکلی اش ازلحاظ اسناد بین المللی بعد ازجنگ جهانی دوم شروع می شود. با شکست فاشیسم یا نازیسم در آلمان واینکه زمینه ازلحاظ بین المللی وجود داشت و جنایات رژیم هیتلری باعث شد که عده ای واقعاً به فکر این بیافتند که حقوق بشررا تعریف بکنند و ضمانت های اجرایی برای حفظ اش درنظرگرفته بشود.

درآن روزهای بعد از جنگ بین المللی دوم قضیه حاد بود، پیشرفت سریع بود، در اعلامیه جهانی حقوق بشر بطورخیلی مشخص ومعلوم در کمترین کلمات ولی بیشترین معانی ، آمده و مسائل را مطرح کرده و بعد یک سیر تحولی هم بوده بصورت پیمانهای بین المللی دیگه وزمینه های دیگرکه اضافه شده به پیمانها ی قبلی برای حفظ این قضیه . الان مهمترین مرجع ای که به نظرمن از لحاظ بین المللی وجود دارد، برای اینکه اینگونه تظلمات مورد رسیدگی واقع بشود وحاصل سالها تلاش وکاوش بوده همین دیوان جنایی بین المللی است ، که به موجب یک پیمان بین المللی رم متعقد شد وحاصلش به قانون رم مشهوراست بهترین ترجمه فکر می کنم ، قانون رم باشد (چون یک قانون بین المللی ، نه نظام نامه است و نه آییننامه است ونه لایحه ، دیگه به شکل قانون درآمده است). زمینه ی این دیوان بین المللی سالها پیش در کمیسیون بین المللی از جمله و بخصوص در کمیسیون بین المللی حقوق دانها(که مرکزش در

کامبیزروستا : ما با مشاوره خیلی کارشناسانه پیش رفتیم؛ ۵ مورد جنایت علیه بشریت را انتخاب کردیم ۱_ کشتاردسته جمعی زندانیان سیاسی سال ۶۷ و کوشش کردیم دراطراف ؛ این مورد خاص همه مدارک مربوط را آماده کنیم ۲_ کشتاردسته جمعی کردهای ایرانی ومبارزان کرد ومباران دهات بی دفاع کردستان ۳_ تروریسم دولتی درخارج بختیار، ترورکاظم رجوی ، ترورغلام کشاورز که می دانید هرکدام پرونده ای دارد درکشوری وهمه ی کوشش ما این بود که در مورد ترورهای خارج از کشوردر واقع شامل همه ی طیف های مقاومت وبا مقابله با رژیم جمهوری اسلامی بشود که بما انگ نزنید که اینها می خواهند فقط قربانیان چپ یا راست یا میانه را بعنوان مثال انتخاب کنند و چون کارما حقوق بین المللی بود پس باید فرای مرزبندی قرارمی گرفت . نکته بعدی ، تجاوزدسته جمعی به زنان وکودکان درزندانشان و درمحل کمیته ها و درملا عام از شلاق زدن با جرایم مختلف تا تجاوز به دختران باکره درزندانشان وغیره این موارد حقوق را که پنج مورد انتخاب کردیم برای همه آنها سعی کردیم شهودی انتخاب کنیم ، این شهود مسائلشان را بروی کاغذ آوردند ما تنظیم کردیم درپاره ای از این مسائل مثل دهات کردستان عکس هایی داشتیم در پاره ای از مسائل مثل ترورهای خارج از کشورپرونده های دادگاهی آنها موجود بود وبنابراین موفق شدیم از نظرحقوقی مستدل کنیم ، شکایت های خودمان را . اینها مثال هایی بود درچگونگی تدوین پرونده های تریونال بین المللی !

س: باتوجه به همه مشکلاتی که برسرراه این تریونال از اول وجود داشته ولی تا آنجائیکه افکارعمومی شاهد بوده درائر تلاش های شما وهمراهاتان موضوع رسیده گی به پرونده جنایت علیه بشریت طرح شده ، مطرح شده وما میدانیم هر ساله درسالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ این مسئله مجدداً مطرح میشود. اخیراً هم خبری بود که عده ای نوارهای ویدئویی رازسنگسار وشلاق زدن به دادگاه لاهه بردند و بااینکه درپاریس کمیته های تشکیل شده برای جمع آوری این اسناد من می خواستم بدانم با توجه به تجربه ی فشرده های که در این زمینه دارید، برای اینکه فعالیت ها همسوسبشود؛همهانگ بشود و ازاتلاف انرژی درحوزه هایی که کاربردی نیستند جلوگیری بشود وبتوانیم متمرکزاین مسئله را هرچه بیشترمطرح بکنیم ، از نظرشما دریک شکایت نامه ی جدی چه مسائل مرکزی مطرح است ؟

کامبیز روستا : به نظرمن مسائل مرکزی همان هایی بود که عنوان واربیان کردیم ، من نمی دانم کمیته پاریس چگونه می خواهد تریونال بین المللی برگزارکند برای رسیده گی به جرایم رژیم و اطلاعی هم ندارم که تا کجا پیش رفتند چه تیبی از تریونال بین المللی را می خواهند و انتخاب کردند و دربرگزاری آن کوشش می کنند یا شکایت نامه شون را

کشورهای که عضو نشدند و تابعی که عضو نشدند چقدر است و چگونه است، از یکطرف می بینیم که جرایم کشورها را شورای امنیت می تواند به دادگاه ارجاع نکرده باشند و تصویب نکرده باشند که به این ترتیب از هرگونه تعقیب به اشکالی معافند، بعد آنوقت تفاسیر از برخی جرایم که علیه بشریت شده، رسیده گی به اینها را حداقل غیرممکن می کند، مگر اینکه خود دادگاه بعداً رویه ی رسیده گی اساسی ایجاد نکند، چون امیدی به تجدید نظر هم کمتر هست، چون هر ۷ سال بعد از رسمیت یافتن اش و آنها چون باز دولتها بایستی تجدید نظر نکنند، دولتها هستند و اتباعشان و کارگزارانشان هستند که موضوع رسیدگی به این دادگاهها هستند، طبیعتاً دولتهایی که ظالم هستند اکثریت دارند، و بخصوص ما می بینیم که یک دمکراسی بزرگ مثل آمریکا که بهر حال یک روابط دمکراتیک درونش وجود دارد، رئیس جمهورش اولین کاری که میکند قبل از حمله به عراق کوشش می کند که اتباع خودش را استثناً بکند، از این رسیدگی ها و مسائل اینگونه دادگاه رازهر جهت محدودش می کند و بصورتی است که مثلاً در قانون بشکلی دفاع المامور و معذور پذیرفته شده است، یا مثلاً جنایاتی که یا نقض حقوق بشری که جنایت است در واقع بموجب احکام دادگاه انجام شده باشد قابل رسیدگی نیست که خوب ذهن من را فوراً می برد که می بینیم که آیا واقعاً سنگسار جنایت علیه بشریت هست؟ که هست، که آیا مشمول این ماده میشود و معاف می شوند سنگسار کنندگان، قطع اندام یا در واقع مجازات های تحقیر آمیز و ظالمانه و غیر انسانی که به موجب قانون مجازات اسلامی اعمال میشود اگر دولت ایران عضو باشد، شامل رسیده گی میشود یا نمی شود. پس به این دلیل من شخصاً فعلاً هیچ امیدی به این شیرینی یال و دم و اشکم و این موشی که از کوه زاییده شده ندارم و اگر قرار باشد که اعتقادی پیدا بکنم این است که در عمل کار این دادگاه را در عمل بنده بینم و علاوه بر آن مطالعه بیشتری بر روی این قضیه بشود، این فرصت باشد که بند بند این قانون را که عرض کردم مفصله، خیلی زیاده، ناسخ و منسوخ اند، اینها مطالعه بشود. الان فقط یک نظراتی جزئی میشود داد، ولی بطور کلی مثل اعلامیه جهانی حقوق بشر و حتی مثل پیمان بین المللی رفع شکنجه و رفتارهای تحقیر آمیز و غیر انسانی و ظالمانه که با یک نگاه مسائل درونش مشخص می شود، این دیگری همچنین امکانی را نمی دهد.

یکی از امیدواریهای شخصی من تلاش در اجرای پیمان بین المللی منع شکنجه و رفتارهای تحقیر آمیز و ظالمانه است، مثل پیمان بین المللی مربوط، رفع ژنوساید، یا جرم ژنوساید، شکنجه و رفتارهای تحقیر آمیز و غیر انسانی که در واقع بسیاری از رفتارهای رژیم ایران در این چهارچوب قرار می گیرد بخصوص عملکردشان در قوه قضاییه در ارتباط با قانون مجازات اسلامی، در محاکماتی که انجام می دهند بدون رعایت حقوق متهمان و اعدامهایی که از روز تاسیس این رژیم تئوکراتیک شده و در واقع

ژنوست (یک نهاد خیلی مهم غیر دولتی ناظر در امور ملل متحد و مسائل حقوق بشر در آنجا گذاشته شد، این کمیسیون مرکب است از گروههای مختلف حقوق دانان در کشورهای مختلف که عضو آن هستند و بعد یک هیاتی که بنام کمیسیون معرفند و از جمله کسانی که خیلی اصرار داشت در شکل یافتن چنین دادگاهی یک حقوق دان خیلی برجسته ای آمریکایی است که سالها هم رئیس این کمیسیون بود بنام آقای ویلیام بدلر ولی متأسفانه این دادگاه و این دیوان آنچه را که حقوق دانان در ژنو یعنی در این کمیسیون، بخصوص در بحث های بعدش در خاطر من هست در کنفرانس حقوق بشر وین شرکت داشتم، که یکی از کنفرانس های خیلی مهم مربوط به حقوق بشر بود و حاصل اش هم بهر حال قطعنامه های خیلی اساسی است. چند سال پیش بود البته و یک کمیسیون به این مسئله رسیدگی می کرد و بحث خیلی بالا گرفته بود و معلوم بودش که نظراتی هست برای اینکه بهر حال کشورها صدمه ای از چنین پیمانی نبینند. همینطور که عرض کردم اعلامیه جهانی حقوق بشر، خلاصه مختصر مفید، با کمترین کلمات بیشترین معانی توش میاد ولی متأسفانه در این مقررات و پیمانهای بین المللی هر وقت که بخواهند یک کاری انجام نشه مفصل می نویسند، و بقدری مشکل می نویسند که نه کسی بفهمه و در لابلای آن محدودیت ها و همینطور تریخورد. از جمله همین قانون رم که نزدیک به ۱۰۰ صفحه است که فکر می کنم ۱۲۸ ماده دارد، که هر ماده چندین تبصره دارد، چندین بند دارد و لابلای هر کدام از اینها که نگاه بکنیم، یکجا آدم خوشحال میشود که چنین کاری را میشه انجام داد. یکجا آدم بد حال میشود که می بیند کار انجام نشدنی است. به دلیل استثنائاتی که قائل شدند، بهر حال یک قدمه ولی قدمی است که باید با توجه به مقرراتش با توجه به قانونش بایستی صبر کرد دید این دادگاه وقتی قرار است که تشکیل بشود و تشکیل شده در عمل رویه ی قضایی اش چه خواهد بود و تفاسیرش از این استثنائات و دیگر مسائل چه خواهد بود، اول از همه ما نمی توانیم دل بندیم به اینکه ما می توانیم، هیاتی تشکیل بدهیم و راحت برویم جلو و شکایاتمان را در این دادگاه طرح بکنیم. چون اولاً تمام جنایاتی که قبل از روز اول ماه ژوئیه ی سال ۲۰۰۲ میلادی یعنی زمانی که این دادگاه رسماً تشکیل شد، در هر جایی دنیا که صورت گرفته شامل این قضیه نمی شد، یعنی گفتند عطف به ماسبق نمی شود. دادگاه فقط به جنایاتی و جرایمی رسیده گی می کند و می پذیرد که بعد از این تاریخ انجام شده باشد و بعد هم هر کشوری که به عضویت این دادگاه در بیاید، مبداء برای شروع رسیده گی، تاریخ عضویت اش است، که خوب بازالان حکومت فعلی ایران در یک چنین دادگاهی شرکت نمی کند و اگر هم شرکت بکند، با هزار استثناً از خیلی از مسائل طرفه می رود تا در واقع مانع رسیده گی واقعی به کارهاش بشود، دوم اینکه این دادگاه معلوم نیست که واقعاً صلاحیت رسیده گی اش به

کدام در چارچوب ملل متحد وجود دارد مرکب از کارشناسان حقوق و رسیدگی هایی می کنند، ولی مگر اینکه آن پروتکل اختیاری مربوط به میثاق بین المللی حقوق سیاسی رو دولت ایران نسبت بهش متعهد باشد افراد امکان شکایت ندارند و بایستی دولتی را پیدا بکنند که این دولت از آنها حمایت بکنند. این بطور کلی شکل، کلی قضیه است که بنده می بینم. ولی صحنه به این صورتی است که عرض کردم، دیوان جنایی بین المللی را بعنوان اصل قضیه و مرجعی را که بوجود آمده و امید هم بوجود آورده می توانیم در نظر بگیریم، ولی این امید ها هنوز پایه اساسی نمی تواند داشته باشند، ولی اگر بهش نگاه بکنیم، این برای رسیده گی برای جنایات علیه بشریت هست اش و تعاریفش هم راجع به جنایت علیه بشریت نسبتاً وسیع است و از جهات مختلف قانع کننده است ولی نحوه ی رسیدگی و امکانات رسیدگی که قابل شده اند، مسئله را برای ما کمی مشکل میکند، صلاحیت اش رسیده گی به جنایت ناشی از ژنوساید و جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی است، خب اینها هم قابل گسترش هستند، مباد رسیدگی اول ژوویه سال ۲۰۰۲ است و جنایتی و جرایمی که قبل از آن تاریخ اتفاق افتاده، در دادگاه قابل رسیدگی نیستند، مگر اینکه تفاسیری بشود کرد و تداوم جرم را بشود پیش برد، که به آسانی نیست. هر چند دادستانی دارد و دادستان ملزم هست اطلاعاتی که بهش میرسد، در مورد جنایاتی که در سراسر دنیا واقع میشود بهش رسیدگی بکند و به نظر من این مشکلات، مانع از این نیست که اطلاعات و پرونده ها به این دادستان داده بشود و دادخواهی بشود و اینها ناچاره تفاسیری بشوند تا زمینه هایی از لحاظ تفسیر پیش بیاد. البته با مطالعه ی این قانون این مشخص میشود که شکایاتی که رسیدگی به آنها در شورای امنیت ملل متحد انجام میشود و شورای امنیت ملل متحد که یکی از ۳ وسیله است برای رسیده گی به اعلام شکایت به دادگاه علیه یک دولت، اگر اعدامه ای بفرستد به دادگاه یا شکایتی را بفرستد به دادگاه باید رسیده گی بشود، اعم از اینکه آن دولت و کارگزارانش عضو دادگاه باشند، پیمان را تصویب کرده باشند، امضا کرده باشند یا نکرده باشند ولی اینها مسائلی است که در عمل باید روشن بشود و من فکر می کنم که نکات منفی نبایستی مانع این باشند که شکایت ها نبایستی در آن مطرح بشود و فشار و عامل فشار در سطح جهانی شکل بگیرد، برای اینکه از سمت بهتر و مثبت تر قانون کمک گرفته بشود توسط حقوق دانان و تفاسیری برای رسیده گی برای اینگونه دعاوی پیدا بشود. این راه را البته در آینده بایست دید. من اخیراً دیدم که یکی دوتا جامعه ایران هم رفتند و شکایاتی را در آنجا طرح کرده اند، ولی نتیجه اش چه شده من بی خبرم س: در قوانین بین المللی بویژه این دادگاه رسیدگی به جنایت بین المللی موردی برای محافظت گروههای سیاسی در نظر گرفته شده یا نه چون وقتی صحبت از جنایت بر علیه بشریت میشود، این قوانین بیشتر

همه قتل محسوب میشوند، چون حقوق متهمان هنگام محاکمه رعایت نشده و کافی است که یکی از حقوق متهم رعایت نشه که این اعدام بتونه قتل محسوب بشود، بهرحال این کنوانسیون یا این پیمان بین المللی به نظر من یکی از اسناد مهم است، بدلیل اینکه، اعم از اینکه شما متعهد باشید، امضا کرده باشید، تصویب کرده باشد یا نکرده باشید کسانی که مرتکب اینگونه جنایات شده اند، عامران آنها، مباشران و تمام کسانی که دست اندر کار بودند، اعم از اینکه خبر داشته بودند یا خبر نداشتند و روسای کشورهایایی که این جنایات زیر نظرشان انجام می شده و بهرحال توتشکیلات آنها انجام می شده بهرحال بشکلی می توندند تحت تعقیب قرار گیرند و جرایم شان مورد رسیدگی قرار بگیرد و تمام کشورهای متعهد هم در واقع ملزم به رسیدگی هستند. خب یک نمونه اش بحثی بود که در مورد آقای پینوشه پیش آمد که در انگلستان بود که خب یک رویه ای ایجاد کرد و مسئله ی پزشکی فکرمی کنم آخر سر اورا نجات داد. ولی این همیشه ناجی جنایت کاران نیست. منتهی انجام این کارویافتن این جنایت کاران در سرزمین هایی که متعهد این پیمان هستند و پیمان ژنوساید برای اینکار داشته باشیم، بایستی پرونده هامان مشخص باشد، آدمهایمان مشخص باشند، یک عده ای همیشه در حال دیده بانی باشند، رفت و آمدها را چک بکنند و بموقع بتوانند بمقامات مربوطه مراجعه بکنند و هزینه اش را پرداخت بکنند، وکیل داشته باشند و یقه ی طرف را بموقع و بجا بتوانند بچسبند، در هر کشوری که وارد میشود، چون جرم بین المللی است و استثناء هم در آن خیلی کم قائل شدند. در واقع یک راه امیدی است. که تشکیلات می خود، کار می خود که آنها شاید عرض بنده را توجه کنید شاید شما خواهید گفت که این یک امر سهل و ممتنع است. البته راه است و این راهی است که میشود پیمود و در مسیرش حرکت کرد. خب آقای که اسمش را فراموش کردم از یهودیانی که بدنال مجازات جنایت کاران نازی بود که بر علیه یهودیان انجام داده بودند، خب یک زمانی تشکیلاتی سازمان داده بودند، هر کدام از اینها هر جایی از دنیا که پیدا می شد اینها را شکار می کرد و بموقع تمام اسنادش آماده بود، بهرحال کار خیلی عظیمی انجام داد و این کاریست که اگر ما امکاناتش را داشته باشیم و زمینه اش را بتوانیم بوجود بیاوریم، یعنی ایرانیانی که وجداناً از جهات مختلف فکرمی کنند که این جنایات رژیم جمهوری اسلامی و کارگزارانش و مدیرانش، و عامران این جنایات بایستی به مجازات گذاشته بشوند و تعقیب بشوند، از لحاظ بین المللی باید کوشش بکنم که یک همچنین کاری شکل بگیرد، البته مراجع دیگری هم هست برای شکایت ولی آنها همه باز ارتباط به این پیدا می کند که دولت مربوط پروتکل داشته باشد پیمان مربوط را امضا کرده باشد، مثل پروتکل اختیاری مربوطه به میثاق بین المللی حقوق مدنی و میثاق بین المللی برای رسیده گی. اصولاً کمیته هایی برای هر

میکنند صلح رو درجهان! چون شوراي امنیت وظیفه ي اصلي اش حفظ صلحه و حول مسئله شوراي امنیت میتواند، همچنین دادگاهی تشکیل بدهد ، و گرنه بطورعادي امکان یک همچنین پیشرفت هایی بسیار بسیار کم است ، ولي همینطور که عرض کردم این پیمان بین المللي مربوط به منع شکنجه و رفتارهاي تحقیرآمیز و ظالمانه را هیچ نباید نادیده گرفت و باید خیلی جدي گرفت و من فکر مي کنم ، یکی از راههایی که وجود دارد مربوط به جنایات سال ۶۰ بودند ، اعترافاتي خودشان کردند ، خاطراتي نوشتند و در اسناد مربوط به خودشان از این کارها ، خیلی هم افتخار کرده اند به این اعمال ننگین شان. حُب اینها خودش اسنادي است و بطورکلي در سطح جهاني مي خواهید دنبال بشود، راهش این است که زمینه ي این کار بصورت گروهی، خیلی جدي دنبال بشود ، اصولاً یک چنین کاری هم هزینه معنوي دارد ، هم هزینه ي مادي ، بايستي هزینه هاش تامین بشود ، بايستي افرادی باشند که تمام وقف شان را صرف این کارکنند، دفتری داشته باشند ، یک بساطي داشته باشند که بتوانند، یک کار اساسي انجام بدهند ، و گرنه با تفنن فکر نمی کنم یک همچنین مسائلي پیشرفتي در سطح بین المللي بکند.

س: اگر ممکن است درباره ي پرونده قربانیان کمی توضیح بدهید ، آیا این پرونده ها باید فردي تنظيم بشود ؟ معمولاً اینجوري هست وقتي مراجعه میشود به بازمانده گان این قربانیان، موانع و مشکلاتي زيادي را مطرح مي کنند براي پرونده ، کسانی که در ایران زندگی می کنند بهرحال این خطررا می شناسند که ممکن است بازمانده گان این قربانیان مجدداً مورد تهدید قرار بگیرند، زندگی شان با مخاطره مواجه شود و همین باعث میشود، که تا حدي خودداري بکنند در طرح مسئله، کسانی هم که در خارج زندگی می کنند و این آماده گی را دارند، کامل نمی دانند که این پرونده چه گونه باید تنظيم بشود ؟

متین دفتری : بطور کلي یک شکایتي هستند که بايستي قربانیان آن شکایت یا کسانی که در واقع خسارت دیدند ، مادي ومعنوي دیده اند ، خودشان شخصاً بروند شکایت کنند، مثلاً قوانيني در آمریکا هست که مربوط میشود به دوراني که دزدان دریایی بر اقیانوسها حکومت میکردند و برای پیش گیری از اعمال اینها، قوانین بوجود آمد که هنوز هم قابل تسري است در خیلی زمینه ها، که مربوط به نقض حقوق مردم میشود، حُب میشود امروز رفت شکایت کرد ، ولي بايستي شاکیان شکایتي داشته باشند و شخصاً بهرحال يعني کسانی که خسارت دیدند ، از این قضایا ، شخصاً اقامه ي دعوا بکنند و جنایات بین المللي مثل ژنوسید، مثل شکنجه یا رفتار هاي ناشي از مقررات ظالمانه مثل قانون مجازات اسلامي اینها ، احتیاج به شاکي خاص ندارد ، يعني شکایتي که بايستي طرح شود و هرگروي می تواند برود طرح بکند ، اگرزمینه هاش را بتواند ایجاد بکند و راهش را پیدا بکند ، مشکل در اینجا نیست که چه کسانی می

گروههاي قومي ، نژادي ومذهبي را در نظر گرفته اند و اگرموردي میشناسید که گروههاي سياسي هم از محافظت برخوردارند لطف کنید نام ببرید یا قانون را تشریح بکنید؟

متین دفتری : والا من فکر مي کنم همین قانون مربوط به تشکیل و آئین دادرسي جرایم رسیدگی در دیوان جنایات بین المللي صحبت از گروهها و فشارعليه آنها کرده بدون اینکه ذکر بکنند، ماهیت این گروهها چه باید باشد ، قومي باید باشند یا سياسي باید باشند. در نتیجه این یک پیشرفت خیلی مهم است و در این قانون هم در یکی از مواردش مورد تایید قرا گرفته است.

س: اگر که یک مورد مشخص رو از ایران و آنهم کشتار دسته جمعي زندانیان سياسي در سال ۶۷ را در نظر بگیریم ، به لحاظ قانون این اعلام جرم نمی تونه رسیده گی بشود ، چرا که از سال ۲۰۰۲ به بعد این جرم کشتاردسته جمعي باید می افتاد، ولي کشتار سال ۶۷ خیلی پیشتر هست اش . باین وجود از آنجا ئیکه از طرف بازمانده گان و قربانیان این جنایت بزرگ ، دادخواهي ، کماکان مطرحه و پیگیری میکنند ، اگر قبول کنیم که کشتارسال ۶۷ جنایتي است که بر علیه گروههاي سياسي انجام شده و میدانیم که حتی اگر ایران موردي از قوانین بین المللي را امضاء کرده باشد یا امضاء بکند ، باز هم ، رژیمي نیست که در واقع خودش خودش را محاکمه بکند و راهي باقي نمی ماند جزاینکه به مراجع بین المللي مراجعه بشود، آیا اصولاً شما شانس را برای طرح این بحث در مجامع دیگری می بینید؟

متین دفتری : در دیوان جنایايي بین المللي یا کجا ؟ به نظر من این بحثي است که بموقع اش میتوانسته است برود به شوراي امنیت ملل متحد ، و هنوزش هم زمینه هایی وجود دارد که بعنوان پرونده هاي یک رژیم تروریستي بشود دنبال کرد، ولي این بستگی به جو بین المللي دارد و روحیه اي که درجهان پیدا شده و من فکرمي کنم ما مشکلات مان در این زمینه خیلی زیاده و بهر حال دیوان جنایي بین المللي فکر نمی کنم صلاحیت رسیدگی به کشتار ۶۷ را داشته باشد یا کشتارهاي قبل از آن را داشته باشد. به دلیل اینکه اینها جرایمي هستند ، جنایاتي هستند که قبل از تشکیل این دادگاه شکل گرفته ، ما در مورد عمل ژنوساید ، در آفریقا در یوگاندا یک دادگاهی داریم که رسیدگی می کند و در مورد یوگسلاوي دادگاه دیگری هم داریم که دارد، رسیدگی میکند ، ولي اینها ناشي از پیمان بین المللي نیستند ، دادگاههاي فوق العاده موقتي هستند که برای یک موضوع مشخص تشکیل شدند و با تصمیم ، شوراي امنیت ملل متحد تشکیل شدند و در نتیجه باید شرایطي بوجود بیاید، که مثلاً شوراي امنیت بتواند یک همچنین دادگاهی را بوجود بیارد و این شرایط خوب احتیاج دارد به اینکه مثلاً مطرح بشود، صلح جهان در خطره و مسئله تهدید

س: ما می دانیم که دولت آمریکا بعنوان یک دولت مقتدر بعد از جنگ جهانی دوم توانسته دخالت های موثری در تغییر قوانین بین المللی بدهد و امروز این نقش برتر را هنوز دارد، به نظر شما تا کجا میشود به نقش این دولتها و سیستم قضایی بین المللی رجوع کرد؟ آیا اینها می توانند راه را همواره بکنند یا اینکه مانع محسوب می شوند برای اینکه قوانین بین المللی بنفع قربانیان تغییرات بکنند؟

متین دفتری: این یک مسئله حقوقی نیست بلکه یک مسئله سیاسی است ما در دنیا زندگی می کنیم بایستی مسائل را بشکل عملی اش ببینیم و شکل عملی این است که جو طوری باشد که در آن جو سیاسی شما بتوانید مسئله ای را پیش ببرید و خُب جو سیاسی در دنیا و بهرحال جریحه دار شدن جوامع جهانی نسبت به جنایات یک رژیم زمینه را مساعد میکند و امکان تعقیب آن رژیم پیش میاید، این مسئله در مورد رژیم جمهوری اسلامی صادق بوده و ما دیدیم در دورانی که این رژیم عمل میکرده جنایاتش در آنجا مرتب مطرح شده و قطعنامه هایی هم صادر شده است . ما ۳ گزارش گر ویژه و در واقع ۳ نماینده ی کمیسیون ویژه داشتیم که به ترتیب هر کدام یک دورانی را طی کردند که دومین آقای گالین دوپل بود که به ترتیب هر کدام یک دورانی را طی کردند که آقای گالین دوپل بود که گزارشات بسیار ارزنده تهیه کردند که همین گزارشات میتواند مبنای برخی از این شکایات و کارهایی که مورد نظره بشود، بعدهم آقای کاپی تورن بود که گزارشات ایشان هم به شرح ایضاً همینطور درسته و قابل استفاده است، ولی خُب ما می بینیم این جو بین المللی در شرایطی که آمدند و یک مقدار شامورتی بازی هایی که بعنوان دوم خرداد انجام شد، مسئله به بحث گذاشتن فرهنگ ها و از این حرفهای مفیدی که همه جا بازیچه بوده و معاملاتی که سرمسائل تجاری انجام میشود و آمدند گفتند آقا ما مسئله حقوق بشر را نظارت می کنیم، در واقع دیالوگ سازنده خواهیم داشت، یک مقدار موضوع را لوث کردند و در نتیجه ما می بینیم که ۲ ساله پایپی است که نه تنها مسئله حقوق بشر را در ایران قطع کرده و همچنین یک حکومت فعال مایشاء را دست و بالش را باز گذاشته است. در مورد گزارشات بین المللی بهرحال یک بازی رو بدلائل اقتصادی و بدلائل سیاسی که چرپیده بر اش و باصطلاح اصلاح طلبی جو را تغییر داده بنفع منافع اقتصادی و سیاسی. مسئله ای هم که آمدند رویش خیلی تکیه کردند و تا بحال در مجامع بین المللی مورد قبول قرار نگرفته ولی کمک به تغییر جو کرده این بحث باطل نسبت فرهنگ است که آنهم جو را تغییر داده و این را نباید فراموش کرد که مسئله قابل بحثی است.

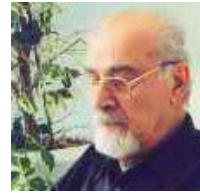
توانند این کار را بکنند مشکل در اینجا است که چگونه باید شکایت طرح بشود؟، موانع اش چیست؟، آیا آن افراد در دسترس هستند، در آن خاک وجود دارند؟ و میشود در آنجا اقدامات تامین انجام داد؟، دستور فرارموقت از دادگاه گرفت برای توقیفشان ... و چیزهایی که لازمه برای توقیف شان من گفتم کار ساده ای نیست. مشکل ما در این نیست که شاکي وجود ندارد، شاکي زیاد هست، حالا برخی احتیاط می کنند، احتیاط کارند، مشکلات زیادی دارند، بحد کافی صدمه دیده اند و صدمه بیشتر نمی خواهند ببینند در جهاتی که فکر میکنند بهرحال به نتیجه هم نمی رسد، ولی خُب خیلی ها هم هستند که حاضرند همه جور طوفانی را باهاش روبرو بشوند، بهرحال من فکر می کنم، مشکل نداشتن شاکي نیست، مشکل ما ایجاد ابزار شکایت است و متأسفانه این ابزار بین المللی هیچ وقت بهترین اش هم بُرا نیستند که به اندازه کافی بشود جلو بُرد و زمینه های دیگری میخواهد که ما بهش باید آگاه شویم، رویه های کشورهای مختلف را ببینیم که چیه در این موارد، مثلاً بنده که الان فکرمی کنم یک مورد خیلی برجسته اش همان بدعتی است که سر قضیه ی پینوشه گذاشته شد.

س: یک نکته ای هم نا روشن هست در بحثها، یک جاهایی صلاحیت به دادگاههای بین المللی واگذار شده، جاهایی به صلاحیت محلی، این جنایات در کشور مشخص اتفاق افتاده و آیا پرونده ی این جنایات بایستی در دادگاههای همان کشور رسیده گی بشود؟ چه فرق هست بین صلاحیت محلی و صلاحیت بین المللی و مشخصاً در مورد کشور خودمان بازمانده گان قربانیان آیا می توانند با توجه به این محدودیت هایی که در سطح بین المللی هست به شکلی امید داشته باشند این پرونده در داخل کشور پیگیری بشود؟

متین دفتری: اگر کسی بخواد امیدش این باشد که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی خودش بیاد به جنایت خودش رسیدگی بکند، که این بحث و در داخل کشور خیلی مشکله که رسیده گی بشود، ولی من فکر می کنم مقصود شما برمی کرده به همین دیوان جنایی بین المللی و مقررات آن. چون دیوان جنایات بین المللی اصولاً یک دیوانی است که مکمل دیوان محلی است، یعنی در درجه اول محاکمان داخلی و محلی به مواردی مربوط به این دادگاه از جمله جنایت علیه بشریت رسیدگی بکنند و آن وقت در مراحل بعدی اش آن وقت که، رسیده گی ونحوه ی رسیده گی در واقع کافی نبود و کامل نبود آنوقت دادگاه بین المللی رسیده گی بکند و اصولاً خود این قضیه به دیوان بین المللی واگذار شده که ببینند که آیا این کشوری که باید رسیدگی کند، جداً می خواهد رسیدگی کند یا نه؟، مسائل برایشان جدی است یا میخواهند ماست مالی کنند. این تو همین مقررات و نظامنامه ها ش طوری گنجانده شده است.

علی اصغر حاج سید جوادی

ادای دین به جانب‌باختگان



دوستان و همگامان راه آزادی
در ماه اوت ۱۹۴۴ پاریس به وسیله تانک های
لشکر ژنرال لکلرک و قیام پارتیزانهای
فرانسه از اشغال نظامی آلمانی نازی آزاد
شد.

در ماه اوت ۲۰۰۴ پاریس در شصدمین سال آزادی خود با برپائی مراسم
گوناگون از جشن و شادمانی به زنده داشت خاطره فداکاری های
جانب‌باختگان راه آزادی خود پرداخت، روزنامه لوموند از هانری مالبرگ
که در هنگام آزادی پاریس در ۱۹۴۴ چهارده ساله بود و بعدها در سال
۱۹۶۵ با عضویت در حزب کمونیست به نمایندگی در انجمن شهر
پاریس انتخاب شد و پس از آن از سال ۱۹۷۷ تا سال ۲۰۰۱ به ریاست
گروه کمونیست ها در این انجمن رسید نظرش را درباره برپائی مراسم
یادبود ششمین سال آزادی پاریس پرسید، هانری مالبرگ گفت:

“... به عقیده من جشن سالروز آزادی پاریس حادثه ای تاریخی است، که
در جامعه ای که در زمینه ارزش های خود، خویشتن را مورد پرسش قرار
می دهد به حادثه ای سیاسی چرخش پیدا می کند. هرکس با عقاید خود
و با گذشته خود سعی می کند که گذشته را بفهمد، من این چرخش را
بسیار مثبت می دانم، وحشت آور این است که مردمی از اندیشه درباره
تاریخ گذشته خود امتناع کنند.” اجتماع امروز در حقیقت برپائی سالروز
یک حادثه تاریخی است. حادثه ای که اگر به قول هانری مالبرگ به
حادثه ای سیاسی چرخش پیدا نکند. به چیزی جز مجلسی برای روضه
خوانی و ذکر مصیبت و به گونه ای برای ارضاء و اقتناع وجدانهای به
خواب رفته و یا خمود و افسرده از تکرار مجالس روضه خوانی ادبی و
هنری رایج در بازارهای متنوع سیاست تعبیر نمی شود.

آری حادثه ای سیاسی اما به شرطی که نخست به ارزش هائی پای بند
باشیم و سپس در رابطه با این ارزش ها خویشتن را به پرسشی دردآور
بکشیم، زیرا حضور در سالروز آن حادثه تاریخی نه برای ذکر مصیبت و
شرکت در عزاداری بلکه برای فهم گذشته ای است که همه ما در آن
شرکت داشتیم و کمابیش شریک بودیم.

همه ما از تاریخ این فاجعه و از هویت عاملان و آمران و قربانیان آن
باخبریم و از کیفیت و کمیت بیرحمی و شقاوت و رذالت و دنائت
آمران و مجریان این کشتار تاریخی اطلاع داریم با این همه تکرار نمایش
یک صحنه از این توحش حیوانی متولیان دستگاه قضائی به اصطلاح
اسلامی از قلم یکی از پدران تاریخی ولایت مطلقه فقیه یعنی آقای
منتظری بی فایده نیست. او در کتاب خاطرات خود این صحنه را این
گونه توصیف می کند:

“.....نامه دوم من راجع به این موضوع بود. بعدش دیدم آنها دارند به
کارشان ادامه می دهند؛ اول محرم شد من آقای نیری قاضی شرع زندان
اوین و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیسی معاون دادستان آقای
پورمحمدی را که نماینده وزارت اطلاعات بود خواستم و گفتم ماه محرم
است؛ حداقل در محرم از اعدام دست نگهدارید. آقای نیری گفت ما تا
آلان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده ایم، دویست نفر را هم
به عنوان سرموضع از بقیه جدا کرده ایم: کلک اینها را هم بکنیم؛ بعد
هرچه بفرمائید.....” بی فایده نیست بدانیم که رئیس گروه جنایتکاری که
منتظری نام می برد یعنی نیری قاضی شرع آن روز، امروز معاون دادستان
کل کشور یعنی محمدی گیلانی از جنایتکاران به نام دوران سالهای اول
ترور و وحشت و ابراهیم رئیسی معاون آن روز دادستان دادگاه انقلاب،
امروز معاون قوه قضائیه است.

ما متعلق به جامعه ای هستیم که معمولاً در زمینه ارزیابی ارزش های خود
اعم از فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، خویشتن را مورد پرسش قرار نمی
دهد و به همین علت همیشه تاریخ گذشته خود را از قلم تاریخ نویسان
سانسور شده متولیان دین و دولت می خواند. انسان موجودی اجتماعی اما
ناتوان در دفاع از عوارض و آفات طبیعی محیط زیست خود، در ذات
خود اندیشمند است و به این جهت با تکیه به عقل و اندیشه خود به
جبران ناتوانی های خود، زندگی در جمع و در کنار هم نوع خود را اختیار
می کند، و به این ترتیب در سرآغاز تاریخ، به دست خود؛ شخصیت و
هویت فردی خود را در شخصیت و هویت جمعی مستحیل می سازد و
این استحاله شخصیت فرد در شخصیت جمع قرنها به طول می انجامد تا
سرانجام روزگاری فرا می رسد که نه در همه جا؛ بلکه در برخی از جوامع
بشری انسان از ساختار تاریخی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی رعیتی و
امتی به دایره ساختار اجتماعی و سیاسی شهروندی قدم می نهد؛ از نظر
ارتقای فرهنگی ارزش های حاکم بر محیط زندگی اجتماعی خود را به
پرسش می کشد و خود را در معرض داوری باورهای اجتماعی خود قرار
می دهد و به این ترتیب تاریخ زندگی اجتماعی او به صورت رودی در
می آید که از گذشته ها سرچشمه می گیرد و از حال می گذرد و به
آینده می رود. به این صورت است که هر حادثه تاریخی ریشه در گذشته
ها دارد و با عوارض و آثار خود حال و آینده را مورد تاثیر قرار می
دهد؛ و به این جهت است که اگر جامعه ای در جمع خود به بلوغ
فرهنگی نرسد، قادر به پرسش از چندوچون ارزش های خود نخواهد بود،
و به علل ریشه های عوارضی که راه رشد عقلی و اندیشه اجتماعی او را
سد کرده است پی نخواهد برد به عنوان مثال در جنایت پر از خون و
توحشی که به دست جانبان ولایت مطلقه فقیه به جان و هستی صدها
جوان زندانی بیگناه در فاجعه سال ۱۳۶۷ صورت گرفت همه انگشت ها
به درستی به سوی آمران و عاملان حاکم نشانه می رود؛ اما پرونده

جنایتی به این وسعت از خشونت و بیرحمی ناقص می ماند اگر ریشه ها و علل تصمیم این کشتار وحشتناک را در نیابیم و از خود نپرسیم که چه مقدمات و چه حوادثی اتخاذ چنین تصمیم شیطانی را موجب شد؛ آیا به جز خمینی و مشاوران او، کسی یا کسان دیگری خارج از حوزه قدرت آنها مسئولیتی در برانگیختن بهانه به دست دشمنان آزادی برای تنگتر کردن حلقه خفقان به گردن مردم ایران نداشتند آیا آنها نیز با فراهم کردن زمینه چنین کشتاری خود در شمار دشمنان بالفعل و بالقوه آزادی و مردم سالاری در ایران نبودند؟ توجه به چنین جنایتی که می توان از آن به یقین به عنوان جنایت علیه بشریت یاد کرد اگر با توجه به شناسائی همه عوامل مولد این جنایت همراه نشود پای ما درادای این دین نسبت به جانباختگان جنایت هولناک سال ۱۳۶۷ خواهد لنگید. شاید اکنون ما در لحظاتی از زمان تاریخی خود قرار گرفته باشیم که به توصیه امانوئل کانت در دویست سال پیش در پاسخ به این پرسش که: روشنی یابی یا روشنگری چیست" فهم و شعور خود را بدون تبعیت از هیچ اقتداری بکار اندازیم؛ به قول میشل فوکو در تفسیر تفکر کانتی در همین لحظه مشخص است که استفاده از نقد ضروری می شود چرا که نقش نقد در معرفی و شناساندن شرایطی است که در آن استفاده از خرد برای تعیین آنچه می توانیم بشناسیم، آنچه باید انجام دهیم و آنچه مجاز به آروز کردن آن هستیم. توجه می شود. وقتی تاریخ وقوع قتل عام زندان اوین در تهران را مدنظر می آوریم؛ باید تاریخ وقوع کشتار هولناک دیگری را هم که کمی قبل از آن در جای دیگری از خاک ایران، یعنی در مرز ایران و عراق انجام گرفت فراموش نکنیم که نام فروغ جاویدان گرفت و آنگاه از خود بپرسیم که آیا رابطه ای بین این دو جنایت ضد بشری وجود ندارد؟ و سپس چگونگی این رابطه را بررسی کنیم و پس از آن به تاثیر آنچه که در مرز خسروی اتفاق افتاد؛ در آنچه که در زندان اوین به وقوع پیوست بپردازیم و سپس به رابطه اعتقادی و سازمانی آنهائی که بدون هیچگونه زمینه تدارکاتی و هیچگونه تجربه نظامی؛ بدون هیچگونه پوشش استراتژیک زمینی و هوایی، خود را در دهان گرگان وحشی رژیم خون آشام ملاها انداختند با آنهائی که در شکنجه گاههای اوین به اسارت جلاخان مزدور آمده بودند برسیم. و در نتیجه از خود بپرسیم آیا وقت آن فرا نرسیده است که نه فقط باید بگوئیم که: ای مذهب چه جنایت ها که به نام تو مرتکب نشده اند" بلکه باید هم بگوئیم: ای آزادی چه فتنه ها و خیمه شب بازی ها که به نام بزرگ تو برپا نکرده اند." خون جانباختگان کشتار سال ۱۳۶۷ فقط آنجائی پایمال نمی شود که عاملان و آمران حاکم این جنایت بشری به کیفر تباه کاری خود نرسند؛ بلکه آنجائی هم تباه می شود که از نقد گذشته خود امتناع کنیم: گذشته ای که تلاش برای برون رفت از آن معنائی جز کوشش برای خلاصی از وضعیت صغیری تاریخی خود ندارد. صغیر بودن به قول کانت «حالت

خاصی از اراده ماست که به ما تحمیل می کند تا به جای استفاده از عقل به اقتدار دیگری گردن نهیم؛ وقتی در حالت صغیر بودن هستیم که یک کتاب به جای قوه شعورمان می نشیند؛ یا زمانی که یک مرجع جای قوه ادراکمان را می گیرد و یا یک پزشک درباره رژیم غذایی ما تصمیم می گیرد." تاریخ گذشته و حال ما؛ تاریخ امتناع فرهنگی و اندیشگی ماست؛ تاریخ مردمی است که در زمینه ارزش های خود؛ از پرسش از خود و از گذشته خود امتناع می ورزد؛ در چنین امتناعی است که فرزندان به جای نشستن در مسند مسئولیت های پدران به محض ابراز نشانه هائی از خودآگاهی و کوششی برای خودشناسی به دست پدران به بهانه دفاع از سنت و مذهب کشته و یا در تله اغوای کتابی و مکتبی یا سحرآفرینی های مرجعی به آتش سوزنده از تعصب و انکار گرفتار می شوند. نقد از گذشته و پرسش از خویشتن برانگیختن تجربه ها برای پرهیز از در غلتیدن در تله هائی است که از رهگذر امتناع از تفکر بر سر فرهنگ ما آمده است؛ فرهنگی که در صد سال اخیر در چنگال سه الگوی بدلی سنتی و تجدد توخالی و چپ استالینی از قله آفتاب در غلتید و به اسارت دیوی درآمد که از اعصار تاریک قرون از بطری شاهنشاهی آریامهری رها شده بود. نقد از گذشته و پرسش از خود؛ تصمیم ارادی برای ادامه مبارزه است نه تسلیم به وضع موجود. کسانی که به پرسش جلاخان جواب نفی دادند تسلیم نشدند؛ جان باختن آنها در واقع ادامه مبارزه آنها بود. آنها راه پرافتخار دفاع از ارزش های خود را در برابر تسلیم به ارزش های پرننگ و عار جلاخان حاکم انتخاب کردند. آنها شیران دره پنجشیر بودند نه شغالان بغداد. نه جلاخان اوین و نه خوش نشین های صاحبقرانیه. ادای دین به این قهرمانان حماسه آفرین و به آنهائی که در رودروئی با مرگ پرافتخار و زندگی پرننگ و عار؛ مرگ را برگزیدند و زندگی را به دغل بازان و فراریان از میدان فضیلت و شجاعت وانهادند جز این نیست که در زمینه ارزش های خود و گذشته خود خویشتن را مورد پرسش قرار دهیم؛ زیرا راه خروج از مدار بسته همین است، مداری که بدون توقف و پیاپی از هرج و مرج شروع و به خودکامگی ختم می شود تا بار دیگر کار خودکامگی به هرج و مرج بکشد تا از هرج و مرج زمینه برای ظهور خودکامه دیگر، اما در لباس منجی و نجات دهنده برای جلوس بر اریکه قلدری و قدر قدرتی آماده شود.

یکی از نشانه های بارز تسلیم به وضع حاضر؛ پرسه زدن در حول و حوش همین مدار بسته توهم مبارزه اما در همان راههای فتنه و شکست خورده است.

در اجتماعی این چنین که به یادبود سالروز کشتار صدها زندانی که گناهی جز دفاع از ارزش های خود نداشتند برپا می شود تفاوتی با جشن های سالروز آزادی پاریس از چنگ نازی ها نمی بینم. آن کشتار

بقیه از صفحه ۱۳

در باره این تحقیقات نظر می خواستند.

بدیهی است در این فضا، حکومت بخاطر امنیت و مصونیت قضات (فرمایشی) بازجویان و نهادهای شبه نظامی لباس شخصی میبایست مطبوعات اصلاح طلب را توقیف کند. حکومت تحت راهنمایی های دفتر رهبری (سید علی خامنه ای) تنها صدای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی را خاموش کرد. در این رابطه روزنامه ها یکی بعد از دیگری توسط احکام قاضی مرتضوی توقیف میشدند و روزنامه نگاران و سردبیران را بازداشت و به زندان می انداختند و یا تهدید به زندان، می کردند. (در این فضای وحشت) روز بروز از مطرح شدن پرونده های زندانیان سیاسی در مقابل افکار عمومی کاسته میشد.

در اواسط سال ۲۰۰۱ حداقل ۵۰ نشریه توقیف شدند و قضات توانستند نفس راحتی از عدم حضور روزنامه نگاران در دادگاههایشان بکشند. قضات مطمئن شده بودند که نه تنها دیگر در دادگاهها مورد سؤال قرار نمی گیرند بلکه از انتشار وسیع بیانیه های انتقادی کمیسیون های مجلس هم دیگر خبری نیست. قضات دریافته اند که با توقیف نشریات، زندانیان سیاسی امید خود را از اینکه افرادی در خارج از زندان پیگیر وضعیت آنهاست، از دست داده اند. ابراهیم نبوی در این باره به ناظران حقوق بشر اظهار کرد: "قضات و محافظه کاران همواره نگران بودند که روزنامه ها دوباره بازگردند. آنها نگران بودند که اگر روزنامه ها بازگردند آنها چه خواهند نوشت! روزنامه ها ابزار بسیار مهمی در افشاء فشارهائی بود که آنها در زندان بسر ما می آوردند. حالا برای کسانی که در زندان هستند، وضعیت بسیار بدتر شده است. (زیرا روزنامه ها در توقیف می باشند) (۱۵۲)

طبق گزارش، فقط یک روزنامه اصلی اصلاح طلب به نام شرق اینک باقی مانده است. (۱۵۳) از طرفی سایتهای اینترنتی که مراکز بیشتر آنها در خارج از کشور است، بعنوان منابع اطلاعاتی مهمی برای ایرانیانی که به اینترنت دسترسی دارند، بشمار می رود.

برای افرادی که در زندان بسر می برند شانس بسیار کمی وجود دارد تا بتوانند اطلاعاتی در مورد وضعیت خود، در اختیار افکار عمومی قرار دهند. در زمان تهیه این گزارش هنوز افراد بسیاری در زندان محبوس می باشند. این افراد شامل: عباس عبیدی، ناصر زرافشان، احمد باطنی، تقی رحمانی، هدی صابر، علی رحمانی، گنجی، حسن یوسفی اشکوری، ایرج جمشیدی، سیامک پورزند، عباس دلدار، مهرداد لهراسی (و بسیاری از زندانیان گمنام دیگر-م) می باشند.

گزارشات غیر مستقیمی مبنی بر شکنجه و اعمال رفتارهای ناشایست

بقیه در صفحه ۲۰

هولناک نظیر آزادی پاریس یک حادثه تاریخی بود و این جلسه یادبود اگر حاضرین آن به قول هانری مالبرگ در زمینه ارزش های خود، خویشتن را مورد پرسش قرار دهند؛ در نتیجه به حادثه ای سیاسی، تبدیل می شود و در گستره این حادثه سیاسی است که در رابطه با آن حادثه تاریخی هرکس باید با عقاید خود و با گذشته خود سعی کند که گذشته را بفهمد؛ در این صورت است که برپائی این گونه جلسات ادای دین به جانبختگان است که با " نه " خود نظام خودکامه جلادن حاکم را نفی کردند و مدتها قبل از آنکه مردم ایران همراه با خوش باوری، با رای در انتخاب خاتمی؛ مهر باطله بر موجودیت شرعی نامشروع حاکمیت مطلقه فقیه بزنند؛ با خون خود و مرگ خود حیات پرننگ و عار حکومت فقیها را در حافظه جمعی و وجدان تاریخی مردم ایران به ثبت رسانند.

اگر حادثه سیاسی به پرسش از گذشته و فهم نقد عقلانی و خردورزانه اندیشه های حاکم بر عقاید و باید و نبایدهای گذشته منتهی نشود، مجلس ادای دین به جانبختگان؛ ارزشی بیش از مجالس ذکر مصیبت و عزاداری که در فرهنگ سنتی ما سابقه ای چندین صد ساله دارد نخواهد داشت.

از تامل در این حادثه تاریخی است که ما به دو اصل مورد علاقه و هدف اصلی جانبختگان کشتار سال ۱۳۶۷ می رسمیم؛ یعنی اصل مقاومت در برابر زور و اصل مبارزه برای درهم کوفتن آن. آنها در وضعیت تاریخی خود یعنی انتخاب زندگی همراه با خفت و تسلیم و انتخاب مرگ همراه با آزادی و سرافرازی؛ مرگ را به عنوان آخرین گام مبارزه برگزیدند، اما برای دیگران که زنده ماندند، راه مبارزه برای آزادی به انتخاب بین مرگ و زندگی محدود نمی شود؛ اگر بخواهیم گذشته های خود را در تلاش برای آزادی مورد پرسش قرار دهیم باید به این نتیجه عقلانی برسیم که حق آزادی و مردم سالاری حتی عمومی و مشترک است که پیوسته در مسیر برخوردهای مرامی و برداشتهای ایدئولوژیک گروهها و سازمانها و احزاب طرفدار این حق مشترک به صورت اندیشه فلسفی زندگی شهروندی در فرهنگ مبارزه نهادی نشده است. باور به این حق مشترک و اولویت این حق عمومی و مشترک بر حق خصوصی ما را از فراز دریافت ها و برداشتهای گوناگون خود در زمینه تحقق این حق به سوی اتحادی واقعی رهنمون می شود. اتحاد در چارچوب این حق مشترک موجب پیروزی آزادی و واپس نهادن آن در پشت گرایش ها و سلیقه ها و برداشت های شخصی و گروهی موجب ادامه شکست و ادامه پراکندگی و ادامه سلطه خودکامگان حاکم و دغلكاران و شعبده بازان سیاسی ای می باشد که در کمین تصاحب قدرت نشسته اند. در این زمینه کافی است که لحظه ای به تامل به نشینیم و از منظر قرنهای جدال و تجربه خود و دیگران دریابیم که حقیقت مطلق نیست و به یک نفر و یک گروه تعلق ندارد و به قول معروف: همه چیز را همه کس داند و همه کس هنوز از مادر زاده نشده است

ترجمه: ن. نوریزاده

گزارش کامل ناظران حقوق بشر در مورد ایران

ژوئن ۲۰۰۴ (خرداد ۱۳۸۲) ش ۲ / E



مثل مرده در تابوت

شکنجه، بازداشت و سرکوب مخالفین در ایران

بخش هشتم: مطبوعات مستقل و زندانها

"روزنامه‌ها شکایت من به کمیسیون اصل ۹۰ را منتشر کردند و حدوداً ۲ روز بعد از انتشار، چند لباس شخصی سراغم آمدند و مرا از مقابل در خانه ام درون ماشین انداختند. آنها مرا بطرف جاده کرج بردند و بطور وحشیانه ای کتکم زدند. آنها سپس مرا به تهران بازگرداندند و در مقابل ساختمان مجلس پائین انداختند و گفتند که: "اینجا همانجائی است که میخواستی، اگر میخواهی به مجلس بروی و به کمیسیون (اصل نود) شکایت کنی، همین جاست." (۱۴۷)

هر اندازه که حکومت توانست صدای انتقادات را خفه کند به همان میزان برای زندانیان دشوار شد که بتوانند از ابزارهای صحیح (قانونی) جهت دفاع از خود استفاده نمایند. برای زندانیان سیاسی مکانیزم رسمی و قانونی درخواست استیناف و تجدید نظر در دادگاه بالاتری بود که استفاده از چنین مکانیزم و درخواستی برای آنها میسر نبود. راههای غیر رسمی برای اطلاع رسانی و دفاع از زندانیان سیاسی، مطبوعات اصلاح طلب و کمیسیون اصل نود مجلس بود که آنها بعداً راهش مسدود شد و (اینک) بطور کلی صدایش خاموش گشته است.

با نگاهی به گذشته، اینک باید از مطبوعات مستقل که نقش مهم و بسزائی در حمایت و دفاع از زندانیان سیاسی داشتند، تشکر کرد. بیشتر روزنامه‌ها و نشریات مانند توس، بهار، بیان، پیمان امروز، سلام، صبح امروز، نشاط، عصر آزادگان، آبان، ایران فردا، گوناگون و مشارکت دست به کار حساس و مشکل سیاسی زدند و در موضوعات اعتقادی در ایران قلم فرسائی کردند. (۱۴۸) این نشریات صفحات کاملی را به مقالاتی با موضوعات مختلف مثل قوانین اسلامی، حکومت دموکراسی، حقوق زنان، حقوق طبیعی، حقوق بشر، مشارکت جمعی در امور حکومتی، فلسفه شرق و غرب و امور جهانی اختصاص دادند و آنها را منتشر نمودند. مطبوعات صرف نظر از ایجاد فضای روشنگرانه بحث و گفتگو در مورد این موضوعات، نظارت نزدیکی بر توسعه سیاسی و دموکراتیک

حکومت داشتند و رفتار حکومت با زندانیان سیاسی را بطور منظم برای افکار عمومی منعکس میکردند. روزنامه نگاران اصلاح طلب در کنفرانس‌ها و میزگردهای مقامات رسمی حکومت حضور می یافتند و در مورد کارهای گذشته و یا برنامه‌های آینده شان سئوالاتی را مطرح میکردند. همچنین آنها از بحثهای کمیسیون‌های مجلس گزارش تهیه می نمودند و طرحها و یا لویحی را که مجلس تصویب میکرد و آن طرحها و یا لویح مرتباً توسط شورای نگهبان رد میشد (۱۴۹) و یا مورد اعتراض رهبر (سید علی خامنه ای) قرار میگرفت را در معرض افکار عمومی قرار می دادند. روزنامه‌های اصلاح طلب گفتگوهائی که بین قضات و وکیلان در مورد پرونده زندانیان سیاسی انجام می گرفت را اغلب بعنوان نامه به هیئت تحریریه در روزنامه درج میکردند. روزنامه نگاران در دادگاهها حضور می یافتند و (در فرصتهای مناسب) درخواست مصاحبه با زندانیان را می نمودند و یا با قضات در مورد پرونده نویسندگان، روزنامه نگاران و سردبیران سیاسی سئوال میکردند و بدین طریق پیگیر سرنوشت آنها میشدند.

در خلال اولین دوره سرکوب در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱، افرادی که دستگیر و زندانی شدند از ابتدائی ترین امکانات محروم بودند. آنها بعدها دریافتند که پرونده شان بوسیله رسانه‌های گروهی مستقل برای افکار عمومی منعکس شده است. در این رابطه زندانیان سابق در گفتگو با ناظران حقوق بشر اظهار کردند که: "پافشاری روزنامه‌های اصلاح طلب در مورد پیگیری وضعیت (زندانیان سیاسی) و ارائه اطلاعات از شرایط و وضعیت آنان بطور انتقاد آمیزی منتشر میشد و همین امر باعث شد که زندانیان و خانواده آنها قادر شوند تا از مطبوعات جهت تهدید و جلب افکار عمومی در مواردی چون مراقبتهای پزشکی زندانیان، ملاقات منظم خانواده‌ها، برگزاری دادگاه علنی، درخواست آزادی افراد در موعد مقرر، استفاده نمایند. آنها همچنین قادر شدند که حکومت، بهای سنگینی را جهت ایجاد فضای سیاسی در بد رفتاری و شکنجه زندانیان، پرداخت نماید. نامه‌هائی که توسط زندانیان نوشته میشد و به خارج ارسال می گردید، بلافاصله در روزنامه‌ها درج میشد و همچنین نظرات آنها در مورد دادگاه‌های (غیر علنی) و سخنان اعضاء خانواده‌ها در ملاقات با زندانیان سیاسی بطور مرتب منعکس می گردید. همسر یکی از سردبیران زندانی در آوریل ۲۰۰۰ به ناظران حقوق بشر اظهار کرد که: "ما وقتی فهمیدیم که رئیس قوه قضائیه از مجلس دیدن خواهد کرد به آنجا رفتیم و به مطبوعات نیز اطلاع دادیم تا به آنجا بیایند. ما رفتیم و در بیرون دفتر به انتظار ایستادیم. وقتی که رئیس قوه قضائیه (شاهروزی عراقی) بیرون آمد، ما شروع به پرسش کردیم که: شوهران ما کجایند؟ چه موقع آنها محاکمه خواهند شد؟ چرا آنها با توجه به اینکه جرمی مرتکب نشده‌اند در زندان هستند؟

بقیه در صفحه ۱۳

بقیه از صفحه ۳۴

کمیته اجرایی مرکب از هفت نفر عضو اصلی و دو نفر علی البدل میباشد که توسط شورای مرکزی برای مدت دو سال انتخاب میشوند. تبصره ۶ - تا تشکیل جلسه شورای مرکزی - کمیته اجرایی منتخب قبلی به انجام وظایف خود ادامه خواهد داد.

ماده چهاردهم:

هیچ یک از اعضاء نمیتواند بیش از سه دوره متوالی به سمت عضو کمیته اجرایی انتخاب شود مگر با رای سه چهارم اعضاء حاضر در جلسه شورای مرکزی.

ماده پانزدهم - اختیارات و وظایف کمیته اجرایی:

۱- کمیته اجرایی در حدود اختیارات و وظایف مندرج در این اساسنامه نماینده جمعیت میباشد و میتواند به هر عمل و اقدامی که برای تحقق اهداف جمعیت و اجرای مصوبات شورای مرکزی ضرور تشخیص نماید مبادرت کند.

۲- انتخاب دبیر کل - خزانه دار - منشی.

۳- تنظیم پیشنهادهای مربوط به خط مشی و آموز کلی جمعیت برای تصویب شورای مرکزی.

۴- انتخاب مسئولین و اعضاء کمیسیونها و تعیین وظایف آنها.

۵- رسیدگی و تصویب گزارشهای کمیسیونها.

۶- تهیه ترازنامه مالی و بودجه جمعیت.

۷- انجام کلیه معاملات و عقد هر گونه قرارداد و فسخ آنها.

۸- نمایندگی جمعیت در برابر مراجع رسمی اعم از داخلی یا خارجی.

۹- دعوت جلسه فوق العاده شورای مرکزی در موارد ضروری.

ماده شانزدهم:

جلسات کمیته اجرایی با حضور حداقل پنج نفر از اعضاء رسمیت می یابد و تصمیماتی که با رای موافق حداقل چهار نفر اتخاذ شود اعتبار خواهد داشت.

فصل سوم - امور مالی**ماده هفدهم:**

وجه متعلق به جمعیت به حسابی که در یکی از بانکها افتتاح خواهد شد واریز میشود و چکهای صادره با امضای مشترک خزانه دار و یکی از اعضاء کمیته اجرایی اعتبار خواهد داشت.

ماده هیجدهم:

پس از تادیه کلیه هزینه های جمعیت موجودی حساب جمعیت در بستانکار حساب اعضاء به نسبت مبالغ پرداختی آنان منظور خواهد شد تا در صورت انحلال جمعیت به آنان مسترد گردد.

فصل چهارم - مسائل مختلف**ماده نوزدهم:**

تغییر اساسنامه و انحلال جمعیت با رای موافق سه چهارم اعضاء هیئت عمومی امکان پذیر خواهد بود.

ماده بیستم:

در صورتیکه هیئت عمومی رای به انحلال جمعیت بدهد امر تصفیه امور جمعیت با هیئت مرکب از سه عضو که توسط هیئت عمومی انتخاب میشوند خواهد بود.

این اساسنامه که در بیست ماده و شش تبصره تنظیم گردیده است با توجه به شرایط کنونی اختیارات جمعیت را طبق جلسه مورخ ۱۳۸۳/۱/۱ بطور موقت به کمیته اجرایی تفویض کرده است.

۷- کمیسیون میثاق بین المللی در مورد جلوگیری و مجازات کشتار دسته جمعی (قتل عام)

۸- کمیسیون میثاق بین المللی در مورد وضعیت پناهندگان

۹- کمیسیون در مورد وضعیت کارگران

۱۰- کمیسیون معاضدت قضائی

۱۱- کمیسیون ارتباطات (داخلی و خارجی).

۱۲- کمیسیون انتشارات و تبلیغات.

۱۳- کمیسیون امور مالی و تدارکات.

ماده نهم - هیئت عمومی (کنگره)

هیئت عمومی (کنگره) از اجتماع کلیه اعضاء یا نمایندگان آنها هر دو سال یک بار تشکیل میشود.

تبصره ۳- ترتیب تشکیل شعب جمعیت در شهرستانها و نحوه انتخاب نمایندگان هر شهرستان و عده آنان همچنین ترتیب دعوت و تشکیل هیئت عمومی - اداره جلسات آن و مقررات مربوط به رسمیت جلسه و

اخذ رای بر طبق آئین نامه جداگانه خواهد بود که بوسیله کمیته اجرایی تهیه و با تصویب شورای مرکزی بموقع اجراء گذاشته خواهد شد.

ماده دهم - اختیارات هیئت عمومی:

هیئت عمومی عالیترین رکن جمعیت میباشد و اختیارات آن بقرار ذیل است:

۱- استماع گزارش شورا و اخذ تصمیم درباره آن.

۲- انتخاب اعضاء شورای مرکزی.

۳- پیشنهاد اصلاح یا تغییر اساسنامه به شورا.

۴- اتخاذ تصمیم درباره انحلال جمعیت.

ماده یازدهم - شورای مرکزی:

شورای مرکزی مرکب از سی نفر است که وسیله هیئت عمومی برای مدت دو سال انتخاب میشوند. شورای مرکزی از بین خود یک رئیس، یک نایب و رئیس و یک منشی انتخاب خواهند نمود.

تبصره ۴ - هیئت موسس اولین شورای مرکزی جمعیت برای مدت دو سال خواهد بود.

ماده دوازدهم - اختیارات و وظایف شورای مرکزی:

۱- انتخاب کمیته اجرایی جمعیت.

۲- تعیین و تصویب خط مشی جمعیت.

۳- رسیدگی به گزارشها و پیشنهادهای کمیته اجرایی و اخذ تصمیم درباره آنها.

۴- بررسی و تصویب ترازنامه مالی - تعیین بودجه - و تعیین تکلیف دارائی جمعیت طبق ماده هیجدهم.

۵- پیشنهاد تغییر یا اصلاح مواد اساسنامه به هیئت عمومی.

تبصره ۵ - ترتیب دعوت و تشکیل جلسه شورای مرکزی و اداره جلسات آن و مقررات مربوط به رسمیت جلسه و نحوه اخذ رای بر طبق آئین نامه مذکور در تبصره ماده نهم خواهد بود.

ماده سیزدهم - کمیته اجرایی:

درآمد جمعیت از محل حق عضویت و کمک اعضاء و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی هوادار جمعیت تامین میشود.

ماده ششم - عضویت:

الف - امضاء کنندگان این اساسنامه اعضاء موسس جمعیت شناخته میشوند.

ب - هر ایرانی که به حقوق ملی و آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و آرمانهای حقوق بشر ایمان و اعتقاد داشته و از اخلاق اجتماعی و سیاسی برخوردار باشد میتواند با تصویب کمیته اجرائی به عضویت جمعیت پذیرفته شود.

ج - هر عضو جمعیت که از اصول و هدفهای آن تخطی کند پس از تصویب کمیته اجرائی از عضویت محروم خواهد شد.

فصل دوم - ارکان جمعیت

ماده هفتم - ارکان اصلی جمعیت عبارت است از:

۱- هیئت عمومی (کنگره). ۲- شورای مرکزی. ۳- کمیته اجرائی.

تبصره ۲: در حال حاضر فقط کمیته اجرائی فعال است

ماده هشتم - ارکان فرعی جمعیت عبارت است از:

۱- کمیسیون میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۲- کمیسیون میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی.

۳- کمیسیون میثاق بین المللی حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی

۴- کمیسیون میثاق بین المللی حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

۵- کمیسیون میثاق بین المللی مخالفت با شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده

۶- کمیسیون میثاق بین المللی حقوق کودک بقیه در صفحه ۳۳

مردم به ما ملحق شوید



اساسنامه جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران

مقدمه

× از آنجا که هر فردی میتواند بدون هیچگونه تبعیضی از کلیه حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر بهره مند گردد.

× از آنجا که هر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی، حقوق و آزادیهای را که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر گردیده است، تامین نماید و آنها را بموقع اجراء گذارد.

× از آنجا که حقوق انسانی را باید با وضع و اجرای قانون حمایت کرد تا بشر بعنوان آخرین علاج به قیام برضد سلطه انسان بر انسان مجبور نگردد.

جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران تامین حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را برای مردم ایران وجهه کوشش و همت خود قرار میدهد.

فصل اول - مشخصات جمعیت

ماده اول - نام:

جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران

ماده دوم - موضوع فعالیت:

احیاء و تامین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم ایران که بموجب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین المللی، بویژه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برقرار گردیده و مبارزه علیه هر نوع تهدید و تجاوز به حقوق انسانی و همکاری با سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر موضوع فعالیت این جمعیت است.

جمعیت به هیچ یک از احزاب و گروههای سیاسی داخلی و خارجی بستگی ندارد.

ماده سوم - مرکز اصلی:

مرکز اصلی جمعیت در تهران است. کمیته اجرائی میتواند در صورت اقتضا به تاسیس شعب و نمایندگی در شهرستانها و خارج از کشور اقدام نماید.

تبصره ۱ - بنا بر وضعیت و شرایط ویژه ای که جمهوری اسلامی نسبت به تضعیف و پایمال کردن حقوق اولیه انسانی بوجود آورده است، کمیته اجرائی جمعیت بطور موقت در خارج از کشور (کانادا) قرار دارد.

ماده چهارم - مدت:

جمعیت برای مدت نامحدود تاسیس میشود.

ماده پنجم - دارائی:

برای پیوستن به جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران و دریافت فرم عضویت و فعالیت در یکی از کمیسیون های تحقیقاتی زیر، لطفا با ما تماس حاصل فرمایید.

۱- کمیسیون میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۲- کمیسیون میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی.

۳- کمیسیون میثاق بین المللی حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی

۴- کمیسیون میثاق بین المللی حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

۵- کمیسیون میثاق بین المللی مخالفت با شکنجه و مجازاتهای خشن و غیر انسانی

۶- کمیسیون میثاق بین المللی حقوق کودک

۷- کمیسیون میثاق بین المللی در مورد منع و مجازات کشتار دسته جمعی (قتل عام)

۸- کمیسیون میثاق بین المللی در مورد وضعیت پناهندگان

۹- کمیسیون در مورد وضعیت کارگران

۱۰- کمیسیون معاضدت قضائی

۱۱- کمیسیون ارتباطات (داخلی و خارجی).

۱۲- کمیسیون انتشارات و تبلیغات.

www.polpiran.com
info@polpiran.com